ترجمه ی

لغات قرآن کریم

بر حسب ترتیب سوره های قرآن

گرد آورنده:

أم خزیمه بنت عبد الحمید الشافعی

مراجعه وتصحیح:

دکتر حسین تاجی گله داری

شناسنامه ی کتاب:

نام کتاب: لغات قرآن کریم
مؤلف: أم خزیمه بنت عبدالحمید شافعی
مراجعه وتصحیح: دکتر حسین تاجی گله داری
نوبت چاپ: اول

کلیه حقوق چاپ محفوظ است



سنی بوک ـ کتابخانه مجازی اهل سنت
www.SunniBook.net

فـهـرست

سوره ی فاتحه..... 7

سوره ی بقره..... 8

سوره ی آل عمران..... 76

سوره ی نساء..... 98

سوره ی مائده..... 115

سوره ی انعام..... 127

سوره ی اعراف..... 143

سوره ی انفال..... 158

سوره ی توبه..... 163

سوره ی یونس..... 173

سوره ی هود..... 176

سوره ی یوسف..... 183

سوره ی رعد..... 191

سوره ی ابراهیم..... 194

سوره ی حجر..... 196

سوره ی نحل..... 198

سوره ی اسراء..... 203

سوره ی کهف..... 209

سوره ی مریم..... 216

سوره ی طه..... 219

سوره ی انبیا..... 224

سوره ی حج..... 227

سوره ی مؤمنون..... 230

سوره ی نور..... 232

سوره ی فرقان..... 235

سوره ی شعراء..... 238

سوره ی نمل..... 240

سوره ی قصص..... 243
سوره ی عنکبوت..... 246
سوره ی روم..... 246
سوره ی لقمان..... 247
سوره ی سجده..... 248
سوره ی احزاب..... 249
سوره ی سبأ..... 251
سوره ی فاطر..... 253
سوره ی یاسین..... 254
سوره ی صافات..... 255
سوره ی صاد..... 258
سوره ی زمر..... 260
سوره ی غافر..... 262
سوره ی فصلت..... 262
سوره ی شوری..... 263
سوره ی زخرف..... 264
سوره ی دخان..... 266
سوره ی جاثیه..... 267
سوره ی احقاف..... 268
سوره ی محمد..... 268
سوره ی فتح..... 269
سوره ی حجرات..... 270
سوره ی قاف..... 271
سوره ی ذاریات..... 272
سوره ی طور..... 273
سوره ی نجم..... 274
سوره ی قمر..... 275
سوره ی رحمان..... 277

سوره ی واقعه..... 279
سوره ی حدید..... 281
سوره ی مجادله..... 282
سوره ی حشر..... 283
سوره ی ممتحنه..... 284
سوره ی صف..... 284
سوره ی جمعه..... 284
سوره ی منافقون..... 284
سوره ی تغابن..... 285
سوره ی طلاق..... 285
سوره ی تحریم..... 285
سوره ی ملک..... 286
سوره ی قلم..... 287
سوره ی حاقه..... 289
سوره ی معارج..... 291
سوره ی نوح..... 291
سوره ی جن..... 292
سوره ی مزّمل..... 293
سوره ی مدّثر..... 294
سوره قیامه..... 295
سوره ی انسان..... 295
سوره ی مرسلات..... 296
سوره ی نبأ..... 297
سوره ی نازعات..... 298
سوره ی عبس..... 300
سوره ی تکویر..... 301
سوره ی انفطار..... 301
سوره ی مطففین..... 302

سوره ی انشقاق..... 303
سوره ی بروج..... 303
سوره ی طارق..... 303
سوره ی أعلی..... 304
سوره ی غاشیه..... 304
سوره ی بلد..... 305
سوره ی شمس..... 306
سوره ی لیل..... 306
سوره ی ضحی..... 307
سوره ی شرح..... 307
سوره ی تین..... 307
سوره ی علق..... 307
سوره ی قدر..... 308
سوره ی بینه..... 308
سوره ی زلزله..... 308
سوره ی عادیات..... 308
سوره ی قارعه..... 309
سوره ی تکاثر..... 309
سوره ی عصر..... 309
سوره ی همزه..... 310
سوره ی فیل..... 310
سوره ی قریش..... 310
سوره ی ماعون..... 310
سوره ی کوثر..... 311
سوره ی کافرون..... 311
سوره ی نصر..... 311
سوره ی مسد..... 311
سوره ی اخلاص..... 312

سوره ی فلق..... 312
سوره ی ناس..... 312

بسم الله الرحمن الرحيم

الحدلله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين

خداوند متعال کلام شیرینش قرآن کریم را بر قلب پیامبر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل کرد تامسلمانان در آیاتش تدبر کنند وبه فرامینش عمل نمایند ،خداوند این قرآن کریم را کتاب هدایت برای جهانیان قرار داد تا با عمل به آن به عزت وسربلندی دست یابند،واز آن جایی که قرآن کریم به زبان عربی می باشد دانستن معنای آن برای فارسی زبانان دشوار است، لذا تصمیم گرفتم که برای آسان نمودن فهم ومعانی قرآن کریم برای خود وسایر خواهر وبرادران مسلمانم کلمات و واژه های قرآن را جمع آوری نمایم ،پس با استعانت از خدا توانستم با استفاده از کتابهای تفسیر وترجمه های معتبر قرآن بخصوص تفسیر وترجمه ی دکتر حسین تاجی گله داری و"فرهنگ (قاموس)قرآن کریم" تألیف دکتر حسین تاجی گله داری معنای واژه ها و کلمات را استخرج نموده وبرحسب ترتیب سوره های قرآن کریم آنها را بنویسم، وسعی نموده ام که تمام واژه ها را معنی کنم، همچنین کلمات را بدون حروف اضافه،ضمایر ،تأکید وغیره ذکرنمایم ، واز آنجایی که انسان جایز الخطاست وهیچ عملی خالی از نقص وعیب نخواهد بودلذا خواهشمندیم که در صورت مشاهده هرگونه اشتباه یا نقص ما را مطلع فرمایند تا در چاپهای بعدی تصحیح گردد.

امید است خداوند متعال این عمل را از بنده بپذیرد وسبب نجاتم در روز قیامت قرار بدهد.

الحمدلله رب العالمين

شارجه

4 شعبان 1430 هـ

برابر با 4 مرداد ماه 1388 هـ ش

عُوذَ= پناه خواستن

أَعُوذ= پناه می برم

ب= به
من= از
ٱلرَّجِيمِ= رانده شده

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ی فاتحه

ٱسْمِ=نام

ٱلرَّحْمَٰنِ=بخشنده

ٱلرَّحِيمِ=مهربان

ٱلْحَمْدُ=ستایش

لِ=برای، مخصوص

رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ=پروردگار جهانیان

مَٰلِكِ=مالک، صاحب

يَوْمِ=روز

ٱلدِّينِ=جزاء

إِيَّاكَ=تنها تورا

نَعْبُدُ=می پرستیم

نَسْتَعِينُ=یاری می جوییم

ٱهْدِ=هدایت کن

نَا=ما را

ٱلصِّرَٰطَ=راه

ٱلْمُسْتَقِيمَ=راست

ٱلَّذِينَ=کسانی که

أَنْعَمْتَ=نعمت دادی

عَلَيۡهِمۡ=بر آنان

غَيۡرِ =نه

ٱلۡمَغۡضُوبِ=خشم گرفتگان

لَا=نه

ٱلضَّآلِّين =گمراهان

سوره ی بقره

ذَٰلِكَ= این

لَا رَيۡبَۛ=شکی نیست

فِيهِ= در آن

لِّلۡمُتَّقِينَ=پرهیزگاران

يُؤۡمِنُون= ایمان می آورند

غَيۡبِ=نادیده ، غیب

يُقِيمُون=بر پا می دارند

ٱلصَّلَوٰة =نماز

مِمَّا=از آنچه

رَزَقۡنَٰهُمۡ =روزی داده ایم

هُم= ایشان

يُنفِقُون= انفاق می کنند

بِمَآ =به آنچه

أُنزِلَ=نازل شده

إِلَيۡكَ=بر تو

وَمَا= آنچه

قَبۡلِكَ=پیش از تو

ٱلْآخِرَة=رستاخیز، آخرت

يُوقِنُونَ=یقین دارند

أُوْلَٰٓئِكَ = آنان

عَلَى=بر

هُدًى=هدایت

ٱلْمُفْلِحُون=رستگاران

إِنَّ =بی گمان

كَفَرُوا=کافر شدند

سَوَآء=یکسان است

ء=که

أَنذَرْتَ=بترسانی

أَم =یا

لَم =نه

لَا يُؤْمِنُونَ= ایمان نمی آورند

خَتَم=مهرزده است

قُلُوب=جمع قلب، دلها

سَمْعِهِم=گوشهایشان

أَبْصَٰرِ=جمع بصر، چشمها

غِشَٰوَة=پرده

وَلَهُم =و برای آنها

عَذَاب =عذاب، شکنجه

عَظِيم =بزرگ

ٱلنَّاس=مردم

مَن =کسی

يَقُول =می گوید

ءَامَنَّا = ایمان آورده ایم

وَمَا هُم = ایشان نیستند

يُخَٰدِعُون =فریب می دهند

إِلَّا =مگر

أَنفُسَهُم =خودشان

مَا يَشۡعُرُونَ =نمی فهمند، در نمی یابند

مَّرَضٌ=بیماری

ف =پس

زَادَ= افزود

أَلِيمُۢ=درد ناک

بِمَا=بخاطر

كَانُوا=بودند

يَكۡذِبُونَ=دروغ می گفتند

إِذَا =هنگامی که

قِيل=گفته شود

لَهُم =برای آنان

لَا تُفۡسِدُواْ =فساد نکنید

فِي ٱلۡأَرۡضِ =در زمین

قَالُوا= گویند

إِنَّمَا =فقط، بی گمان

نَحۡن =ما

مُصۡلِحُون= اصلاح کنندگان

أَلَآ= آگاه باشید

ٱلۡمُفۡسِدُون=فساد کنندگان

وَلَٰكِن=ولی، ولیکن

ءَامِنُوا= ایمان بیاورید

كَمَا=همانگونه

أَ =آیا

سُّفَهَآء=بی خردان

لَقُوا=ملاقات کنند

ءَامَنَّا= ایمان آوردیم

خَلَوۡا=خلوت کنند

شَيَٰطِينِ =جمع شیطان، شیطانها

مُسۡتَهۡزِءُون=مسخره می کنیم

يَمُدُّ=نگه می دارد، مهلت می دهد

طُغۡيَٰنِ =سرکشی، طغیان

يَعۡمَهُون=سرگردان شوند

ٱشۡتَرَوُا=خریدند

ٱلضَّلَٰلَةَ=گمراهی

ٱلۡهُدَىٰ= هدایت

فَمَا=پس نبود

رَبِحَت=سودی نداد

مُهۡتَدِينَ= هدایت شدگان

مَثَلُ=مثل، داستان

كَ =همانند

ٱلَّذِى =كسى كه

ٱسْتَوْقَد= افروخته

نَارًا= آتش

فَلَمَّا=پس چون

أَضَآءَت=روشن ساخت

حَوْلَهُۥ= اطراف او

ذَهَبَ=گرفت،برد

تَرَكَ =رها كرد

فِى=در

ظُلُمَٰت=جمع ظلمت،تاريكى ها

لَّا يُبْصِرُونَ=نمى بينند

صُمٌّۢ=كر

بُكْمٌ=لال،گنگ

عُمْىٌ=نابينا

فَهُم=پس آنان

لَا يَرْجِعُونَ=باز نمى گردند

أَوْ=يا

كَ =همانند

صَيِّب=باران

ٱلسَّمَآء= آسمان

رَعْد=رعد

بَرْق=برق

يَجۡعَلُون=قرار می دهند،فرومی برند

أَصَٰبِع=انگشتان

ءَاذَانِ=جمع اذن،گوشها

ٱلصَّوَٰعِق=صاعقه

حَذَر=از ترس

ٱلۡمَوۡت=مرگ

مُحِيطُۢ=احاطه دارد

يَكَادُ =نزدیک است

يَخۡطَف=بربايد

كُلَّمَا=هرگاه

مَّشَوۡاْ=راه می روند

إِذَآ=چون،هنگامی

أَظۡلَم=تاریک شود

قَامُوٓاْ=بایستند

لَو=اگر

شَآء=بخواهد

كُلِّ شَيۡءٖ=هر چیز

قَدِير=توانا

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ =ای مردم

ٱعۡبُدُوا =پرستش کنید

رَبُّ=پروردگار

كُم=تان،شما را

ٱلَّذِي=کسی که

خَلَقَ = آفرید

لَعَلَّكُم=شاید، تا شما

تَتَّقُون=پرهزگار شوید

جَعَل=قرار داد

لَكُم=برای شما

ٱلْأَرْض=زمین

فِرَاشًا=بگسترد

بِنَآءً=سقفی

أَنزَل=فرو فرستاد

مَآء=آب

أَخْرَج=بیرون آورد

بِهِۦ=بوسیله ی آن

مِن=از

ٱلثَّمَرَٰت=جمع ثمره، میوه ها

فَلَا تَجْعَلُواْ=پس قرار ندهید

أَندَادًا=جمع ند، همتایانی

أَنتُم=شما

تَعْلَمُونَ=می دانید

إِن=اگر

كُنتُم=هستید

فِي=در

رَيْب=شک

نَزَّلْنَا=نازل کرده ایم

عَلَى=بر بنده

فَأْتُواْ=پس بیاورید

سُورَة=سوره ای

مِّثْلِهِۦ=همانند آن

وَٱدْعُوا=فراخوانید

شُهَدَآءَ=گواهان

مِّن دُونِ ٱللَّهِ =غیر از خدا

صَٰدِقِينَ=راستگویان

فـ=پس

إِن= اگر

لَّم=نه

تَفْعَلُوا= انجام دهید

لَن= هرگز

ٱلَّتِى =که

وَقُود= هیزم

هَا= آن

ٱلْحِجَارَة=جمع حجر، سنگها

أُعِدَّت= آماده شده

لِّلْكَٰفِرِينَ=کافران

بَشِّرِ=مژده ده

عَمِلُوا= انجام دادند

ٱلصَّٰلِحَٰت=شایسته

أَن= همانا

لَهُم=برای آنها

جَنَّت=جمع جنت، باغها

تَجۡرِی=جاری است

تَحۡتِ=زیر

ٱلۡأَنۡهَٰر=جمع نهر، نهرها

كُلَّمَا=هر زمان

رُزِقُوا=روزی داده شوند

ثَمَرَة=میوه ای

هَٰذَا=این

أُتُوا=آورده شود

مُتَشَٰبِهًا=همانند

أَزۡوَٰج=جمع زوج، همسران

مُّطَهَّرَة=پاکیزه

خَٰلِدُون=جاودانان، جاویدانند

لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ=شرم نمی کند

يَضۡرِبَ مَثَلًا=مثالی بزند

بَعُوضَة=پشه ای

فَمَا فَوۡقَهَاۚ=یا بالاتر از آن

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ=پس آنان که

أَنَّه=که آن

ٱلۡحَق=حق است

مَاذَا=چه چیز

أَرَاد=خواسته است

يُضِلّ=گمراه می کند

يَهْدِی=هدایت می کند

كَثِيرًا=بسیار

إِلَّا =مگر

ٱلْفَٰسِقِين=فاسقان

يَنقُضُون=می شکنند

عَهْد=پیمان

مِنۢ بَعْدِ =پس از

مِيثَٰقِهِۦ=محکم بستن

يَقْطَعُون=قطع می کنند

أَمَر=دستور داده است

يُوصَل=بر قرار سازند،بپیوندند

ٱلْخَٰسِرُونَ=زیانکاران

كَيْف=چگونه

أَمْوَٰتًا=مردگان

فَأَحْيَٰكُم=پس شما را زنده گرد

ثُم=سپس

تُرْجَعُون=باز گردانده می شوید

خَلَق= آفرید

لَكُم=برای شما

جَمِيعًا= همه

ٱسْتَوَىٰ= آهنگ کرد،پرداخت

إِلَى=به سوی

سَوَّىٰهُنَّ=مرتب نمود

هُنَّ=آنان را

سَبْعَ=هفت

سَمَٰوَٰت=جمع سماء، آسمانها

عَلِيم=آگاه است

رَبُّكَ=پروردگارت

لِلْ=به، برای

مَلَٰٓئِكَة=جمع ملک، فرشتگان

إِنِّي=همانا من

جَاعِل=قرار خواهم داد

خَلِيفَة=جانشین

يَسْفِكُ=بریزد

ٱلدِّمَآء=خون

نُسَبِّحُ=تسبیح می گوییم

نُقَدِّسُ=تقدیس می کنیم

لَكَ=تو را

عَلَّمَ=آموخت

ٱلْأَسْمَآء=جمع اسم، نامها

كُلَّهَا=همگی

عَرَضَ=عرضه داشت

أَنۢبِـُٔونِي=به من خبر دهید

نِي=مرا

هَـٰٓؤُلَآءِ=اینها

سُبْحَانَكَ=منزهی تو

لَنَا=به ما،برای ما

عَلَّمْتَ= آموخته ای

إِنَّكَ= همانا تو

أَنتَ=تو

ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ=دانای حکیم

فَلَمَّا=پس هنگامی

أَلَمْ أَقُل = آیا نگفتم

أَعْلَم=میدانم

تُبْدُونَ= آشکارمی کنید

تَكْتُمُون=پنهان می داشتید

ٱسْجُدُواْ=سجده کنید

أَبَى=سرباز زد

ٱسْتَكْبَر=تکبرورزید

كَان=بود

ٱسْكُن=سکونت کن

كُلا=بخورید

رَغَدًا=گوارا

حَيْث= هرجا

شِئْتُمَا=می خواهید

لَا تَقْرَبَا=نزدیک نشوید

هَذِهِ= این

ٱلشَّجَرَة=درخت

فَتَكُونَا=خواهید شد

أَزَلَّ=لغزانید

هُمَا= آن دو

عَنْ= از

هَا= آن

أَخْرَجَ=بیرون کرد

كَانَا=بودند

ٱهْبِطُواْ=فرود آیید

بَعْض=بعضی

عَدُو=دشمن

مُسْتَقَر=قرارگاه

مَتَع =بهره

حِين=مدتی

فَتَلَقَّى=فراگرفت، دریافت

كَلِمَت=کلماتی، سخنانی

تَاب=توبه کرد، توبه ای پذیرفت

ٱلتَّوَّابُ=توبه پذیر

فَإِمَّا=پس هرگاه

يَأْتِيَنَّكُم=برای شما بیاید

مِّنِّى= ازطرف من

تَبِع=پیروی کند

هُدَای = هدایت من

خَوْف=ترس

عَلَيۡهِم=بر آنان

يَحۡزَنُون=غمگین شوند

حزن=غم

كَفَرُوا=كافر شدند

كَذَّبُوا=دروغ پنداشتند

ءَايَٰتِنَا=نشانه های ما را

أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ=اهل آتشند

يَٰ=ای

بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ=فرزندان اسرائیل (یعقوب)

ٱذۡكُرُوا=یاد آورید

وَأَوۡفُواْ=وفا کنید

عَهۡدِ=پیمان

أُوف=وفا کنم

إِيَّٰى=تنها ازمن

فَٱرۡهَبُون=پس بترسید

أَنزَلۡت=نازل کرده ام

مُصَدِّقًا=تصدیق کننده

لِّمَا=چیزی که

مَعَكُم=با شما است

لَا تَكُونُوٓاْ=نباشید

أَوَّل=نخستین

لَا تَشۡتَرُواْ=نفروشید

ءَايَٰتِى=آیات مرا

ثَمَنًا=بهای

قَلِيلا= اندک،ناچیز

لَا تَلْبِسُواْ= نیامیزید

تَكْتُمُوا=پنهان نکنید

أَقِيمُوا=برپا دارید

ٱرْكَعُوا=رکوع کنید،نماز بخوانید

ٱلرَّٰكِعِينَ=رکوع کنندگان،نماز گزاران

أَ = آیا

تَأْمُرُون=فرمان می دهید

ٱلْبِر=نیکی

تَنسَوْن=فراموش می کنید

أَنفُسَكُم=خودتان را

تَتْلُون=می خوانید

أَفَلا= آیا نه

تَعْقِلُونَ=می اندیشید

ٱسْتَعِينُوا=یاری جویید

لَكَبِيرَة=دشوار،گران

ٱلْخَٰشِعِين=فروتنان

يَظُنُّون=گمان دارند،یقینا می دانند

أَنَّهُم= همانا آنان

مُّلَٰقُوا=دیدارکننده

رَٰجِعُون=باز می گردند

أَنِّى= همانا من

فَضَّلْتُكُم=برتری دادم

ٱتَّقُوا=بترسید

يَوْمًا=روزی

لَّا تَجْزِى=کفایت نکند

نَفْس=کسی، شخصی

عَن=از

لَا يُقْبَلُ=پذیرفته نمی شود

شَفَٰعَة=شفاعت

لَا يُؤْخَذُ=گرفته نمی شود

عَدْل=فدیه، بدل

يُنصَرُون=یاری می شوند

نَجَّيْنَٰكُم=نجات دادیم شما را

ءَالِ فِرْعَوْنَ=فرعونیان

يَسُومُونَ=روا می داشتند، شکنجه می دادند

سُوٓءِ=بدترین

ٱلْعَذَاب=شکنجه

يُذَبِّحُون=سر می بریدند

ذبح= سر برید

أَبْنَآءَ=فرزندان

يَسْتَحْيُون=زنده نگه می داشتند

نِسَآءَكُمْ=زنان

وَفِى ذَٰلِكُم=و در اینها برای شما

بَلَآء=آزمایش

رَبِّكُم=پروردگارتان

عَظِيم=بزرگ

إِذ=وقتی، هنگامی

فَرَقْنَا=شکافتیم

بِكُم=برای شما

ٱلْبَحْرُ=دریا

أَغْرَقْنَا=غرق ساختیم

تَنظُرُون=می نگریستید

وَٰعَدْنَا=وعده گذاردیم

أَرْبَعِين=چهل

لَيْلَة=شب

ثُم=سپس، آنگاه

ٱتَّخَذْتُم=(به پرستش) گرفتید

ٱلْعِجْل=گوساله

مِنۢ بَعْدِهِۦ=بعد از او

ظَٰلِمُون=ستمکاران

عَفَوْنَا=بخشیدیم

مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ=بعد از آن

ٱلْفُرْقَان=جداکننده بین حق وباطل

تُوبُوا=توبه کنید

بَارِئِ=آفریدگار

حَتَّى=تا

نَرَى=ببینیم

جَهْرَة= آشکار

ٱلصَّٰعِقَة=صاعقه

بَعَثۡ =برانگیختن

ظَلَّلۡنَا=سایبان قراردادیم

ٱلۡغَمَام= ابر

ٱلۡمَن=ترنجبین

ٱلسَّلۡوَى=بلدرچین

كُلُوا=بخورید

طَيِّبَٰت=پاکیزه ها

وَلَٰكِن= ولی، بلکه

يَظۡلِمُونَ=ستم کردند، ستم کنندگان

ٱلۡقَرۡيَة= آبادی، شهر (بیت المقدس)

حَيۡثُ= هرجا

شِئۡتُم=خواستید

رَغَدًا=گوارا، به فراوانی

ٱلۡبَاب=دروازه

سُجَّدًا=سجده کنان، باخشوع وفروتنی

قُولُوا=بگویید

حِطَّة=کاهشی، آموزشی

نَّغۡفِر=می بخشیم

خَطَٰيَٰكُم=گناهان شما را

سـ=بزودی

نَزِيد=می افزاییم، فزونترمی بخشیم

اَلْمُحْسِنِينَ=نیکوکاران

فَ=پس

بَدَّلَ=تغییر داد،تبدیل کرد

رِجْزًا=عذاب

یَفْسُقُونَ=نافرمانی می کردند

اَسْتَسْقَی=آب خواست

اَضْرِب=بزن

عَصَا=عصا،چوبدستی

اَلْحَجَر=سنگ

اَنفَجَرَت=جوشید

اَثْنَتَا عَشْرَةَ=دوازده

عَیْنًا=چشمه

قَد=به تحقیق

عَلِمَ=دانست

کُل=هر

أُنَاس=گروه،مردمان

مَّشْرَبَ=آبشخور

کُلُوا=بخورید

اَشْرَبُوا=بنوشید

لَا تَعْثَوْا=نکوشید

طَعَام=غذا

وَاحِد=یک

فَادْع=پس بخوان

لَنَا=برای ما

يُخْرِج =بیرون آورد

تُنْبِت=می رویاند

بَقل=سبزی

قِثَّآءِ=خیار

فُوم=سیر

عَدَس=عدس

بَصَل=پیاز

تَسْتَبْدِلُون=جایگزین می کنید

أَدْنَى=پست تر

خَيْر=بهتر

مِصْرًا=شهری، (یاسرزمین مصر)

سَأَلْتُم=خواستید

ضُرِبَت=زده شده است

ٱلذِّلَّة=ذلت

ٱلْمَسْكَنَة=بینوائی

بَآءُو=بازگشتند، سزاورشدند

يَقْتُلُون=می کشتند

ٱلنَّبِيِّـۧن=پیامبران

عَصَوا=نافرمانی کردند

يَعْتَدُون=تجاوزمی کردند

هَادُوا=یهودی شدند

ٱلنَّصَرَىٰ=نصارا

ٱلصَّٰبِـِٔينَ=ستاره پرستان

ٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ=روزقيامت

عَمِلَ=انجام داد

صَٰلِحًا=شايسته

أَجۡرُهُمۡ=پاداششان

عِند=نزد

حزن=غم

أَخَذۡنَا=گرفتيم

مِيثَٰقَ=پيمان

رَفَعۡنَا=برافراشتيم

فَوقَ=بالا

ٱلطُّور=كوه،طور

تَوَلَّيۡتُم=روی گردانديد

لَو=اگر

لَقَد=بی گمان،همانا

ٱعۡتَدَوۡا=تجاوزكردند

ٱلسَّبۡت=شنبه

قِرَدَة=جمع قرد،بوزينه ها

خَٰسِـِٔينَ=خواورانده شده

نَكَٰلا=عبرتی

بَيۡنَ يَدَيۡ=پيش روی

خَلۡف=پشت سر

مَوۡعِظَة=پندواندرز

يَأۡمُر=دستوری دهد

أَن=که

تَذۡبَحُوا=ذبح کنید

بَقَرَة=گاوی

هُزُوًا=مسخره

أَعُوذ=پناه می برم

ٱدۡع=بخوان

يُبَيِّن=روشن سازد

مَاهِيَ=آن چگونه است

يَقُول=می فرماید

لَّا فَارِضٌ=نه پیر

بِكۡر=جوان

عَوَان=میان سال

ٱفۡعَلُوا=انجام دهید

مَا=آنچه

تُؤۡمَرُون=دستور داده می شوید

لَوۡنُهَا=رنگ آن

صَفۡرَآء=زرد

فَاقِع=پررنگی

تَسُر=شاد میکند

ٱلنَّٰظِرِين=بینندگان

تَشَٰبَه=مشتبه شده

شَآء=بخواهد

ذَلُولٌ=رام

تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ=زمین را شیار کند

تَسْقِی=آب دهد

ٱلْحَرْث=زراعت

مُسَلَّمَة=تندرست،بی عیب

لا شِيَةَ=در آن خالی نیست

ٱلْـَٔـٰن=اینک

جِئْت=آوردی

مَا كَادُواْ=نزدیک بود

قَتَلْتُم=کشتید

ٱدَّٰرَٔٔتُم=به نزاع پرداختید

مُخْرِج=آشکارکننده،بیرون آرنده

تَكْتُمُون=پنهان می کنید

بِبَعْضِهَا=باپاره ای از آن

كَذَٰلِك=این گونه

يُحْی=زنده می کند

ٱلْمَوْتَى=مردگان

يُرِيكُم=به شمامی نمایاند

ءَايَٰت=جمع آیه، نشانه ها

تَعْقِلُونَ=اندیشه کنید

قَسَت=سخت شد

قُلُوب=جمع قلب،دلها

ف=پس

هِی= آن

ک= همچون

ٱلْحِجَارَة=سنگ

أَو=یا

أَشَدُّ قَسْوَةً=سخت تر

لَمَا= آنچه

یَتَفَجَّر=جاری می شود

ٱلْأَنْهَٰرُ=نهرها

یَشَّقَّق=می شکافد

یَهْبِط =فرومی افتد

خَشْیَةِ ٱللَّهِ=ترس خدا

أَفَتَطْمَعُون= آیا امید دارید

طمَع= امید، آرزو

أَن=که

فَرِیق=گروهی

یُحَرِّفُونَ=تحریف می کردند

عَقَلُوا=فهمیدند

لَقُواْ=ملاقات کنند

قَالُوا=گویند

ءَامَنَّا= ایمان آوردیم

خَلا=خلوت کند

تُحَدِّثُونَ=بازگومی کنید

بِمَا=به آنچه

فَتَح=گشوده است،بیان کرده

عَلَيْكُمْ=برشما ، برای شما

يُحَآجُّو=ستیزه کنند، استدلال کنند

يُسِرُّون=پنهان می دارند

يُعْلِنُون= آشکارمی کنند

أُمِّيُّون=جمع امی،بیسوادان

إِلا=بجز

أَمَانِی= آرزوها

وَيْل=وای

يَكْتُبُون=می نویسند

أَيْدِيهِم=دست های خود

ثَمَنًا=بها

يَكْسِبُون=بدست می آورند

لَن= هرگز

تَمَسَّنَا=به مانخواهدرسید

أَيَّامًا=چندروز

مَّعْدُودَةً=محدودی

قُل=بگو

فَلَن=پس هرگز

يُخْلِف=خلاف نکند

أَمْ=یا

بَلَی= آری

مَن= هرکس

كَسَبَ=بد ست آورد،مرتكب شود

سَيِّئَة=گناه،بدی

أَحَٰطَت= احاطه كند

خَطِيٓـَٔـه=گناه

ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ=پدر ومادر

ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ =نزديكان

ٱلۡيَتَٰمَى=جمع يتيم،يتيمان

ٱلۡمَسَٰكِين=جمع مسكين،بينوايان

قُولُوا=بگوييد

حُسۡنٗا= (سخن) نيک

أَقِيمُوا=برپا داريد

ءَاتُوا=بپردازيد

تَوَلَّيۡتُمۡ=پشت كرديد

قَلِيلا=كمی

مِّنكُم= از شما

أَنتُمۡ=شما

مُّعۡرِضُون=روی گردان شديد،روی گردانان

دِيَٰرِ=سرزمين

أَقۡرَرۡتُمۡ=شما اقرار كرديد

تَشۡهَدُونَ=گواهی می دهيد

هَٰٓؤُلَآءِ=شما هستيد

تَظَٰهَرُون=يكديگر را كمک می كنيد

ٱلۡإِثۡمِ=گناه

ٱلْعُدْوَانِ=ستم

يَأْتُوكُم=نزد شما آیند

أُسَرَى= اسیران

تُفَدُو=فدیه می دهید

مُحَرَّم=حرام بود

فَمَا=پس چیست

جَزَآء=کیفر،جزای

مَن=کسی

يَفْعَل=چنین کند

خِزْى=خواری

ٱلْحَيٰوة=زندگانی

يُرَدُّون=برگردانیده می شوند

إِلَى=بسوی

أَشَد=شدید تر

وَمَا=ونیست

عَمَّا= از آنچه

يُخَفَّف= تخفیف داده می شود

يُنصَرُون=یاری می شوند

لَقَد=بدرستی که

ءَاتَيْنَا=دادیم

قَفَّيْنَا=پشت سرهم فرستادیم

ٱبْنَ مَرْيَمَ=پسر مریم

ٱلْبَيِّنَٰت=دلایل روشن

أَيَّدْنَٰهُ=تأییدکردیم

ٱلرُّسُل=پیامبران

رُوحِ ٱلْقُدُسِ=جبریل

أَفَ = آیا

كُلَّمَا= هرزمان

جَآءَ= آمد، بیاید

رَسُولٌ=پیامبر

لَا تَهْوَىٰٓ=نپسندد، برخلاف هوای

أَنفُسُكُم =نفس شما

ٱسْتَكْبَرْتُم=تکبرکردید

فَرِيقًا=گروهی

تَقْتُلُون=کشتید، می کشید

قَالُوا=گفتند

غُلْفٌ=درپرده

بَل=بلکه

لَّعَنَ=نفرین کرد

هُم= ایشان را

لَمَّا= هنگامی که

مُصَدِّق=تصدیق کننده

لِّمَا مَعَهُمْ= آنچه باخوددارند

يَسْتَفْتِحُون =خواستارپیروزی بودند

مَّا عَرَفُوا= آنچه راکه شناخته بودند

بِئْسَمَا=چه بداست چیزی که

ٱشْتَرَوْا=فروختند

يَكْفُرُوا=كافرشدند

بَغْيًا=بستمگری، حسد

بَآءُو=بازگشتند، سزاوارشدند

مُّهِين=خوارکننده

وَرَآء=غیر از آن

لِم=چرا

أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ=پیامبران خدا را

رَفَعْنَا=برافرشتیم

فَوْقَ=بالا

خُذُوا=بگیرید

بِقُوَّة=محکم

ٱسْمَعُوا=وبشنوید

عَصَيْنَا=نافرمانی کردیم

أُشْرِبُوا=آمیخته شد، نوشانیده شد

يَأْمُرُ=فرمان می دهد

إِن كَانَتْ=اگر است

ٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ=سرای آخرت

عِندَ ٱللَّهِ=نزد خدا

خَالِصَة=مخصوص، مختص

مِّن دُونِ ٱلنَّاسِ=جز سایر مردم

تَمَنَّوُا=آرزو بکنید

أَبَدا=هیچگاه

قَدَّمَت=پیش فرستاده است

أَيْدِيهِم=دستهایشان

عَلِيمٌ=داناست

لَتَجِدَنَ=هرآینه خواهی یافت

أَحْرَص=حریص ترین

حَيٰوة=زندگی

أَشْرَكُوا=شرک ورزیدند

يَوَد=دوست دارد

أَحَدُهُمْ=هریک ازآنان

لَو=اگر

يُعَمَّر=عمرکند

أَلْف=هزار

سَنَةٌ=سال

وَمَا هُوَ=ونیست

مُزَحْزِحِ=دورکننده

بَصِيرٌ=بیناست

عَدُوًّا=دشمن

إِذْن=فرمان

بُشْرَى=بشارتی،مژده ای

جِبْرِيل=جبریل

مِيكَىٰل=میکایيل

ٱلْفَٰسِقُون=فاسقان

نَّبَذ=دورافکند

أُوتُوا=داده شدند

وَرَآءَ ظُهُور=پشت سر

كَأَنَّهُم=گويی آنان

لَا يَعْلَمُونَ=نمی دانند

اَتَّبَعُوا=پيروی كردند

مَا= آنچه

تَتْلُوا=می خواندند

مُلْك=فرمان روايی

وَلَكِن=ليكن

يُعَلِّمُون=می آموختند

اَلسِّحْر=جادو

اَلْمَلَكَيْن=دوفرشته

مِنْ أَحَدٍ =كسی را

حَتَّى=تا

يَقُولَآ =می گفتند

نَحْن=ما

فِتْنَة=وسيله ی آزمايش

لَا تَكْفُرْ=كافر نشو

يَتَعَلَّمُون=ياد می گرفتند

مِنْهُمَا= از آن دو

يُفَرِّقُون=جدايی می افكندند

بِهِ=بوسيله ی آن

بَيْنِ=ميان

ٱلْمَرْء=مرد

زَوْجِهِۦ= همسرش

مَاهُم=ونمی رساند،نمی تواند

ضَآرِّين=زیان برسانند

مَا= آنچه

يَضُرُّ=زیان می رساند

يَنفع=سود می رساند

عَلِمُوا=دانسته بودند

لَمَن= هر کس

ٱشْتَرَىٰ=خریدار آن باشد

مَا لَهُۥ=نیست او را

خَلَٰق=بهره ای

لَبِئْس=چه زشت است

شَرَوْا=فروختند

مَثُوبَة=پاداشی

خَيْر=بهتر

رَٰعِنَا=رعایت کن ما را(معنای دیگرش :حماقت است که هدف یهودیان بود)

ٱنظُرْنَا=به ما بنگر،ملاحظه ی ما کن

مَّا يَوَدُّ=دوست ندارند

يَخْتَص= اختصاص دهد

مَن يَشَآءُ= هر کس بخواهد

ذُو ٱلْفَضْلِ=دارای فضل

ٱلْعَظِيم=بزرگ

نَنسَخ=نسخ می کنیم

أَو=یا

نُنسِهَا= فراموشش گردانیم

نَأْت=می آوریم

أَلَمْ تَعْلَمْ = آیا نمی دانی

دُونِ ٱللَّهِ =جز خدا

وَلِی=سرپرست

نَصِیر=یاور

أَمْ تُرِیدُونَ = آیا می خواهید

تَسْئَلُوا=درخواست کنید،بپرسید

کَمَا= همانگونه،بدانسان

سُئِل=پرسیده شد

یَتَبَدَّل=تبدیل کند،برگزیند

سَوَآءَ ٱلسَّبِیلِ =راه راست

وَد=دوست دارند، آرزو دارند

کَثِیر=بسیاری

تَبَیَّن=روشن شد

ٱعْفُوا =عفوکنید

ٱصْفَحُوا=درگذرید

یَأْتِی=بیاید

أَمْر=فرمان

تُقَدِّمُوا=پیش می فرستید

تَجِدُو=خواهیدیافت

أَمَانِيُّهُم=آرزوهای آنهاست

هَاتُوا=بیاورید

بُرْهَان=دلیل

أَسْلَم=تسلیم کند

وَجْهَهُ=روی خود را

مُحْسِن=نیکوکار

أَجْر=پاداش

لَيْسَت=نیست

كَذَٰلِك=اینگونه

أَظْلَم=ستمکارتر

مَّنَع=بازداشت

يُذْكَر=برده شود،یادشود

سَعَى=کوشید

خَرَابٍ=ویرانی

يَدْخُلُو=واردشوند

دخل = وارد شد

خَآئِفِين=به حال ترس

خِزْی=خواری

بَدِيع=پدید آورنده

كُن=باش

يَكُون=می شود

لَوْلا=چرا

يُكَلِّمُنَا=با ما سخن نمی گوید
تَشَٰبَهَتْ=همانند است
بَيَّنَّا=روشن ساخته ایم
بَشِيرًا=مژده رسان
نَذِيرًا=بیم دهنده
لَا تُسْـَٔلُ=پرسیده نمی شوی
أَصْحَٰبِ ٱلْجَحِيمِ=دوزخیان
لَن=هرگز
تَرْضَىٰ=خشنود نشود
عَنك= ازتو
تَتَّبِعَ=پیروی کنی
أَهْوَآءَ=خواسته ها، هوسها
جَآءَك=به تو رسیده است، بیامدت
مَا لَكَ=برای تو نخواهد بود
عَدْل=بدل، فدیه
ٱبْتَلَىٰ=آزمود
أَتَمَّ=به انجام رسانید
جَاعِلُ=قرار می دهم
إِمَامًا=پیشوای
ذُرِّيَّتِى=فرزندانم، نسلم
ذُرِّيَّة=نژاد، نسل
لَا يَنَالُ=نمی رسد
عَهْدِ=عهد، پیمان

جَعَلْنَا=قرار دادیم

اَلْبَیْت=خانه ی کعبه

مَثَابَة=محل بازگشت،بازگشتگاه

اَتَّخِذُوا=برگیرید

مُصَلًّی=نماز گاهی

طَهِّرَا=پاکیزه کنید

اَلطَّآئِفِین=طواف کنندگان

اَلْعَـٰكِفِین=مقیمان،معتکفان

اَلرُّكَّعِ اَلسُّجُودِ=رکوع گزاران سجده کنندگان

ءَامِنًا=امن بگردان

اَرْزُق=روزی ده

أُمَتِّعُه=بهره مندش می سازم

أَضْطَرُّ=می کشانم

یَرْفَع=بالا برد

اَلْقَوَاعِد=پایه ها،اساس

تَقَبَّل=بپذیر

أُمَّة=امتی،مردمی

أَرِنَا=نشان ده ما را،بنمایی ما را

مَنَاسِک=طرز عبادت ، روش

تُب=توبه کن

اَبْعَث=برانگیز

یُزَكِّیهِم=پاکیزه کند،پاکشان سازد

یَرْغَب=روی بگردانند

سَفِه=سبکسری،نادانی

ٱصْطَفَيْنَـٰه= او را برگزیدیم

أَسْلِم=تسلیم شو

وَصَّى=سفارش کرد،وصیت کرد

بَنِيه=فرزندانش

يَٰبَنِى=ای فرزندان من

إِذْ حَضَرَ=هنگامی که فرا رسید

إِلَٰه=خدا

ءَابَآءِ=پدران

خَلَت=گذشت

عَمَّا=از آنچه

كُونُوا=باشید

تَهْتَدُوا=راه یابید

حَنِيفًا=یکتا پرست

ٱلْأَسْبَاط=نوادگان

أُوتِىَ=داده شد

ٱلنَّبِيُّون=پیامبران

لَا نُفَرِّقُ=جدایی نمی افکنیم،فرق نمی گذاریم

بَيْن=میان

أَحَد=هیچ یک

شِقَاق=ستیز،خلاف

ف=پس

سَ=بزودی

یَکْفِیِ=کفایت کند

کَ=تو را

هُم=از (شر) آنها

فَسَیَکْفِیکَهُم =پس بزودی تو را ازآنها کفایت کند

صِبْغَة=رنگ

مَن=چه کسی

أَحْسَن=نیکوتر

عَـبِدُون=می پرستیم ،پرستشگران

مُخْلِصُون=اخلاص آورندگان،با اخلاص

أَعْلَم=داناتر

کَتَمَ=پنهان کرد

شَهَـدَة=گواهی

جزء دوم

اَلسُّفَهَآء =بی خردان

وَلَّىٰهُم=برگردانیدشان،بازگردانیدشان

أُمَّةً وَسَطًا=امتی میانه

مَاجَعَلْنَا=قرار ندادیم

مِمَّن=از کسی که

یَنقَلِب= باز می گردد

عَقِب=پاشنه

عَقِبَیْه=پاشنه های خود

إِنۡ كَانَتۡ=اگر چه بود

كَبِيرَة= گران، دشوار

يُضِيع=ضايع كند

رَءُوف=مهربان، رؤف

قَد=به تحقيق

نَرَى=مى بينيم

تَقَلُّب=گردش، بى تابى

وَجۡهِك=روى تو را

فَلَنُوَلِّيَنَّك=همانا خواهيم گردانيد تو را، بازمى گردانيم تو را

نُوَلِّيَ=باز مى گردانيم

شَطۡر=به سوى

حَيۡث=هر جا

إِن=همانا

أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ=كتاب داده شدند

لَئِن=اگر

أَتَيۡتَ=بيارى

يَعۡرِفُون=مى شناسند

أَبۡنَآءَ=فرزندان

ٱلۡمُمۡتَرِين=شك كنندگان

وِجۡهَة=جهتى

مُوَلِّي=رو مى كند

ٱسۡتَبِقُوا=بر يكديگر سبقت بگيريد

ٱلْخَيْرَٰت=نیکیها

أَيْنَ مَا=هرجاکه

وَل=رو کن

لِئَلا=تا نباشد

حُجَّة=حجتی، دلیلی، دستاویزی

أُتِم=تمام کنم

لَعَلَّ=شاید

تَهْتَدُون=هدایت یابید

كَمَا=چنانکه

أَرْسَلْنَا=فرستادیم

فِيكُم=در میان شما

يَتْلُوا=می خواند

ٱذْكُرُونِى= مرا یاد کنید

ذْكر=یاد

مَع=با

سَبِيلِ ٱللَّهِ=راه خدا

أَمْوَٰتٌ=مردگان، مرده

أَحْيَآء=زندگان، زنده

نَبْلُوَنَّ=بیازماییم

ٱلْجُوع=گرسنگی

نَقْص=کاهش

ٱلْأَمْوَال=مالها

ٱلثَّمَرَٰت=میوه ها

أَصَٰبَتۡهُم=رسید ،پیش آمد

مُّصِيبَةٞ =مصیبت،بدی

صَلَوَٰت=درودها

شَعَآئِر=نشانه ها،شعائر

حَجّ=حج کند

ٱعۡتَمَرَ=عمره بجای آورد

جُنَاح=گناه

تَطَوَّعَ=خواستار شد،با رغبت خود انجام داد

شَاكِر=سپاسگزار است

عَلِيم=دانا

أَجۡمَعِين=همگی

يُخَفَّف=تخفیف داده شود،کاسته شود

يُنظَرُون=مهلت داده می شوند

خَلۡق= آفرینش

ٱخۡتِلَٰف= آمد وشد

ٱلَّيۡل=شب

ٱلنَّهَار=روز

ٱلۡفُلۡك=کشتیها

تَجۡرِى=روان شود

ٱلۡبَحۡر=دریا

بَثّ=پراکنده کرد

دَآبَّة=جنبنده

تَصْرِيف=تغيير مسير، گردش

ٱلرِّيَـٰح=بادها

ٱلسَّحَاب=ابرها

ٱلْمُسَخَّر=مسخر است

بَيْن=در ميان

دُونِ ٱللَّهِ=غير از خدا

أَندَادًا=جمع ند، همتايانى

حُب=دوستى

أَشَد=سخت تر

تَبَرَّا=بيزارى جست

ٱتُّبِعُوا=پيروى شدند، رهبران

ٱتَّبَعُوا=پيروى كردند

تَقَطَّعَت=گسيخته شد

ٱلْأَسْبَاب=رشته ها، پيوند

لَوْ أَنَّ=كاش براى مابود

كَرَّة=بازگشتى

حَسَرَٰت=حسرت هاى، به صورت حسرت زايى

خَٰرِجِين=بيرون روندگان

ٱلنَّار=آتش

طَيِّبًا=پاك، پاكيزه

خُطُوَٰت=گامهاى

ٱلسُّوٓء=بدى

ٱلْفَحْشَآء=زشتی

أَلْفَيْنَا=یافتیم

أَوَلَو=اگرچه

نْعِق=بانگ زد

يَنْعِق=بانگ می زند

دُعَآء=خواندن

نِدَآء=ندایی

إِيَّاه=تنها اورا

حَرَّم=حرام کرده است

ٱلْمَيْتَة=مردار

ٱلدَّم=خون

لَحْم=گوشت

ٱلْخِنزِير=خوک

أُهِل=برده شد، (نام غیرخدا) گرفته شده

ٱضْطُر=ناچار شود

بَاع=ستمگر، ستم کننده

عَاد=متجاوز، تجاوزکننده

إِثْم=گناه

بُطُونِ=شکمها

فَمَآ أَصْبَرَهُمْ=پس چه شکیبا هستند

شِقَاق=ستیز، اختلاف

بَعِيدِ=دور

لَّيْس=نیست

ٱلْبِرَّ=نیکی

قِبَل=سوی

ءَاتَی=داده است، بدهد

ذَوِی ٱلْقُرْبَیٰ=خویشاوندان

ٱلْيَتَٰمَى=یتیمان

ٱلْمَسَٰكِين=مسکینان

ٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ=واماندگان

ٱلسَّآئِلِين=گدایان

ٱلرِّقَاب=بردگان

ٱلْمُوفُون=وفاکنندگان

ٱلْبَأْسَآء=سختی، فقر

ٱلضَّرَّآء=زیان، رنجوری

حِينَ ٱلْبَأْسِ=هنگام نبرد

صَدَقُوا=راست گفتند

ٱلْمُتَّقُون=پرهیزگاران

كُتِب=نوشته شده است

ٱلْقِصَاص=قصاص

ٱلْقَتْلَىٰ=کشتگان

ٱلْحُرُّ=آزاد

ٱلْعَبْد=غلام، برده

ٱلْأُنثَىٰ=زن

عُفِی=بخشیده شد

أَخِيه=برادرش

ٱتِّبَاعٌ=پیروی کند

ٱلْمَعْرُوف=پسندیده ،خوبی

أَدَآء=پرد اختنی

إِحْسَٰن=نیکی

تَخْفِيف=کاهشی،تخفیفی

ٱعْتَدَى=تعدی کند،تجاوز کند

أُوْلِى ٱلْأَلْبَٰبِ=صاحبان خرد،خردمندان

حَضَرَ=فرا رسد

تَرَكَ=به جای گذارد،رها کرد

خَيْرًا=بهتر،مال

سَمِعَ=شنید

خَافَ=ترسید

مُّوصٍ=وصیت کننده

جَنَفًا=ستم،بی عدالتی

ٱلصِّيَام=روزه

كَمَا=همانگونه

أَيَّامًا=روزهای

مَّعْدُودَٰت=معدود ، اندک

عِدَّة=چند،تعداد

تُكَبِّرُوا=بزرگ بشمارید

سَأَلَ=پرسید

عَنِّى=از من

أُجِيب=اجابت می کنم

دَعۡوَة=د عـا ی

ٱلدَّاع=د عـا کـنـنـد ه

دَعَان=مـر ا خـو انـد

فَلۡيَسۡتَجِيبُوا=پـس بـا يـد بـپـذيـرنـد

يَرۡشُدُون=ر ا ه يـا بـنـد

أُحِل=حـلال گـرديـد ه شـد

لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ=شب ر و ز ه

ٱلرَّفَث= آ مـيـزش، د ر آ مـيـخـتـن

نِسَآئِكُم= هـمـسر ا نـتـا ن

هُن= آ نـا ن

لِبَاس=پـو شـا ک، لـبـا س

أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ=کـه شـمـا بـو ديـد

تَخۡتَانُون=خـيـا نـت مـی کـرديـد

عَفَا=بـخشيـد

ٱلۡـَٰٔن= ا کـنـو ن

بَـشِرُو= آ مـيـزش کـنـيـد

ٱبۡتَغُوا=بـخـو ا هـيـد، طـلـب کـنـيـد

ٱلۡخَيۡط=ر شـتـه

ٱلۡأَبۡيَض=سفـيـد

ٱلۡأَسۡوَدِ=سيـا ه

تُدۡلُوا=نـيـفـکـنـيـد، نـد هـيـد

ٱلۡأَهِلَّة= هـلالـهـا ی مـا ه

مَوَٰقِيت=گاهنماهایی، اوقات

ٱلْبُيُوت=جمع بیت،خانه ها

أَبْوَٰبِ=جمع باب،دروازه

قَٰتِلُوا=جنگ کنید

ثَقِف=یافت

ثَقِفْتُمُوا=یافتید

ٱنتَهَوْا=دست بردا شتند

عُدْوَٰن=تجاوز

ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ=ماه حرام

ٱلْحُرُمَٰت=حرمتها

ٱلتَّهْلُكَة= هلاکت

أُحْصِرْتُم=بازداشته شدید

ٱسْتَيْسَر=فراهم شود

ٱلْهَدْى=قربانی

لَا تَحْلِقُواْ=نتراشید

رُءُوسَ=جمع رأس،سر

يَبْلُغ=برسد

مَحِلَّهُۥ=جایگایش

أَذًى= آزاری

نُسُك=قربانی

أَمِنتُم= ایمن شدید

تَمَتَّع=بهرمند گردد،متمتع شود

ثَلَٰثَة=سه تا

سَبْعَة=هفت تا

رَجَعْتُم=باز گشتید

عَشَرَة=ده تا

أَهْلُهُۥ=خانواده اش

حَاضِرِى=ساکنان

شَدِيد ٱلْعِقَابِ=سخت کیفر

أَشْهَر=جمع شهر،ماهها

مَّعْلُومَٰتٌ=معلوم ومعینی

فَرَض=فرض گرداند

فُسُوق=نافرمانی،گناه

جِدَال=جدال،ستیزه

تَزَوَّدُوا=توشه برگیرید

خَيْرَ ٱلزَّادِ=بهترین توشه

ٱلتَّقْوَى=پرهیزگاری

أَفَضْتُم=کوچ کردید

ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ=مشعر الحرام

قَضَيْتُم=به جای آوردید

ءَاتِنَا=به ما عطا کن

قِ=نگه دار

قِنَا=نگه دار ما را

نَصِيبٌ=بهره

سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ=زود شمار

تَعَجَّل=شتاب کند

يَوْمَيْنِ=دو روز
تَأَخَّر=تأخير كند
عْجِبِ=شگفت آورد
يُعْجِبُك=تو را به شگفت مى اندازد
قَوْلُ=سخن
أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ=سرسخت ترين دشمنان
تَوَلَّى=پشت كند، روى گرداند، (يا به رياست برسد)
سَعَى=كوشش مى كند
ٱلْحَرْث=كشت، زراعت
ٱلنَّسْل=نسل، نژاد
ٱلْعِزَّة=تكبر، بزرگ بينى
حَسْبِ=كافى است
ٱلْمِهَاد=آرامگاه
يَشْرِى=بفروشد
ٱبْتِغَآء=در پى، براى بدست آوردن
مَرْضَات=خشنودى
دخل=وارد شد
ٱدْخُلُوا=در آييد، وارد شويد
ٱلسِّلْم=صلح، اسلام
كَآفَّة=همگى
زَلَل=لغزش كرد
ظُلَل=جمع ظل، سايه ها

ٱلْغَمَام= ابر

قُضِيَ ٱلْأَمْرُ=کار یکسره شود

سَل=بپرس

کَم=چند، چه اندازه

زُيِّن=آراسته شده است

يَسْخَرُون=مسخره می کنند

وَاحِدَة=یک

بَعَث=برانگیخت

يَحْكُم=حکم کند

حَسِبْتُم=گمان کردید

لَمَّا=هنوز

مَّثَل=نمونه، مانند

مَّسَّ=رسید

زُلْزِلُوا=تکان خوردند، لرزیدند

مَتَى=کی

نَصْرُ ٱللَّهِ=یاری خدا

مَاذَا=چه چیزی

ٱلْأَقْرَبِين=نزدیکان

ٱلْقِتَال=جهاد

كُرْه=ناگوار

عَسَى=چه بسا

صَد=بازداشتن

أَكْبَر=بزرگتر

لَا يَزَالُونَ=پیوسته

يَرُدُّوا=برگردانند

ٱسْتَطَٰعُوا=بتوانند

يَرْتَدِد=برگردد، بازگردد

حَبِطَ=تباه شد

هَاجَرُوا=هجرت کردند

جَٰهَدُوا=جهادنمودند

يَرْجُون=امیدوارند

ٱلْخَمْر=شراب، باده

ٱلْمَيْسِر=قهار

ٱلْعَفْو=مازاد، فزونی

تَتَفَكَّرُون=اندیشه کنید

إِصْلَاح=کارسازی، اصلاح کردن

خَيْر=بهتر است

تُخَالِطُوا=همزیستی کنید، اختلاط کنید

ٱلْمُفْسِد=تبهکار

ٱلْمُصْلِح=درستکار

أَعْنَتَ=به زحمت انداخت

لَا تَنكِحُواْ=ازدواج نکنید

ٱلْمُشْرِكَٰت=زنان مشرک

أَمَة=کنیز

أَعْجَبَ=شگفت آورد

لَا تُنكِحُواْ=به ازدواج در نیاورید

عَبْد=غلام ،بنده

يَدْعُون=دعوت می کنند

ٱلْمَغْفِرَة=آمرزش

يَتَذَكَّرُون=یاد آور شوند

ٱلْمَحِيض=حیض، عادت ماهیانه زنان

أَذًى=آزار،پلیدی

فَٱعْتَزِلُوا=پس کناره گیری کنید

ٱلنِّسَآء=زنان

لَا تَقْرَبُوهُنَّ=با آنها نزدیکی نکنید

يَطْهُرْن=پاک شوند

ٱلتَّوَّٰبِين=توبه کنندگان

ٱلْمُتَطَهِّرِين=پاکان

حَرْث=کشتزار

أَنَّىٰ شِئْتُمْ=هرگونه که بخواهید

وَقَدِّمُوا=پیش بفرستید

مُّلَٰقُوه=ملاقات خواهید کرد

لَا تَجْعَلُوا=قرار ندهید

عُرْضَة=دستاویز، آماج

أَيْمَٰنِ=جمع یمین،سوگندها

تَبَرُّوا=نیکی کنید

ٱللَّغْو=بیهوده

حَلِيم=بردبار

يُؤْلُون=سوگند می خورند

تَرَبُّص=انتظار

أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ=چهار ماه

فَآءُو=بازگشتند

عَزَمُوا=تصميم گرفتيد

ٱلْمُطَلَّقَت=زنان مطلقه

قُرُوَء=پاکی،يا عادت ماهانه

أَرْحَامِ=جمع رحم،رحمها

بُعُولَ=جمع بعل،شوهران

أَحَق=سزاوارتر

رَد=بازگرداندن

فِي ذَٰلِكَ=در آن

رجَال=جمع رجل،مردان

مَّرَّتَان=دو بار

إِمْسَاكُ=نگاه داشتن

مَعْرُوف=شايسته،خوبی

تَسْرِيحُ=رها کردن

إِحْسَٰن=نيکی

لَا يَحِلُّ=روا نيست

أَلَّا يُقِيمَا=که نتوانند برپا دارند

حُدُود ٱللَّهِ=حدود الهی

جُنَاحَ=گناهی

يَتَعَد=تجاوز کند

غَيْرَهُ=جز او،غيراز او

يَتَرَاجَعَا=به یکدیگر باز گردند

بَلَغْنَ=رسیدند

أَجَلَ=سر آمد،روزهای عده

أَمْسِكُوا=نگه دارید

سَرِّحُوا=رها سازید

ضِرَارًا=زیان رساندن

يَعِظُ=پند می دهد

لَا تَعْضُلُوا=باز ندارید

أَزْكَى=پربرکت تر،پاکتر

أَطْهَر=پاکیزه تر

ٱلْوَٰلِدَٰت=جمع والده،مادران

يُرْضِعْنَ=شیرد هند

حَوْلَيْنِ=دوسال

كَامِلَيْنِ=کامل،تمام

ٱلرَّضَاعَة=شیرخوارگی

ٱلْمَوْلُود=نوزاد،فرزند

ٱلْمَوْلُود لَه=فرزند برای او متولد شده (پدر)

رِزْقُ=خوراک

كِسْوَتِ=پوشاک

لَا تُكَلَّفُ=تکلیف نشود،مکلف نمی شود

وُسْعَهَا=توانایی اش

لَا تُضَآرَّ=آزار نشود،زیان نبیند

وَالِدَةٌ=مادر

وَلَد=فرزند

مِثْلُ ذَٰلِكَ=مانند همین

فِصَالا= (ازشیر) بازگیرند

تَشَاوُر=مشورت

تَسْتَرْضِعُوا=شیرده خواستید، دایه ای بگیرید

سَلَّمْتُم=بپردازید

يُتَوَفَّوْن=می میرند

يَذَرُون=باقی می گذارند

أَرْبَعَة=چهار

عَشْرًا=ده

عَرَّضْتُم=اشاره کرده اید،با کنایه گفته اید

خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ=خواستگاری زنان

أَكْنَنتُم=پنهان دارید

سِرًّا=خلوت، پنهانی

لَا تَعْزِمُواْ=تصمیم نگیرید

عْزِم=تصمیم گرفت

عُقْدَة=گره زناشوئی، عقد ازدواج

ٱحْذَرُو=بترسید

مَس=آمیزش نمودن، دست زدن

فَرِيضَة=مهریه

ٱلْمُوسِع=توانگر

ٱلْمُقْتِر=تنگدست

نِصْفُ=نیم ، نصف

يَعْفُوَا =ببخشد

أَقْرَب=نزدیکتر

المتَّقْوَى =پرهیزگاری

لَا تَنسَوُاْ =فراموش نکنید

ٱلْفَضْل=بزرگواری

حَٰفِظُوا=محافظت کنید

ٱلصَّلَوَٰت=جمع صلاة ، نمازها

ٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ =نماز میانه (نماز عصر)

قُومُوا =به پاخیزید ، بایستید

قَٰنِتِين =فروتنانه

رِجَالا =پیاده

رُكْبَانًا=سواره

مَّتَٰعًا=بهره ای

ٱلْحَوْل=یک سال

غَيْرَ إِخْرَاجٍ =بدون بیرون کردن

أَلَمْ تَرَ = آیا ندیدی

أُلُوف= هزاران

حَذَرَ ٱلْمَوْتِ= از ترس مرگ

مُوتُوا =بمیرید

مَّن ذَا ٱلَّذِى =کیست آن که

يُقْرِض= وام دهد

أَضْعَافًا كَثِيرَةً=چندین برابر

يَقْبِض=تنگ می سازد

يَبْصُطُ=گشايش می دهد

ٱلْمَلا=جمعی

ٱبْعَث=برانگيز، انتخاب کن

مَلِک=پادشاه

عَسَيْتُم=چنين نيستيد

إِن=اگر

مَا لَنَآ=چه شود ما را

أُخْرِجْنَا=بيرون رانده شده ايم

تَوَلَّوْا=روی گردانی کردند

بَعَث=برانگيخت

أَنَّى=چگونه

يَكُون=باشد

يُؤْت=داده شده است

سَعَة=گشايش

ٱصْطَفَىٰه= او را برگزيد

زَاد=بيفزود

بَسْطَة=عظمتی، وسعتی

ٱلتَّابُوت=تابوت (عهد)

سَكِينَة=آرامش

بَقِيَّة=باقيمانده

تَرَك=برجای گذاشته است

تَحْمِلُ=حمل می کنند

ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ=فرشتگان

فَصَلَ=رهسپار شد

ٱلْجُنُود=جمع جند،لشکریان

مُبْتَلِيكُم=شما را آزمایش می کند

نَهَر=جوی آب

شَرِب=بنوشد

لَيْس=نیست

طَعَمٌ=چشیدن

غُرْفَة=کفی (از آن)

يَد=دست

شَرِبُوا=نوشیدند

جَاوَز=گذشت

أَنَّهُم=که ایشانند

مُّلَٰقُوا=ملاقات کننده

كَم=چه بسا

فِئَة=گروه

قَلِيلَة=اندک،کوچک

غَلَبَت=پیروز شدند

بَرَزُوا=به میدان آمدند

أَفْرِغ=فرو ریز

ثَبِّت=استوار بدار

أَقْدَامَ=جمع قدم،گامها

ٱنصُرْنَا=ما را یاری بفرما،پیروز بگردان

نصر=یاری کرد

هَزَمُوَا=شکست دادند

دَفْع=دفع کرد،کنار زد

فَسَدَت=تباه می گردید

ٱلْأَرْض=زمین

ذُوفَضْلٍ=دارای فضل وبخشش

تِلْك=اینها

إِنَّك=به راستی تو

لَمِن=بدون شک از

ٱلْمُرْسَلِين=فرستاده شدگان،پیامبران

جزء سوم

ٱلرُّسُلُ=پیامبران

كَلَّم=سخن گفت

أَيَّدْنَه=اورا تأییدکردیم

رُوحِ ٱلْقُدُسِ=جبرییل

ٱقْتَتَل=بایکدیگرجنگ کردند

يَفْعَلُ=می کند

يُرِيد=می خواهد

أَنفِقُوا=انفاق کنید

بَيْع=خرید وفروش

خُلَّة=دوستی

شَفَٰعَة=شفاعتی

ٱلْحَى=زنده

ٱلْقَيُّوم=نگه دار،مدبر،پاینده

سِنَة=چرت

نَوْم=خواب

مَن ذَا = آن کیست

ٱلَّذِی =کسی

بِإِذْنِ=فرمان

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ=پیش روی آنان

لَا يُحِيطُونَ = احاطه نمی یابد

أودّ=سنگین،گران

لَا يَئُودُهُ =گران ودشوار نیاید

ٱلْعَلِی=بلند مرتبه

إِكْرَاه= اجبار

تَّبَيَّن=روشن شده است

ٱلْغَی = انحراف،گمراهی

ٱلطَّٰغُوت=طغیانگر،طاعوت

ٱسْتَمْسَك=چنگ زده است

ٱلْعُرْوَة=دستگیره

ٱلْوُثْقَی=محکمی

لَا ٱنفِصَامَ =گسستن نیست

وَلِی=یاور،سرپرست

ٱلظُّلُمَٰت=تاریکها

ٱلنُّور=روشنایی

حَآج=ستیزه کرد،مجادله کرد

يُحۡيِۦ=زنده می کند

يُمِيت=می میراند

أَنَا=من

ٱلشَّمۡس=خورشید

بُهِت=مبهوت شد،سراسیمه شد

أَو=یا

ک=همانند

مَرَّ=گذشت

قَرۡيَة=ده ی

هِی=آن

خَاوِيَة=فرو ریخته

عُرُوشِ=سقفها

هَٰذِهِ=این

أَمَاتَ=میراند

مِأۡئَة=صد

عَام=سال

طَعَامِ=غذا

شَرَابِ=نوشیدنی

لَمۡ يَتَسَنَّهۡ=تغیرنکرده است

ٱنظُر=نگاه کن

حِمَار=الاغ

ٱلۡعِظَام=استخوان

كَيۡف=چگونه

نُنشِزُ=پیوندمی دهیم

نَكْسُو=می پوشانیم

لَحْمًا=گوشت

أَرِنِی=به من نشان بده

أَوَلَم=مگر

لِّيَطْمَئِن=آرام گیرد

قَلْبِی=دلم

خُذ=برگیر

أَرْبَعَة=چهارتا

ٱلطَّيْر=پرنده

صُر=پاره پاره کن،قطعه قطعه کن

جَبَل=کوه

جُزْءًا=قسمتی

سَعْيًا=شتابان

حَبَّة=دانه

أَنۢبَتَت=برویاند

سَبْع=هفت

سَنَابِل=خوشه ها

يُضَٰعِف=چندبرابرمی کند

يُنفِقُون=انفاق می کنند

أَمْوَٰلَ=مالها

لَا يُتْبِعُونَ=درپی نیارند

مَنًّا=منتی

أَذًى=آزادی

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ=گفتاری نیک

مَغْفِرَة=گذشت، آمرزش

صَدَقَة=بخشش

غَنِی=بی نیاز

حَلِیم=بردبار

لَا تُبْطِلُواْ=باطل نکنید

كَٱلَّذِی=مانندکسی که

رِئَآء=برای نشان دادن،برای خودنمایی

صَفْوَان=سنگ صاف ولغزان

تُرَاب=خاک

أَصَابَ=رسیده ،برسد

وَابِل=باران تند

صَلْدًا=صاف وسخت

لَّا یَقْدِرُونَ=قدرت ندارند

ٱبْتِغَآء=برای طلب،در پی

مَرْضَاتَ ٱللَّهِ=خوشنودی خداوند

تَثْبِیتًا=استوارساختن

جَنَّة=باغی

رَبْوَة=پشته ای

أُكُلَ=میوه ها

ضِعْفَیْن=دوچندان

طَل=باران نرمی

وَد=د و ست د ا ر د

أَحَدُكُمُّ=يـکـی ا زشمـا

نَّخِيل=د رخـتـا ن خـرمـا

أَعْنَاب= ا نـگـو ر هـا ، تـا کـستـا ن

ٱلْكِبَرُ=پـيـری

ذُرِّيَّـة=فـر زنـد ا ن

ضُعَفَآء=نـا تـو ا ن

إِعْصَارٌ=گـر د بـا د

ٱحْتَرَقَت=بـسـو ز د

تَتَفَكَّرُون=بـيـنـد يـشـيـد

طَيِّبَت=پـا کـيـز ه هـا

لَا تَيَمَّمُواْ=قـصـد نـکـنـيـد

ٱلْخَبِيث=نـا پـا ک ، پـلـيـد

لَسْتُم=حـا ضـر نـيـستـيـد

ءَاخِذِيهِ=ستـا نـنـد ه ، گـيـر نـد ه

تُغْمِضُوا=چـشـم پـو شـی کـنـيـد

غمض=چـشـم پـو شـی کـر د ن

حَمِيد=ستـو د ه

ٱلْفَحْشَآء=ز شـتـی

يُؤْتِی=مـی د هـد

ٱلْحِكْمَة=حـکـمـت

يَذَّكَّر=يـا د آ و ر شـد ن

نَّفَقَة=نـفـقـه ، خـرچـی

نَذَرْتُم=نذر کرده اید

تُبْدُوا= آشکار کنید

نِعِمَّا=چه نیکوست

ٱلْفُقَرَآء=تهی دستان

يُكَفِّر=می زداید

سَيِّـَٔاتِ=گناهان

وَجْهِ ٱللَّهِ=خشنودی خدا،روی خدا

يُوَف=کامل داده می شود

أُحْصِرُوا=بازداشته شده اند

ضَرْبًا=گشتن،سفرکردن

يَحْسَبُ=می پندارد

أَغْنِيَآء=بی نیاز،توانگر

ٱلتَّعَفُّف=خویشتن داری

تَعْرِفُ=می شناسی

سِيمَ=چهره ها

إِلْحَافًا=با اصرار

سِرًّا=نهان

عَلَانِيَة= آشکار

ٱلرِّبَوٰا=ربا،سود

لَا يَقُومُونَ=بر نمی خیزند

يَتَخَبَّط=دیوانه شده،تعادل ندارد،آشفته شد

ٱلْمَس=تماس،دیوانگی

ٱلْبَيْع=داد وستد

جَآءَ= آمد

مَوْعِظَة=پندی

ٱنتَهَى=باز ایستاد

سَلَف=گذشته است

عَاد=بازگردد

يَمْحَق=نابود می کند

مْحَق=نابودکردن

يُرْبِى= افزایش می دهد

كَفَّار=ناسپاس

أَثِيم=گنهکار

ذَرُوا=رها کنید

بَقِى=باقی مانده است

فَأْذَنُوا=پس اعلام کنید

حَرْب=جنگ

إِن= اگر

تُبْتُم=توبه کردید

رُءُوسُ أَمْوَٰلِ=سرمایه ها

ذُو عُسْرَةٍ =تنگدست

نَظِرَة =مهلتی

مَيْسَرة=گشایش

تَصَدَّقُوا=تصدق کنید،بخشش کنید

تُرْجَعُون=باز گردانده می شوید

تُوَفَّى=تمام وکامل داده می شود

تَدَايَنـ=وام دادید

دَيْن=وام ،قرض

أَجَلٍ مُّسَمًّى =مدت معینی

وَلْيَكْتُب=باید بنویسد

كَاتِبٌ=نویسنده ای

ٱلْعَدْل=دادگرانه ،عادلانه

لَا يَأْبَ=خودداری نکند

يُمْلِل = املا کند

لَا يَبْخَسْ =نکاهد

سَفِيهًا=سفیه ،نادان

ضَعِيفًا=ناتوان

ٱسْتَشْهِدُوا=گواه بگیرید

شَهِيدَيْن=دو گواه

رِّجَالِ=مردان

ٱمْرَأَتَان=دو زن

تَرْضَوْن=رضایت دارید،پسند می کنید

ٱلشُّهَدَآء=گواهان

تَضِل=فراموش کند

إِحْدَىٰهُمَا=یکی از آن دو

تُذَكِّر=یاد آوری کند

ٱلْأُخْرَىٰ=دیگری

إِذَا مَا دُعُوا۟=هرگاه خوانده شدند

لَا تَسْـَٔمُوٓا۟=خسته نشوید

سأم=خسته شد

صَغِيرًا=کوچک

كَبِيرًا=بزرگ

أَقْسَط=دادگرانه

أَقْوَم=استوار تر

شَّهَٰدَة=گواهی

أَدْنَى=نزدیکتر

لَّا تَرْتَابُوٓاْ=دچار شک نشوید

حَاضِرَة=نقدی، جاری

تُدِيرُونَ=دست به دست می کنید

لَا يُضَآرَّ=آزار نشود

فُسُوقُۢ=نافرمانی

يُعَلِّمُ=آموزش می دهد

رِهَٰن=گروگان

مَّقْبُوضَة=بدست، گرفته شده

أَمِن=امین دانست

يُؤَدِّ=بپردازد

ءَاثِم=گنهکار

تُبْدُوا=آشکار کنید

يُحَاسِبْ=محاسبه می کند

سَمِعْنَا=شنیدیم

أَطَعْنَا=اطاعت کردیم

غُفْرَانَك=آمرزش تو (خواهانیم)

ٱلْمَصِير=بازگشت

لَا يُكَلِّفُ=تکلیف نمی کند

نَّسِينَا=فراموش کردیم

أَخْطَأْنَا=خطا کردیم

ٱعْفُ=ببخش

مَوْلَىنَا=مولا و سرورمایی

سوره ی آل عمران

نَزَّلَ=نازل کرد

مُصَدِّقًا=تصدیق کننده

بَيْنَ يَدَيْهِ=پیش روی آن

ذُوٱنتِقَامٍ=صاحب انتقام

لَا يَخْفَىٰ=پوشیده نمی ماند

يُصَوِّر=صورتگری می کند

ٱلْأَرْحَام=جمع رحم، رحمها

كَيْف=هر گونه که

مُّحْكَمَت=محکم، استوار

أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ=اساس کتاب

أُخَر=بخش دیگر

زَيْغ=کژی و انحراف

ٱبْتِغَآء=برای، خواهان

ٱلْفِتْنَة=فتنه جویی

ٱلرَّٰسِخُون=راسخان، فرورفتگان (در علم)

لَا تُزِغْ=منحرف مگردان

هَب=ببخش

مِن لَّدُنكَ= از سوی خود

ٱلْوَهَّاب=بخشنده

جَامِع=گرد آورنده

ٱلْمِيعَاد=وعده

وَقُود=سوخت، هیزم

ک= همچون

دَأْب=عادت

ذُنُوبِ=جمع دنب،گناهان

شَدِيد =سخت

ٱلْعِقَاب=کیفر

تُغْلَبُون=مغلوب خواهید شد

ٱلْمِهَاد=جایگاه، آرامگاه

فِئَتَيْن=دو گروه

ٱلْتَقَتَا=با هم روبرو شدند

تُقَتِل=جنگ کرد،می جنگید

أُخْرَى=دیگری

كَافِرَة=کافر بود

يَرَوْنَ=می دیدند

مِّثْلَيْهِم=دو برابر خویش

رَأْى=دیدن

ٱلْعَيْن =چشم

يُؤَيِّد=تأیید می کند

نَصْر=یاری،پیروزی

عِبْرَة=عبرت،پند

أُوْلِی=صاحبان

ٱلْأَبْصَٰر=بینش

زُيِّن=آراسته شده است

حُب=دوستی،محبت

ٱلشَّهَوَٰتِ=خواستنی ها،شهوتها

ٱلنِّسَآء=زنان

ٱلْبَنِين=فرزندان

ٱلْقَنَٰطِير=دارایی هنگفت

ٱلْمُقَنطَرَة=انباشته شده

ٱلذَّهَب=طلا

ٱلْفِضَّة=نقره

ٱلْخَيْل=اسب ها

ٱلْمُسَوَّمَة=نشاندار

وَٱلْأَنْعَٰم=چهار پایان

ٱلْحَرْث=زراعت

حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ=سرانجام نیک

أَزْوَاج=همسران

مُّطَهَّرَة=پاکیزه

رِضْوَان=خشنودی

بَصِير=بینا

ٱلْعِبَاد=بندگان

قِنَا= ما را نگه دار

ٱلصَّٰدِقِينَ=راستگویان

ٱلْقَٰنِتِينَ=فرمانبردار ان

ٱلْقَٰنِتِ=فرمانبر دار

ٱلْمُنفِقِينَ=انفاق کنندگان

ٱلْمُسْتَغْفِرِينَ=آمرزش خواهان

ٱلْأَسْحَارِ=سحرگاهان

شَهِدَ=گواهی داد

أُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ=صاحبان دانش

قَآئِمَۢا=قیام کننده

ٱلْقِسْطِ=عدالت

ٱلْعَزِيزُ=توانمند

ٱلْحَكِيمُ=حکیم

سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ=زود شمار،شتابنده در حساب

أَسْلَمْتُ=تسلیم نمودم

وَجْهِيَ=روی خود را

مَنِ ٱتَّبَعَنِۖ=هر کس که پیرو من است

تَوَلَّوْا=روی گردان شدند

ٱلْبَلَٰغُۖ=رساندن

يَأْمُرُونَ=امر می کنند

حَبِطَتْ=تباه شده است

غَرَّ=مغرور ساخت

مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ=آنچه دروغ می بستند

كَيۡف=چگونه

وُفِّيَت=تمام داده شود

ٱللَّهُمَ=بار الها

مَلِك=دارنده

ٱلۡمُلۡكِ=پادشاهی

تَشَآء=بخواهی

تَنزِع=می گیری

تُذِل=خوار می کنی

يَد=دست

إِنَّك=بی شک تو

تُولِج=داخل می کنی

ٱلَّيۡل=شب

ٱلنَّهَار=روز

أَوۡلِيَآء=جمع ولی، دوستان

دُون=جز، به جای

فِي شَيۡءٍ=در چیزی

تُقَىٰة=ترسیدن، پرهیزکردن

يُحَذِّرُ=بر حذر می دارد

نَفۡسَهُ=خویشتن

مُّحۡضَرًا=آماده، حاضر شده

أَمَدُۢا بَعِيدًا=فاصله ای دور بود

رَءُوفُۢ=مهربان

ذُرِّيَّةً=فرزندانی،نژادی

ٱمْرَأَت=همسر

بَطْن=شکم

مُحَرَّرًا=آزاد

وَضَعْتُ=زاده ام

وَضَعَت=زاد،بنهاد

ٱلذَّكَر=پسر،نر

سَمَّيْتُ=نام گذاردم

أُعِيذ=پناه می دهم

أَنْبَتَ=رویانید

نَبَاتًا=رویدنی

كَفَّلَ=کفالت کرد

ٱلْمِحْرَاب=عبادتگاه

أَنَّى=کجا

هُنَالِك=آنجا

دَعَا=خواند،دعا

هَب=عطا کن

مِن لَّدُنكَ=از طرف خود

مُصَدِّقًا=تصدیق کننده

كَلِمَة=کلمه ی خدا(عیسی علیه السلام)

سَيِّدًا=سرور

حَصُورًا=خویشتن دار

غُلَام=پسر

ٱلْكِبَر=پیری

عَاقِر=نازا

أَلَّا=این که نگویی

رَمْزًا=با اشاره

سَبِّح=تسبیح بگو

ٱلْعَشِی=شامگاهان

ٱلْإِبْكَار=صبحگاهان

ٱقْنُتِی=فرمانبر باش

أَنْبَآء=جمع نبأ، اخبار

نُوحِي=وحی می کنیم

مَا كُنتَ=تو نبودی

لَدَيْهِم=نزدشان

إِذْ يُلْقُونَ=هنگامی که می افکندند

أَقْلَٰمَ=جمع قلم، قلمها

أَيُّهُم=کدام یک آنان

يَكْفُلُ = سرپرست باشد، سرپرستی به عهده گیرد

أَيُّ=کدام

يَخْتَصِمُون=کشمکش می کردند

وَجِيهًا= آبرومند

ٱلْمُقَرَّبِين=مقربان، نزدیکان

ٱلْمَهْد=گهواره

كَهْلًا=کهولت، میان سالی

بَشَر=بشر، انسانی

قَضَى=اراده کند

أَمْرًا=کاری

أَخْلُق=می سازم

ٱلطِّين=گل

كَهَيْـَٔة=به شکل، مانند پیکر

ٱلطَّيْر=پرنده

أَنفُخ=می دمم

نفخ=دمید

بِإِذْنِ ٱللَّهِ=فرمان خدا

أُبْرِى=بهبودی می بخشم

ٱلْأَكْمَه=کور مادر زاد

ٱلْأَبْرَص=پیسی، مبتلا به برص

ٱلْمَوْتَى=مردگان

تَدَّخِرُون=ذخیره می کنید

أَحَس=احساس کرد

أَنصَارِ=یاران

ٱلْحَوَارِيُّون=پیروان، حواریون

نَحْن=ما

مَكَر=مکر، تدبیر، چاره جویی

مُتَوَفِّيك=تو را برگرفته

رَافِعُك= تو را بالا می برم

يُوَفِّيَ=کامل خواهد داد

أُجُورَ=پاداش

تُرَاب=خاک

نَبْتَهِل=نفرین کنیم،مباهله کنیم

تَعَالَوْا=بیایید

ٱلْقَصَص=جمع قصه،داستانها

سَوَآءٍ=یکسان

أَرْبَابًا=جمع رب،خدایانی

هَـٰٓأَنتُم=هان، اینک شما

هَـٰٓؤُلَآءِ=شما

حَـٰجَجْتُم=محاجه وستیزه کردید

أَوْلَى ٱلنَّاسِ=سزاوارترین مردم

طَّآئِفَة=گروهی

وَجْهَ ٱلنَّهَارِ=آغاز روز

يَخْتَص=مخصوص می گرداند

تَأْمَنْ=امین شمری

قِنطَارٍ=مال فراوان

يُؤَدِ=باز می گرداند

دُمْت=پیوسته

قَآئِمًا=ایستاده باشی

سَبِيل=راه،مراد گناه یا عقاب است

أَوْفَى=وفا کند

أَيْمَـٰنِ=جمع یمین،سوگندها

خَلَق=بهره،نصیب

يَلْوُۥنَ=می گردانند

أَلْسِنَتَهُمْ=زبان خود را

رَبَّٰنِيِّـۧنَ=ربانی،خدایی

تُعَلِّمُونَ=آموزش می دادید

تَدْرُسُونَ=درس می خواندید

إِصْرِى=پیمان مرا

يَبْغُونَ=می جویند

طَوْعًا=خواه،با اختیار

كَرْهًا=ناخواه،مجبورانه

يَبْتَغِ=بخواهد

لَا يُخَفَّفُ=کاسته نشود

أَصْلَحُوا=درستکاری نمودند،اصلاح کردند

ٱزْدَادُوا=افزودند

مِّلْءُ ٱلْأَرْضِ=پری زمین

ذَهَبًا=طلا

ٱفْتَدَىٰ=فدیه دهد

أَلِيمٌ=درد ناک

جزء چهارم

لَن=هرگز

تَنَالُوا=نمی رسید،دست نمی یابید

نيل=رسیدن،دست یافتن

ٱلْبِرَّ=نیکوکاری

ٱلطَّعَامُ=غذا

حِلا=حلال بود

حَرَّم=حرام کرده بود

ٱفْتَرَى=دروغ بست،بافت

ٱلْكَذِب=دروغ

صَدَق=راست گفت

حَنِيفًا=یکتا پرست،حق گرا

وُضِع=بنیانگذاری شده

لَلَّذِى=همان است که

بَكَّة=از اسامی مکه

ءَامِنًا=در امان است

حِجُّ ٱلْبَيْتِ=حج خانه ی خدا

ٱسْتَطَاع=توانایی داشته باشد

لِم=چرا

تَصُدُّون=باز می دارید

تَبْغُونَ=می خواهید

عِوَجًا=کج

يَرُدُّوا=بر می گرداند

تُتْلَى=خوانده می شود

يَعْتَصِم=چنگ بزند،تمسک جوید

ٱعْتَصِمُوا=چنگ بزنید

بِحَبْل= به ریسمان

جَمِيعًا=همگی

أَعْدَآء=دشمنان

أَلَّف=الفت داد،پیوند داد

أَصْبَحْتُم=شدید

إِخْوَانًا=جمع أخ،برادران

شَفَا=لبه

حُفْرَة=گود ال

أَنقَذَ=نجات داد

وَلْتَكُن=باید باشد

أُمَّة=جماعتی،گروهی

تَبْيَضّ=سفید می گردد

وُجُوه=جمع وجه،چهره ها

تَسْوَدّ=سیاه می گردد

تُرْجَع=باز گردانده می شود

ٱلْأُمُورُ=کارها

خَيْرَ أُمَّةٍ=بهترین امت

أُخْرِجَت=پدیدار شده اید

تَنْهَوْن=نهی می کنید

ٱلْمُنكَر=منکر،بدی

أَذًى=زیانی، آزاری

ٱلْأَدْبَار=پشت

بَآءُوا=برگشتند،گرفتار شدند

عَصَوا=نافرمانی کردند

كَانُواْ يَعْتَدُونَ=تجاوز می نمودند

لَيِّسُوا=نیستند

سَوَآء =یکسان

ءَانَآء=پاسی، دل شب

یُسَٰرِعُون=می شتابند

ٱلْخَيْرَٰت=کارهای نیک

ٱلصَّٰلِحِين=شایستگان، صالحان

لَن يُكْفَرُوهُ=هرگز کفران نخواهد شد

لَن تُغْنِيَ=هرگز دفع نخواهد کرد

رِيح=باد

صِرٌّ=سرمای سخت

حَرْث=کشتزار

بِطَانَة=محرم اسرار

لَا يَأْلُونَ=کوتاهی نمی کنند

خَبَالا=نابکار، تباهی، فساد

وَدُّوا=دوست دارند

عَنِتُّم=رنج وزحمت شما را

بَدَت= آشکارشده است

ٱلْبَغْضَآء=دشمن

أَفْوَٰهِ=دهان

هَـٰٓأَنتُمْ أُوْلَآءِ=هان، شما هستید

عَضُّوا=می گزند

ٱلْأَنَامِل=جمع أنمله، سرانگشتان

ٱلْغَيْظ=خشم

مُوتُوا=بمیرد

بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ=به راز درون سینه ها
تَمْسَسْكُم=به شما برسد
تَسُؤْهُم=آنها را ناراحت می کند
يَفْرَحُوا=خوشحال می شوند
كَيْدُ=نیرنگ
غَدَوْتَ=بامداران بیرون آمدی
تُبَوِّئُ=می گماردی،ترتیب می دهی
مَقَٰعِدَ=جایگاهها،مواضع
قِتَال=جنگیدن
هَمَّت=خواستند
ٱلطَّآئِفَتَان=دوگروه
تَفْشَلَا=سستی ورزند،تنبلی کنند
أَذِلَّة=نا توان،اندک بودید
أَلَن=آیا نیست
يُمِدَّ=یاری کند
ثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٍ=سه هزار
مُنزَلِينَ=روانه شدگان،فرود می آیند
بَلَىٰ=آری
فَوْرِ=بزودی،باجوش وخروش
بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ= به پنج هزار
مُسَوِّمِين=نشاندار
بُشْرَىٰ=مژده ای
تَطْمَئِنَّ=آرامش گیری

يَقْطَع=هلاک کند،نابود کند

طَرَفًا=گروهی

يَكْبِتَ=خوار ومغلوب کند

يَنقَلِبُوا=بازگردند

خَآئِبِينَ=ناامیدانه

أَضْعَافًا=دوبرابر

مُّضَـٰعَفَةً=چند برابر

أُعِدَّت=آماده شده است

سَارِعُوا=بشتابید

عَرْضُ=پهنا

ٱلسَّرَّآء=توانگری

ٱلضَّرَّآء=تنگدستی

ٱلْكَـٰظِمِين=فروخورندگان

ٱلْغَيْظ=خشم

ٱلْعَافِين=عفوکنندگان

فَـٰحِشَة=کارزشتی،گناه کبیره

ٱلذُّنُوب=گناه

لَمْ يُصِرُّواْ =پافشاری نمی کنند

نِعْمَ =چه نیکو،خوب

ٱلْعَـٰمِلِين=عمل کنندگان

سُنَنٌ=جمع سنه،راهها وروشها

سِيرُواْ=گردش کنید

عَـٰقِبَةُ=سرانجام

بَيَانٌ=روشنگری،بیان

مَوْعِظَةٌ=اندرز

لَا تَهِنُواْ=سست نشوید

ٱلْأَعْلَوْنَ=برتر

قَرْحٌ=زخم ، آسیب

مَسَّ=رسد

ٱلْأَيَّامُ=روزها

نُدَاوِلُ=می گردانی

يُمَحِّص=خالص گرداند،پاک نماید

يَمْحَق=نابود سازد ، هلاک نماید

تَمَنَّوْنَ=آرزومی کردید

مَّات=بمیرد

ٱنقَلَبْتُمْ=برمی گردید ، عقب گردمی کنید

أَعْقَٰب=جمع عقب،پاشنه ها

كِتَٰبًا مُّؤَجَّلًا=کتابی نوشته شده ،سرنوشتی است معین ، مشخص

كَأَيِّن=چه بسیار،چه بسا

رِبِّيُّون=مردن خدایی،مخلصان

مَاوَهَنُوا=سستی نکردند

وهن =سستی

لِمَآ=ازآنچه ،به سبب چیزی

أَصَابَهُمْ=رسید

مَا ضَعُفُواْ=ناتوان نشدند

مَا ٱسْتَكَانُواْ=زبونی نشان ندادند،کرنش نکردند

إِسْرَافَ=زیاده روی

ثَبِّت=استوار بدار

حُسْن=نیکو،نیک

نُلْقِی=خواهیم افکند

ٱلرُّعْب=بیم وترس

سُلْطَنًا=دلیل وبرهان

بِئْس=چه بد

مَثْوَی=جایگاه

تَحُسُّونَ=ازپای درمی آورید، می کشید

فَشِلْتُم=سست شدید،ضعیف شدید

تَنَٰزَعْتُم=با یکدیگر به نزاع پرداختید

عَصَيْتُم=نافرمانی کردید

صَرَفَ=منصرف ساخت

تُصْعِدُون=بالا می رفتید

لَا تَلْوُۥنَ =توجه نمی کردید،روی نمی گردانیدید

لِّكَيْلَا=این بدین خاطر بود

تَحْزَنُوا=اندوهگین نشوید

فَاتَ=از دست داده ای

نُّعَاسًا=چرت،خواب سبکی

يَغْشَى=فرا گرفت

هَل لَّنَا =آیا برای ما است، آیا چیزی نصیب ما می شود

هَهُنَا=در اینجا

بَرَز=بیرون آمد

مَضَاجِعِ=قتلگاها ،خوابگاه (مرگ)

ٱلْتَقَى=برخورد کرد ،تلاقی

ٱلْجَمْعَانِ=دو گروه

ٱسْتَزَلَّ=لغزانید

عَفَا=درگذشت

ضَرَبُوا=مسافرت رفتند

غُزًّى=جمع غازی،جنگجویان،در جنگ شرکت کردند

حَسْرَةً =حسرت

لِ=به

تُحْشَرُون=محشور می شوید،جمع آوری می شوید

فَبِمَا=پس به سبب

لِنتَ =نرم خو شدی

فَظًّا=تند خو

غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ=سخت دل ،سنگدل

ٱنفَضُّواْ =پراکنده می شدند

حَوْلِك=پیرامون تو

شَاوِرْ=مشورت کن

عَزَمْت=تصمیم گرفتی

ٱلْمُتَوَكِّلِينَ =توکل کنندگان

يَخُذْكُمْ=خوار کند،به خود واگذارد

يَغُلَّ=خیانت(در غنیمت)کند

غَلَّ=خیانت (در غنیمت)کرد

تُوَفَّى=کامل داده می شود

سَخَطٍ=خشم

مَأْوَى=جایگاه

بِئْسَ=بد

ٱلْمَصِيرُ=بازگشتگاه،جایی

مَنَّ =منت نهاد

بَعَثَ =فرستاد

أَوَلَمَّآ=هنگامی که

مِّثْلَيْهَا=دو برابر

أَنَّىٰ=از کجا است

نَافَقُوا=نفاق ورزیدند

تَعَالَوْا=بیایید

أَوِ ٱدْفَعُوا=دفاع کنید

يَوْمَئِذٍ=در آن روز

أَقْرَبُ =نزدیکتر

قَعَدُوا=نشستند

لَوْ=اگر

أَطَاعُونَا=اطاعت می کردند

فَٱدْرَءُوا=پس دور سازید

لَا تَحْسَبَنَّ=گمان مبر،مپندار

يُرْزَقُون=روزی داده می شوند

فَرِحِينَ=شادمانند

يَسْتَبْشِرُونَ =خوش وقتند،خوشحالند

لَمْ يَلْحَقُواْ =هنوز نپیوسته اند

ٱسْتَجَابُواْ= اجابت کردند

حَسْبُنَا=ما را بس است

نِعْمَ ٱلْوَكِيلُ=بهترین حامی است

ٱنقَلَبُواْ=برگشتند

ذُوفَضْلٍ=دارای فضل است

يُخَوِّفُ =می ترساند

أَوْلِيَآءَ=دوستان

خَافُون= ازمن بترسید

يُسَٰرِعُونَ=شتاب می کنند

حَظًّا =بهره ای،نصیبی

نُمْلِي =مهلت می دهیم

مُّهِينٌ =خوارکننده

يَذَرَ=وگذارد،ترک کند

يَمِيزَ=جدا سازد

ٱلْخَبِيثَ=پلید،ناپاک

ٱلطَّيِّبِ=پاک

يُطْلِعَ= آگاه کند

يَجْتَبِي =برمی گزیند

يَبْخَلُونَ=بخل می ورزدند

يُطَوَّقَونُ=طوق گردنشان می شود

سَمِعَ=شنید

أَغْنِيَآءُ=بی نیاز

ذُوقُواْ=بچشید

ٱلْحَرِيقِ=سوزان

ظَلاَّمٍ=ستمگر

عَبِيد=بندگان

قُرْبَانٍ=قربانی

تَأْكُلَ=بخورد

فَلِمَ=پس چرا

كُذِّبَ=تکذیب شدند

ٱلْمُنِيرِ=روشن

ذَآئِقَةُ=چشنده

تُوَفَّوْنَ=به تمام داده می شود

أُجُور=جمع اجر،پاداش ها

زُحْزِحَ=دور داشته شد

فَازَ=رستگار شده است

مَتَٰعُ=کالا

ٱلْغُرُور=فریب

عَزْمِ ٱلْأُمُورِ=کارهای مهم وسترگ است

نَبَذُوا=دور انداختند

وَرَآءَ ظُهُورِ=پشت سر

أَتَوۡاْ=انجام داده اند

يُحۡمَدُواْ=ستایش شوند

مَفَازَةٖ=نجات ورهایی

يَذۡكُرُونَ=یاد می کنند

قِيَٰمٗا=ایستاده

قُعُودٗا=نشسته

جُنُوبِ=جمع جنب، پهلوها

يَتَفَكَّرُونَ=می اندیشند

بَٰطِلٗا=بیهوده

سُبۡحَٰنَكَ=منزهی تو

أَخۡزَيۡتَهُۥ=خوار و رسوا کرده ای

مُنَادِيٗا=ندادهنده ای

يُنَادِي=ندا می دهد

كَفِّرۡ=بپوشان

سَيِّـَٔاتِ=جمع سیئه،گناهان،بدی ها

تَوَفَّنَا=ما را بمیران

مَعَ=با

ٱلۡأَبۡرَارِ=نیکان

ذَكَرٖ=نر،مرد

أُنثَىٰ=ماده،زن

أُوذُواْ=اذیت وآزارشدند

تَقَلُّبُ=رفت وآمد

ٱلۡبِلَٰدِ=جمع بلد،شهرها

مَأْوَىٰ=جایگاه

ٱلْمِهَادُ = آرامگاه

نُزُلًا =پذیرایی

خَٰشِعِينَ=فروتنند

ٱصْبِرُواْ=صبر کنید

صَابِرُوا=شکیبایی فراخوانید،پایداری کنید

رَابِطُواْ =مرزداری کنید

سوره ی نساء

بَثَّ =پراکنده کرد

رِجَالًا=مردان

تَسَآءَلُونَ =درخواست می کنید

ٱلْأَرْحَامَۚ=جمع رحم،خویشاوندانی

رَقِيبًا=مراقب،نگهبان

ٱلْيَتَٰمَىٰٓ =جمع یتیم،یتیمان

حُوبًا =گناه

كَبِيرًا=بزرگ

تُقْسِطُواْ=عدالت (رعایت) کنید

قِسْطُ =عدالت

طَابَ=موردپسند

مَثْنَىٰ =دودو،مراد دوتا

ثُلَٰثَ=سه سه،مراد سه تا

رُبَٰعَۖ=چهارچهار،مراد چهارتا

تَعْدِلُواْ=عدالت کنید

مَلَكَت=مالک شده است

أَيْمَٰن=جمع یمین، دست راست

أَدْنَىٰٓ=نزدیکتر

أَلَّا تَعُولُواْ =به اینکه ستم نکنید، (و اینکه عیالمند نشوید)

صَدُقَٰتِ=جمع صدقه، مهریه ها

نِحْلَةً=هدیه، فریضه الهی

هَنِيٓـًٔا=خوشمزه، حلال

مَّرِيٓـًٔا =گوارا

قِيَٰمًا=وسیله ی قوام (زندگی) وپایداری

وَٱكْسُوهُمْ=بپوشانید

ٱبْتَلُواْ=بیازمایید

بَلَغُواْ= (سن بلوغت) رسیدند

ءَانَسْتُم=صلاح دیدید، یافتید

رُشْدًا=لیاقت، رشد کافی

ٱدْفَعُوٓاْ=برگردانید، بدهید

إِسْرَافًا=با اسراف وتبذیر

بِدَارًا=شتابانه

يَسْتَعْفِفْ=خودداری کند، پاکدامنی کند

دَفَعْتُمْ=بازگردانید

نَصِيبٌ=سهم، بهره

ٱلْوَٰلِدَانِ=پدر ومادر

ٱلْأَقْرَبُونَ=خویشاوندان

قَلَّ=کم باشد

كَثُرَ=زیاد باشد

مَّفْرُوضًا=فرض شده ،تعین شده

ٱلْقِسْمَة=تقسیم (میراث)

ٱلْقُرْبَىٰ =خویشاوندان

يَخْشَ=بترسند

سَدِيدًا=سنجیده ،درست

سَعِيرًا = آتش سوزان

حَظّ=سهم ،بهره

ٱلْأُنثَيَيْن=دو دختر

ثُلُثَا=دو سوم

ٱلنِّصْف=نصف،نیم

ٱلسُّدُس=یک ششم

ٱلثُّلُث=یک سوم

إِخْوَة=برادران (خواهران وبرادران)

دَيْن=قرض،دین

لَا تَدْرُونَ=نمی دانید

وَلَد=فرزند

ٱلرُّبُعُ =یک چهارم

ٱلثُّمُن=یک هشتم

كَلَالَةً =کسی که بمیرد،پدر وفرزند نداشته باشد

أَخٌ =برادر

أُخْتٌ =خواه

كُلِّ وَٰحِدٍ =هر یک

شُرَكَآءُ =شریکند

غَيْرَ مُضَآرٍّ =غیر زیان رسان(زیانی به ورثه نرسانند)

حُدُودُ ٱللَّهِ =حدود الهی

يَتَعَدَّ =تجاوز کند

ٱلَّتِي=کسانی

أَرْبَعَةٌ=چهار (نفر)

أَمْسِكُو ا=نگاه دارید

ٱلَّذَانِ= آن دو (مرد وزن)

ءَاذُو ا= آزار دهید

أَعْرِضُوا=صرف نظر کنید،دست بردارید

تَوَّابًا رَّحِيمًا=توبه پذیر مهربان است

بِجَهَٰلَةٍ=نادانی

كَرْهًا=ناپسندانه،به اکراه

لَا تَعْضُلُو ا=زیر فشار قرار ندهید،(از ازدواج)باز ندارید

لِتَذْهَبُواْ=پس بگیرید،بدست آورید

مُّبَيِّنَةٍ= آشکار

عَاشِرُو ا=رفتار کنید

عسَىٰ =چه بسا

ٱسۡتِبۡدَال =عوض کردن، (همسری دیگر به جای همسر خود برگزینید)
مَّكَانَ زَوۡجٍ =به جای
قِنطَارًا =مال فراوان، مهریه زیاد
أَفۡضَى = آمیزش نموده اید
مِّيثَٰقًا =پیمان، عقد
غَلِيظًا= استوار
سَلَفَ=گذشته است
مَقۡتًا=منفور
أُمَّهَٰتٌ=جمع أم، مادران
بَنَاتٌ=جمع بنت، دختران
أَخَوَٰتُ=جمع أخت، خواهران
عَمَّٰتُ=جمع عمه، عمه ها
بَنَات ٱلۡأُخۡتِ=دختران خواهر
أَرۡضَعۡنَ=شیر داده اند
أَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ=خواهران رضاعی شما
رَبَٰٓئِبِ=جمع ربیبه، پرورش یافتگان، (دختران همسران از شوهران دیگر)
حُجُورِ=جمع حجر، آغوش، دامان
فِي حُجُورِكُم =در دامان شما (پرورش یافته اند)
حَلَٰٓئِلُ=جمع حلیله، همسران
أَصۡلَٰبِكُمۡ=جمع صلب، پشت، (پسران صلبی شما)
ٱلۡأُخۡتَيۡنِ=دو خواهر

جزء پنجم

ٱلْمُحْصَنَٰت=زنان شوهر دار

مُّحْصِنِين=پاکدامن باشید (خواهان عفت وپاکدامنی)

مُسَٰفِحِين=زناکار، شهوت ران (دوری جویندگان از زنا)

أُجُورَ=جمع أجر، مهریه

طَوْلًا=دارایی، از لحاظ مالی

فَتَيَٰتِ=جمع فتاة، کنیزان

غَيْرَ مُسَٰفِحَٰتٍ=نه زناکار

أَخْدَان=جمع خدن، دوست پنهانی

أُحْصِنَّ=ازدواج کردند

أَتَيْن=مرتکب شدند

ٱلْعَنَتَ=فساد، آلایش گناه

سُنَنَ=جمع سنة، راه روش

ٱلشَّهَوَٰت=خواسته های نفسانی

مَيْل=انحراف

عَن تَرَاضٍ=با رضایت

عُدْوَٰنًا=تجاوز گرانه

نُصْلِيهِ=در آتش (سوزان) در آوریم

تَجْتَنِبُواْ=دوری کنید

كَبَآئِر=جمع کبیره، گناهان بزرگ

تُنْهَوْن=نهی شده اید

نُكَفِّر=می زداییم

مُدۡخَلٗا =جایگاه ،منزل

كَرِيمٗا=خوبی، ارزشمندی

لَا تَتَمَنَّوۡاْ = آرزونکنید

مَوَٰلِيَ =جمع مولی،سرپرستان،مراد وارثان

عَقَدَتۡ=پیمان بسته اید

قَوَّٰمُونَ =جمع قوام،صیغه مبالغه است،سرپرست ونگهبانند

ٱلصَّٰلِحَٰتُ =زنان صالح

قَٰنِتَٰتٌ=زنان فرمنبران دار

نُشُوزَ=نافرمانی،سرکشی

ٱلۡمَضَاجِعِ=جمع مضجع،بستر

عَلِيّٗا =بلند مرتبه

حَكَمٗا =داوری

ٱلۡجَارِ = همسایه

ٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ= همسایه بیگانه

ٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ= همنشین

ٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ =در راه ماندگان

مُخۡتَالٗا=متکبر

فَخُورًا =فخر فروش

قَرِينٗا = همدم ، همنشین

مَاذَا =چه

مِثۡقَالَ= اندازه

تَكُ=باشد

مِن لَّدُنۡهُ=از نزد خود

جِئۡنَا=بیاوریم

تُسَوَّىٰ=یکسان شده

حَدِيثًا=سخنی را

لَا تَقۡرَبُواْ=نزدیک نشوید

سُكَٰرَىٰ=جمع سکران ،مستان درحال مستی

جُنُبًا =درحال جنایت

عَابِرِي سَبِيلٍ=رهگزار باشد

تَغۡتَسِلُواْ =غسل کنید

مَّرۡضَىٰٓ=جمع مریض،بیمار

ٱلۡغَآئِطِ =زمین گوار،مکان قضایی حاجت (مرادقضای حاجت)

لَٰمَسۡتُمُ =آمیزش کنید

فَتَيَمَّمُواْ =تیمم کنید

صَعِيدًا=خاک

طَيِّبًا =پاک

ٱمۡسَحُوا=مسح کنید

وُجُوهِ=جمع وجه،چهره ها

عَفُوًّا=بسیار عفو کننده،بسیاربخشنده

يُحَرِّفُونَ=تحریف می کنند

مَّوَاضِعِ=جمع موضع،جاها ه

عَصَيۡنَا=نافرمانی کردیم

ٱسۡمَعۡ=بشنو

غَيْرَ مُسْمَعٍ=هرگز نشنوی،ناشنیدنی

لَيًّا=پیچ دادن،پیچانیدن

أَلْسِنَة= جمع لسان،زبان

طَعْنًا=تمسحر کردن،طعنه زدن

أَقْوَمَ=درست تر، استوارتر

نَّطْمِسَ=محو کنیم

نَرُدَّ=بازگردانیم

أَدْبَار=پشت سر

أَصْحَبَ=یاران،پیروان

ٱلسَّبْتِ=شنبه

مَفْعُولًا =انجام شدنی است

دُونَ ذَٰلِكَ =غیر از آن را

ٱفْتَرَىٰٓ =بربافته است،مرتکب شده است

فَتِيلًا=نخ روی هسته خرما

ٱلْجِبْتِ=بت،ساحر

نَقِيرًا =(به اندازه)پوست هسته خرما

نَضِجَتْ=بریان شد

جُلُودُ=جمع جلد،پوست ها

أَبَدًا= همیشه

ظِلًّا =سایه

ظَلِيلًا=گسترده، آرام بخش

تُؤَدُّواْ=بازگردانید

نِعِمَّا=نیکوچیزی است

أُوْلِى ٱلْأَمْرِ=صاحبان امر (علما وفرمانرو ایان)

تَأْوِيلًا =فرجام ،سرانجام

يَزْعُمُونَ=گمان می کنند

يَتَحَاكَمُوٓاْ =داوری طلب کنند

يَصُدُّونَ=باز می دارند

صُدُودًا =بازداشتن، روی گرداندن

يَحْلِفُونَ =سوگند می خورند

تَوْفِيقًا=توافق (میان طرفین) صلح وصفا

أَعْرِضْ=روی برگردان

عِظْ = اندرز بده

قَوْلًۢا بَلِيغًا =بیانی رساوموثر

فَلَا وَرَبِّكَ =پس نه (چنین است) ،سوگند به پروردگارت

شَجَرَ = اختلاف شد، درگرفت

حَرَجًا=ناراحتی

قَضَيْتَ=داوری کردی

يُسَلِّمُواْ=تسلیم شوند

تَسْلِيمًا =تسلیم شدنی، کامل تسلیم باشد

ٱلصِّدِّيقِينَ=راستگویان، صدیقان

رَفِيقًا=دوست، همنشین، رفیق

خُذُواْ=برگیرید

حِذْرَ= احتیاط، آمادگی (سلاح)

ٱنفِرُواْ=بیرون روید

ثُبَاتٍ=دسته دسته ،گروه گروه

يُبَطِّئَنَّ =سستی می کنند

عَلَيَّ =برمن

مَوَدَّةٌ=دوستی ،مودت

يَـٰلَيْتَنِى =ای کاش من هم

فَوْزًا =کامیابی

يَشْرُونَ=می فروشند

مَا لَكُمْ=شما را چه شده است

ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ=بیچاره ،مستضعف

ٱلْوِلْدَٰنِ=کودکان

أَهْلُهَا= اهلش

مِن لَّدُنكَ= ازجانب خود

كَيْدَ=نیرنگ

كُفُّوٓاْ =(دست) نگاه دارید ،(دست) از جنگ بردارید

خَشْيَةً=ترس

لَوْلَآ=کاش ما را ،چرا

أَجَلٍ=زمان ،مدت

فَتِيلًا =(به اندازه) رشته (میان هسته خرما)

أَيْنَمَا=هر کجا

يُدْرِكُ=می یابد

بُرُوجٍ =جمع برج ،برجها

مُّشَيَّدَةٍ=محکم واستوار

فَمَالِ=پس چه شده است

لَا يَكَادُونَ=حاضرنیستند

يَفْقَهُون=درک کنند، دریابند

طَاعَةٌ = اطاعت، پیروی

بَيَّتَ=درشب تدبیر کرد، نقشه شبانه

يُبَيِّتُون=شبانه تدبیر می کنند، نقشه می کشند

يَتَدَبَّرُونَ = اندیشه می کنند

لَوَجَدُوا=می یافتند

أَذَاعُواْ=شایع می سازند

يَسْتَنْبِطُونَ= استنباط می کنند

حَرِّضِ=تشویق کن

عَسَى = امید است، تا که

يَكُفَّ =جلوگیری کند

أَشَدُّ =سخت تر

بَأْس=قدرت

تَنكِيلًا =کیفر، مجازات

كِفْلٌ =سهم، بهره ای

بِتَحِيَّةٍ =تحیت، سلام

أَرْكَسَ=سرنگون، واژگون

يَصِلُون=می پیوندند

حَصِرَتْ=تنگ می گردد

سَلَّطَ=مسلط می کند

تَحۡرِيرُ=آزاد کردن

رَقَبَة=برده ،گردن

دِيَةٌ=خونبها ،دیه

مُّسَلَّمَةٌ=پرداخت شده

شَهۡرَيۡنِ=دو ماه

مُتَتَابِعَيۡنِ=پی در پی

مُّتَعَمِّدًا=از روی عمد

ضَرَبۡتُمۡ=رهسپار شدید،گام برداشتید

أَلۡقَىٰٓ=انداخت، عرض کرد

لَسۡتَ=نیستی

عَرَض=کالا،متاع

مَغَانِمُ=غنیمتها

لَّا يَسۡتَوِي=یکسان نیستند

غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ =بجز زیان دیدگان، (بدون بیماری و آسیب)

تَوَفىٰ =جانشان را گرفت

فِيمَ=کجا بودید،درچه حالی بودید

حِيلَةً =چاره ای

مُرَٰغَمًا=جاهای امن فراوان

يُدۡرِكۡ=دریابد،فرا رسد

وَقَعَ=واقع شده،ثابت شده است

تَقۡصُرُوا=کوتاه کنید،قصر کنید

يَفۡتِنَ=زیان برسانند

كُنتَ=بودی

تَقُمْ =بایستند

تَأْتِ=بیاید

حِذْرَ= احتیاط، آماده باش

أَمْتِعَتِكُم=متاعهای خود

مَّيْلَةً=یورش

وَاحِدَة =یکباره

مَّطَرٍ=باران

أَن تَضَعُوٓاْ=که بگذارید

ٱطْمَأْنَنتُمْ= آرامش یافتید

تَأْلَمُون=رنج می برید

تَرْجُون= امید دارید

أَرَىٰك= به تونشان داده،به توآموخته

خَآئِنِينَ =خائنان

خَصِيمًا=مدافع،حمایت کننده

لَاتُجَدِل=دفاع مکن

يَخْتَانُونَ=خیانت کردند

خَوَّانًا=خیانت پیشه

أَثِيمًا=گنهکار

يَسْتَخْفُونَ=پنهان می دارند

يُبَيِّتُونَ =شبانه چاره جوی ونیرنگ می کنند

يَرْمِ=نسبت دهد،متهم کند

بَرِيٓـًٔا =بی گناهی را

ٱحْتَمَل=بر دوش گرفته است

هَمَّت=قصد داشتند

عَلَّمَ= آموخت

نَّجْوى=درگوشی،نجوا

يُشَاقِق=مخالفت کند

نُصْلِهِۦ=درافکنیم،وارد می گردانیم

مَادُونَ ذَٰلِكَ=پایین تر از آن،جز آن

إِنَٰثًا=ماده

مَّرِيدًا=سرکش

يُبَتِّكُنَّ=شکافند،قطع کنند

ءَاذَانَ =جمع أذن،گوشها

ٱلْأَنْعَٰمِ=چهار پایان

غُرُورًا=فریب

مَحِيصًا=راه فرار،گریزگاه،نجات

أَصْدَق=راستگو تر

قِيلا=سخن،گفتار

نَقِيرًا =(به اندازه ی)گودی پشت هسته ی خرما

خَلِيلا=دوست

يَسْتَفْتُونَ =فتوا می خواهند،سؤال می کنند

تَرْغَبُون=می خواهید

بَعل=شوهر

أُحْضِرَتِ=فرا گرفته است

ٱلشُّحَّ=بخل

حَرَصْتُمْ=بکوشید، آرزومند باشید

ٱلْمُعَلَّقَة=بلا تکلیف، آویزان

إِيَّاكُمْ=شما را

حَمِيدًا=ستودنی

يَأْتِ=می آورد

أَوْلَىٰ=سزاوار تر

ٱلْهَوَىٰٓ=هوا وهوس

تَلْوُۥٓاْ=منحرف شوید،زبان را بگردانید

ٱزْدَادُواْ=افزودند

يَخُوضُواْ=بپردازند،فرو رفتند

حَدِيث=سخن

يَتَرَبَّصُون=همواره انتظار می کشند

نَسْتَحْوِذ=چیره نشده ایم،پشتیبان نبوده ایم

نَمْنَعْكُم=باز داشتیم،مانع شدیم

كُسَالَىٰ=باسستی وکاهلی،تنبلی

يُرَآءُونَ=ریا می کنند،خود نمایی می کنند

مُّذَبْذَبِين=دو دل وسرگشته اند

سُلْطَـٰنًا=دلیل،حجت

سُلْطَـٰنًا مُّبِينًا=دلیل آشکاری

ٱلدَّرْكِ=قعر،طبقه،درکات

ٱلْأَسْفَل=پایین

أَخْلَصُوا=خالص گردانیدند

مَّا يَفْعَلُ=چه می کند،چه نیازی دارد

جزء ششم

اَلْجَهْرَ=آشکار،بانگ برداشتن

قَدِيرًا=توانا

حَقًّا=بی گمان،در حقیقت

جَهْرَة=آشکارا

اَلصَّٰعِقَة=صاعقه

عَفَوْنَا=بخشیدیم،درگذشتیم

لَا تَعْدُواْ=تجاوز نکنید

صَلَبَ=دار زدند

مَاصَلَبُوهُ=نه به دار آویختند

شُبِّهَ=مشتبه شد

اَلْمُؤْتُونَ=دهندگان

زَبُور=زبور،کتاب حضرت داود علیه السلام

قَصَصْنَٰهُم=سرگذشت آنها را بیان کردیم

تَكْلِيمًا=سخن گفتنی

مُّبَشِّرِينَ=بشارت دهنده

مُنذِرِين=بیم دهنده

حُجَّةٌ=حجت،دلیل

طَرِيقَ=راه

يَسِيرًا=آسان،ساده

لَا تَغْلُواْ=غلو نکنید،فزون نروید

كَلِمة=كلمه ،مخلوق ،سخن (با فرمان كن پديد آمده است)

أَلْقَىٰ= القانمود ، افكند

ٱنتَهُوا=باز آيید ،دست بردارید

لَّن يَسْتَنكِفَ=هرگز ابا ندارد

بُرْهَٰن=حجت ودليل

يَسْتَفْتُونَكَ = از تو فتوامی خواهند ،از تو سوال می كنند

ٱلثُّلُثَان=دوسوم

سوره ی مائده

ٱلْعُقُود=پيمانها

بَهِيمَةُ=زبان بسته

ٱلْأَنْعَم=چهار پايان

غَيْرَ مُحِلِّى=حلال ناشمردگان ،حلال نشماريد

ٱلصَّيْد=شكار

حُرُم=در حالت احرام هستيد

لَا تُحِلُّواْ حلال ندانيد

شَعَٰٓئِرَ=جمع شعيرة ،نشانه ها ،عبادات ،شعائر الهی

ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ=ماه حرام

ٱلْهَدْى=قربانی های بی نشان

ٱلْقَلَٰٓئِد=قربانی های نشاندار

ءَآمِّين=قاصدان ،پويندگان

ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ=خانه ی خدا

حَلَلْتُمْ=حلال شدید، از احرام بیرون آمدید

ٱصْطَادُوا=شکار کنید

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ=شما را وادار نکند

شَنَـَٔانُ=دشمنی

تَعَاوَنُوا=همکاری کنید

ٱلْعُدْوَانِ=تعدی وتجاوز

ٱلْمَيْتَةُ=مردار

ٱلدَّمُ=خون

لَحْمُ=گوشت

ٱلْخِنزِيرِ=خوک

أُهِلَّ =(هنگام ذبح)نام (غیر خدا بر آن) بردند

ٱلْمُنْخَنِقَةُ=خفه شده

ٱلْمَوْقُوذَةُ=باضربه مرده

ٱلْمُتَرَدِّيَةُ=پرت شده، از بلندی افتاده

ٱلنَّطِيحَةِ=به ضرب شاخ مرده

ٱلسَّبُعُ=درندگان

ذَكَّيْتُم=ذبح (شرعی) کرده باشید

ذُبِحَ=ذبح شده

ٱلنُّصُبِ=بتها

تَسْتَقْسِمُوا۟=قسمت طلب کنید

ٱلْأَزْلَـٰمِ=تیرهای فال

يَئِسَ=مأیوس شده اند،ناامید شده اند

ٱضْطُرَّ =ناچار شود، درمانده شود

مَخْمَصَةٍ=گرسنگی

مُتَجَانِف=متمایل

ٱلْجَوَارِحِ=حیوانات شکاری

مُكَلِّبِين=سگهای آموخته، شکاری

أَمْسَكْنَ=نگاه می دارند

قُمْتُم=برخاستید

أَيْدِيَكُمْ=دستهایتان

ٱلْمَرَافِق=جمع مرفق، آرنجها

بِرُءُوسِ=جمع رأس، سرها

أَرْجُلَ=جمع رجل، پاها

ٱلْكَعْبَيْنِ=دو قوزک

جُنُبًا=جنب

ٱلْغَآئِطِ =مکان گود، محل قضای حاجت، مراد قضای حاجت است

لَـٰمَسْتُمُ= آمیزش کردید

حَرَج=تنگی، دشواری

وَاثَقَ=بست، عهد گرفت

ٱلْجَحِيمِ= آتش سوزان، دوزخ

هَمَّ=قصد کرد

كَفَّ=باز داشت

ٱثْنَىْ عَشَرَ=دوازده

نَقِيبًا=سرپرست، سردار

عَزَّرْتُمُو ا=یـا ری نـمـودیـد،گـرامـیـشـان د اشـتـیـد

نَقْضِ=شکستن

لَا تَزَالُ=پـیـوسـتـه

تَطَّلِع=آگـاه مـی شوی

ٱصْفَحْ=در گذر،صرف کن

أَغْرَيْنَا=افـکـنـدیـم

سَوْف=بـزودی

يَصْنَعُونَ=انـجـام مـی دادنـد

سُبُلَ=جمع سبیل،راهها

ٱلسَّلَـٰم=امن و امـان،سلامت

مَن يَمْلِكُ=چه کسی می تـوانـد

يُهْلِك=هلاک کـنـد

نَحْنُ=مـا

أَبْنَـٰٓؤُا=فـرزنـدان

أَحِبَّـٰٓؤُهُۥ=دوستـان او

فَلِم=پـس چـرا

فَتْرَةٍ=مـدت انـقـطـاع وحی،فـاصـلـه ی مـیـان یـک پـیـامـبـر تـا پـیـامـبـری دیـگـر

لَمْ يُؤْتِ=نـداده است

ٱلْمُقَدَّسَةَ=پـاک،مـقـدس

لَا تَرْتَدُّوا=پـشت نـکـنـیـد،عقب گـرد نـکـنـیـد

تَنقَلِبُوا=بـاز گـردیـد

جَبَّارِين=زورمـنـد،ستـمـگـر

رَجُلَان=د و تـن

ٱلْبَابَ =د ر و ا ز ه

أَبَـدًا = هـرگـز

مَّا دَامُواْ=تـا زمـانـی کـه

ٱذْهَبْ=بـر و

قَٰتِلَآ =بـجـنـگـيـد

لَآ أَمْلِكُ = اخـتـيـا ر نـد ا رم

نَفْسِی=خـو د م

أَخِی=بـر ا د رم

ٱفْرُقْ=د ا و ری کـن،جـد ا يـی بـيـفـکـن

مُحَرَّمَةٌ=حـر ا م شـد ه است

أَرْبَعِينَ=چـهـل

سَنَة=سـا ل

يَتِيهُونَ=سرگـرد ا ن خـو ا هـنـد بـو د،سرگـرد ا ن مـی گـر د نـد

لَا تَأْسَ=غم نـخـو ر،غـمـگـيـن مـبـا ش

ٱتْلُ =بـخـو ا ن

نَبَأَ=خـبـر

ٱبْنَی =د وفـرزنـد

قَرَّبَا = (قـربـا نـی) تـقـديـم کـردنـد

قُرْبَانًا =قـربـا نـی

تُقُبِّلَ=پـذيـرفـتـه شـد

بَسَطتَ=د ر ا ز کـنـی،گـشـو د ی

إِلَيَّ = به سوی من

يَدَكَ =دستت

بَاسِطٍ=دراز کننده

تَبُوَأَ =باز گردی

تَكُونَ =باشی

طَوَّعَتْ= آراسته کرد، آسان جلوه داد

أَصْبَحَ =شد

بَعَثَ=فرستاد

غُرَابًا =کلاغ

يَبْحَثُ =جستجومی کرد،کاوش می کرد

يُوَارِي=بپوشاند

سَوْءَةَ =جسد، عورت

يَٰوَيْلَتَىٰٓ =وای برمن!

أَعَجَزْتُ= آیامن درمانده ام

أَكُونَ =باشم

أُوَارِيَ =بپوشانم

ٱلنَّٰدِمِينَ=جمع نادم،پشیمان

أَجْلِ ذَٰلِكَ=به همین سبب،بدان خاطر

كَأَنَّمَا=چنان است که گویی

مُسْرِفُونَ = اسراف کردند، راه اسراف گرفتند

يُحَارِبُونَ =می جنگند

يَسْعَوْنَ =می کوشند

يُصَلَّبُوٓاْ=به دارآویخته شوند

تُقَطَّعَ=بریده شود

خِلَفٍ=عکس یکدیگر

يُنفَوْاْ=تبعیدگردند

تَقْدِرُواْ=دست یابید

ٱلْوَسِيلَةَ=وسیله، عمل صالح، تقرب

ٱلسَّارِقُ=مرد دزد

ٱلسَّارِقَةُ=زن دزد

نَكَٰلًا=عقوبتی

أَفْوَهِ=جمع فوه، دهان، مراد زبان است

ءَاخَرِينَ=دیگران

أَكَّٰلُونَ=بسیار می خورند

لسُّحْتِ=مال حرام

يُحَكِّمُونَك=داوری می طلبند

ٱلْأَحْبَارُ=جمع حبر، دانشمندان یهود

ٱسْتُحْفِظُوا=نگهبان آن شدند، حفاظت آن به آنها سپرده شد

ٱلْعَيْنَ=چشم

ٱلْأَنفَ=بینی

ٱلْأُذُنَ=گوش

ٱلسِّنَّ=دندان

ٱلْجُرُوح=جمع جرح، زخم ها

كَفَّارَة=کفاره، بخشش، زداینده

قَفَّيْنَا=درپی آوردیم، فرستادیم

ءَاثَر=پشت سر، دنبال

مُهَيْمِنًا=نگهبان، نگاهدار

شِرْعَةً=شریعت، آیین

مِنْهَاجًا=روش وطریقه

ٱلْخَيْرَاتِ=نیکیها

يَتَوَلَّ=دوستی بگیرد

دَآبِرَةٌ=مصیبت، آسیب

أَقْسَمُوا=سوگند یاد کردند

جَهْدَ=نهایت، باتأکید

أَيْمَٰنِهِم=سوگندهایشان

يَرْتَدَّ=برگردد، مرتد شود

أَذِلَّة=نرم خو، مهربان، فروتن

أَعِزَّةٍ=سر سخت، گردن فراز

لَوْمَة=سرزنش

لَآئِمٍ=سرزنش کننده

حِزْبَ=جمعیت، گروه، حزب

لَعِبًا=بازی

نَادَيْتُمْ=ندا دهید

تَنقِمُونَ=خرده وعیب می گیرید

هَلْ أُنَبِّئُكُم=آیا شما را خبر بدهم

مَثُوبَةً=پاداش

ٱلْقِرَدَة=جمع قرد، میمونها

ٱلْخَنَازِيرَ=جمع خنزیر، خوکها

شَرٌّ مَّكَانًا=بد جایگاتر

أَضَلُّ=گم گشته تر،گمراه تر

ٱلرَّبَّٰنِيُّون=خدا پرستان،عابدان

مَغْلُولَةٌ=بسته است

غُلَّت=بسته باد

مَبْسُوطَتَان=باز وگشاده است

أَلْقَيْنَا=افکندیم

أَوْقَدُواْ=افروختند

ٱلْحَرْبِ=جنگ

أَطْفَا=خاموش کرد

كَفَّرْنَا=می زدایيم

مُّقْتَصِدَة=میانه رو،معتدل

سَآءَ=بد

يَعْصِمُ=مصون می دارد،حفظ می کند

لَسْتُم=نیستید

تُقِيمُوا=برپا دارید

هَادُواْ=یهودی شدند،یهودیان

ٱلصَّٰبِـُٔون=صابئان،ستاره پرستان

لَا تَهْوَىٰٓ=بر خلاف دلخواه،نمی خواست

حَسِبُوٓاْ=پندا شتند

فَعَمُواْ=کور شدند

صَمُّوا=کر شدند

ثَالِثُ ثَلَثَةٍ =یکی از سه تا،سومین (اقنوم) سه تا

صِدِّيقَةٌ=زنی راستگو

كَانَا يَأْكُلَانِ=هر دو می خوردند

اَنظُرْ=بنگر

يُؤْفَكُونَ =بازگردانده می شوند

لُعِنَ =لعنت شدند

عَلَىٰ لِسَانِ=بر زبان

عَصَواْ=نافرمانی کردند

يَعْتَدُونَ =تجاوز می نمودند،از حد می گذشتند

لَا يَتَنَاهَوْنَ=یکدیگر را نهی نمی کردند

لَبِئْسَ=قطعا بد کاری

تَرَىٰ=می بینی

يَتَوَلَّوْنَ=دوستی می کنند

قَدَّمَتْ =پیش فرستاده است

سَخِطَ =خشم بیاورد

لَتَجِدَنَّ=به یقین خواهی یافت

مَّوَدَّةً =دوستی

قِسِّيسِينَ =کشیشان

رُهْبَانًا=جمع راهب،تارکان دنیا،پارسایان

جزء هفتم

سَمِعُواْ =بشنوند

أَعْيُنَهُمْ=چشمهای شان

تَفِيضُ=لبریز می شود

ٱلدَّمۡعِ = اشک

أَثَٰبَ=پاداش داد

لَا تُحَرِّمُواْ =حرام کنید

طَيِّبَٰت=پاکیزه ها

ٱللَّغۡو=بیهوده

ٱلۡأَيۡمَٰن=جمع یمین،سوگندها

عَقَّدتُّم= (از روی قصد)محکم کرده اید

إِطۡعَامُ=غذا دادن

أَوۡسَطِ =متوسط،میانه

حَلَفۡتُمۡۚ=سوگند یاد کردید

ٱلۡأَنصَابُ =بتها

رِجۡسٌ =پلید

يُوقِع =بیفکند

هَل= آیا

مُّنتَهُون=دست می کشید،خود داری می کنید

تَوَلَّيۡتُمۡ=روی گرداندید

ٱلصَّيۡد=شکار

تَنَالُ=می رسد

رِمَاحُ=نیزه ها

ٱلنَّعَمِ=چهار پایان

ذَوَا عَدۡلٍ=دو نفر عادل

بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ=به کعبه برسانند

وَبَالَ =ضرر، کیفر

عَادَ=باز گردد

اَلسَّيَّارَةُ=مسافران، کاروانیان

صَيْدُ ٱلْبَرِّ=شکار بیابان

بَحِيرَةٍ=شتر گوش شکافته (که برای بتها رها می کردند)

سَآئِبَةٍ =رها شده (برای وفا به نذر و بتها)

وَصِيلَةٍ =رسیده، ماده شتری که به صورت دوقلو همراه نرینه ای متولد می شد (که برای بتها رها می شد)

حَامٍ=حافظ، حمایت شده، شتری که از نسل آن دو شتر متولد می گردید

حَسْبُنَا=ما را بس است

وَجَدْنَا=یافته ایم

ٱثْنَان=دو نفر

تَحْبِسُونَ=نگاه دارید

ٱرْتَبْتُمْ=شک کردید

ٱلْأَثِمِينَ=گناهکاران

عُثِرَ=معلوم شد، اطلاع حاصل شد

ٱسْتَحَقَّآ=مستوجب شدند، مرتکب شدند

ٱلْأَوْلَيَانِ =نزدیکتر، شایسته تر، برحق تر (یا دو نخستین)

أَدْنَىٰٓ=نزدیک تر

تُرَدَّ=رد شود

أُجِبْتُمْ=(چه) پاسخی به شما داده شد

ٱلْمَهْدِ=گهواره

كَهْلًا=بزرگی، کهولت

ٱلطِّينِ=گل

كَهَيْـَٔةِ=چیزی مانند شکل

تَنفُخ=می دمیدی

وَتُبْرِئُ=شفا می دادی

ٱلْأَكْمَهَ=کور مادر زاد

ٱلْأَبْرَص=مبتلا به برص(پیسی)

كَفَفْتُ=باز داشتم

مَآبِدَةً= سفره

مَا قُلْتُ=چیزی نگفتم

مَّا دُمْتُ=تا زمانی که (در میان آنها)بودم

ٱلرَّقِيبَ=مراقب

ٱلْفَوْزُ=کامیابی

سوره ی انعام

يَعْدِلُونَ=برابر قرار می دهند(شرک می ورزند)

أَجَلٌ مُّسَمًّى=مدتی معین

تَمْتَرُونَ=شک می کنید

مُعْرِضِينَ=روی می گردانند

أَنۢبَـٰٓؤُا=جمع نبأ، اخبار

قَرْنٌ =مردمان همعصر،قرنها، امتها

مَّكَّنَّٰ=قدرت و اقتدار داديم

مَّكَّنَ=قدرت داد،حكومت بخشيد،جای داد

مِّدْرَارًا =پی در پی

ٱلْأَنْهَٰرَ=رودها

ذُنُوبِ=گناهان

أَنشَأْنَا =پديد آورديم

قِرْطَاسٍ=كاغذ

لَمَسُواْ=لمس كردند،دست كشيدند

مَلَكٌ=فرشته

لَبَسْنَا=مشتبه می ساختيم

يَلْبِسُونَ=مشتبه می سازند

حَاقَ=فراگرفت،فرود آمد

سَخِرُواْ=مسخره كردند

سِيرُوا=گردش كنيد

عَٰقِبَةُ=سرانجام

مُكَذِّبِينَ=تكذيب كنندگان

لِّمَنِ= از آن كيست؟

سَكَنَ= آرام گيرد

فَاطِرِ=پديد آورنده

يُطْعِمُ=روزی می دهد،می خوراند

لَا يُطْعَمُ =به اوروزی نمی دهند،خورانده نشود

أُمِرْتُ =مأمورشده ام،به من دستورداده شده است

يُصْرَفْ=بگردانند،دورداشته شود

يَوْمَئِذٍ=آن روز

كَاشِفَ=برطرف کننده

ٱلْقَاهِرُ=مسلط وچیره

فَوْق=بر

أَيُّ=چه،کدام

ٱفْتَرَى=دروغ ببندد

أَيْنَ=کجا

تَزْعُمُون=می پنداشتید

لَمْ تَكُنْ=نباشد

فِتْنَتُهُم=عذرشان،سرانجامشان، آزمایششان

وَٱللَّهِ=به خداسوگند

مَا كُنَّا=نبودیم

يَسْتَمِعُ=گوش فرامی دهد

أَكِنَّة=پرده ها

يَفْقَهُوا=بفهمند،درک کنند

وَقْرًا=سنگینی،کری

يُجَادِلُونَ=مجادله می کنند

أَسَاطِير=جمع اسطوره،افسانه ها

ٱلْأَوَّلِين=پیشینیان،نخستین

يَنْهَوْنَ=بازمی دارند

يَنْئَوْنَ=دور می شوند

وُقِفُوا=نگه داشته اند،باز داشت شدند

يَلَيْتَنَا= ای کاش ما

نُرَدُّ =بازگردانده شدیم

نَكُون=می بودیم

بَدَا= آشکارشد

لَعَادُواْ=همانابرگردند،به سراغ همان روند

مَبْعُوثِينَ=برانگیخته شدگان

أَلَيْسَ= آیانیست

ٱلسَّاعَةُ=قیامت

بَغْتَةً=ناگهان

يَحَسْرَتَنَا= ای افسوس برما

فَرَّطْنَا=کوتاهی کردیم

يَحْمِلُونَ=حمل می کنند

أَوْزَار=جمع وزر،بارهای سنگین،گناهان

ظُهُور=جمع ظهر،پشت ها

مَا يَزِرُونَ =آنچه حمل می کنند،آنچه برمی دارند

لَهْوٌ=سرگرمی

يَجْحَدُونَ = انکارمی کنند

كَبُرَ=سنگین آمده،دشوار و گران است

ٱسْتَطَعْتَ=می توانی

تَبْتَغِيَ=بجویی

نَفَقًا =د هلیز،نقب

سُلَّمًا =نردبانی

دَآبَّةٍ=جنبده

طَٰٓئِرٍ=پرنده

يَطِيرُ=پرواز می کند

بِجَنَاحَيْهِ = بادوبال خود

أُمَمٌ = امتها،گروها

مَن يَشَإِ ٱللَّهُ=هرکس را خدا بخواهد

إِيَّاهُ=تنها اورا

يَكْشِفُ=برطرف می سازد

يَتَضَرَّعُونَ=زاری کنند (تسلیم گردند)

بَأْسُنَا=عذاب ما

وَزَيَّنَ= آراسته،مزین ساخت

نَسُواْ=فراموش کردند

مَا ذُكِّرُواْ= آنچه رایادآوری شده بودند

فَرِحُوا=شاد شدند

مُّبْلِسُونَ=مأیوس شدند

قُطِعَ=قطع شد

دَابِرُ=ریشه

يَصْدِفُونَ=روی می گردانند

خَزَآئِنُ ٱللَّهِ=گنجینه های خدا

وَلَآ أَعْلَمُ=نمی دانم

ٱلْغَيْبَ=غیب،پنهان،ناپیدا

لَا أَقُول=نمی گویم

هَلْ يَسْتَوِي = آیا یکسان است

ٱلْأَعْمَى =کور، نابینا

ٱلْبَصِير =بینا

أَندِرْ=بیم ده

لَا تَطْرُدِ =دور مکن، مران

بِٱلْغَدَوٰةِ=صبح، بامداد ان

ٱلْعَشِيِّ =شام، شامگاهان

وَجْهَهُۥ =روی او، خشنودی او

مَاعَلَيْكَ =نیست برتو

فَتَنَّا = آزمودیم

تَسْتَبِينَ = آشکارگردد

نُهِيتُ=نهی شده ام

تَسْتَعْجِلُونَ=شتاب دارید، شتاب می ورزید

إِنِ ٱلْحُكْمُ=نیست حکم

خَيْرُ ٱلْفَٰصِلِينَ=بهترین جدا کننده

مَفَاتِحُ=جمع مفتح، گنجینه ها، کلیدها

مَا تَسْقُطُ=نمی افتد

وَرَقَةٍ=برگ

رَطْبٍ=تر

يَابِسٍ=خشک

جَرَحْتُم= انجام داده اید

حَفَظَةً =نگهبانانی

لَا يُفَرِّطُونَ =کوتاهی نمی کنند
أَسْرَعُ=زود شمار ترین
ٱلْحَٰسِبِينَ =حسابگران
تَضَرُّعًا=با تضرع وزاری
خُفْيَةً =پنهانی
كَرْبٍ = اندوه
يَلْبِسَ=با هم بیامیزد
شِيَعًا=گروه گروه،پراکنده
يُذِيق=بچشاند
لَّسْتُ=نیستم
يَخُوضُونَ =به بحث وگفتگو می پردازند،فرو می روند
وَإِمَّا= اگر
يُنسِيَنَّكَ=تو را به فراموشی افکند
لَا تَقْعُدْ=منشین
بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ=بعد از یاد آوری
ذَرِ =رها کن
غَرَّتْ=گول زده،فریب داده است
أَن تُبْسَلَ=مبادا گرفتار شود
شَفِيعٌ=شفاعت کننده
تَعْدِلْ=فدیه دهد
كُلَّ عَدْلٍ=هرگونه فدیه ای
أُبْسِلُواْ=گرفتار شده اند

شَرَابٌ=نوشابه ای

مِّنْ حَمِيمٍ=بسیار داغ

أَلِيمٌ بِمَا=درد ناک

أَنَدْعُواْ=آیا بخوانیم

نُرَدُّ =برگردیم

أَعْقَابِ=به عقب

ٱسْتَهْوَتْهُ=گمراه کرده است

حَيْرَانَ=سر گردان

أَصْحَٰبٌ=یاران، دوستان

ٱئْتِنَا=به سوی ما بیا

كُن=باش

فَيَكُونُ=پس موجود می شود

يُنفَخُ=دمیده می شود

ٱلصُّورِ=شیپور

أَصْنَامًا=بتهایی

أَرَىٰكَ=می بینم

نُرِىٓ=نشان دادیم

مَلَكُوتَ=ملکوت، ملک عظیم، پادشاهی

جَنَّ عَلَيْهِ=پوشانید

رَءَا=دید

كَوْكَبًا=ستاره ای

أَفَلَ =غروب کرد

ٱلْأَفِلِينَ=غروب کنندگان

ٱلْقَمَرَ=ماه

بَازِغًا=طلوع کنان،تابنده

ٱلشَّمْسَ=خورشید

وَجَّهْتُ=برگرداندم،رو کردم

حَنِيفًا=حقگرا

ٱلْفَرِيقَيْنِ=دو گروه

أَحَقُّ=شایسته تر

ٱلْأَمْنُ=ایمنی

لَمْ يَلْبِسُوٓاْ=نیالودند

أَشْرَكُواْ=شرک می ورزیدند

حَبِط=نابود می شد

وَكَّلْنَا=عهده دار کردیم،می گماریم

ٱقْتَدِهْ=اقتدا کن

مَا قَدَرُواْ=نشناخته اند،ارج ننهادند

قَرَاطِيس=نوشته های پراکنده،کاغذها

خَوْضِ=فرو رفتن در باطل،یاوه سرایی

مُّصَدِّقُ=تصدیق کننده

بَيْنَ يَدَيْهِ=پیش از آن

تُنذِرَ=بیم دهی

أُمَّ ٱلْقُرَىٰ=(اهل)مکه

حَوْلَ=اطراف

غَمَرَٰتِ=سکرات،شدائد

بَاسِطُواْ=گشوده اند

ٱلْهُون=خفت بار،خوار کننده

جِئْتُمُونَا=به سوی ما آمدید

فُرَادَىٰ=یکه (وتنها)

أَوَّلَ مَرَّةٍ=روز نخست

خَوَّلْنَٰ=بخشیده بودیم

زَعَمْتُمْ=گمان می بردید

فَالِقُ=شکافنده

ٱلْحَبِّ=دانه

ٱلنَّوَى=هسته

ٱلْإِصْبَاح=صبح

سَكَنًا=(مایه ی) آرامش

حُسْبَانًا=(وسیله ی) حساب،شمارش

تَقْدِيرُ=اندازه گیری،سنجش

ٱلنُّجُوم=ستارگان

أَنشَأَ=آفرید

مُسْتَقَرٌّ=قرارگاه

مُسْتَوْدَعٌ=امانت گاهی

نَبَاتَ=گیاهان،رستنیها

خَضِرًا=سبزه ها

حَبًّا=دانه

مُّتَرَاكِبًا=متراکم

ٱلنَّخْلِ=درخت خرما

طَلْعِهَا=شکوفه ی خرما

قِنْوَانٌ=خوشه های خرما

دَانِيَةٌ=نزدیک، در دسترس

أَعْنَابٍ=انگورها، تاکستانها

ٱلرُّمَّان=انار

مُشْتَبِهًا=شباهت به هم، همگون

ثَمَرَ=میوه

أَثْمَرَ=میوه داد

يَنْعِهِۦٓ=رسیدنش

خَرَقُواْ=به هم بافتند، قرار دادند

بَنِينَ=پسران

بَنَٰتٍ=دختران

تَعَٰلَىٰ=برتر، بالاتر

عَمَّا=آنچه که

يَصِفُونَ=توصیف می کنند

بَدِيعُ=پدید آورنده

أَنَّىٰ=چگونه

لَمْ تَكُن=نبوده است، نیست

صَٰحِبَةٌ=همسر

ذَٰلِكُمُ=این

وَكِيلٌ=محافظ، نگهبان، کارساز

لَّا تُدْرِكُ=در نمی یابد

ٱلْأَبْصَٰرَ=چشمها

ٱللَّطِيفُ=باریک بین

دَرَسْتَ=درس خوانده ای

أَعْرِضْ=روی بگردان

لَا تَسُبُّواْ =دشنام ندهید

مَا يُشْعِرُ=چه می دانید که

نُقَلِّبُ=دگرگون می کنیم

أَفْئِدَتَهُمْ =دلهایشان

أَوَّلَ مَرَّةٍ=اولین بار، آغاز

طُغْيَٰنِهِمْ= سرکشی

يَعْمَهُونَ=سرگردان شوند

جزء هشتم

قُبُلًا=برابر، مقابل

يَجْهَلُونَ=نمی دانند

عَدُوًّا=دشمن

زُخْرُفَ= (آراسته ی) بی اساس

غُرُورًا=فریبنده

ذَرْ=رها کن

تَصْغَىٰ=متمایل گردد،

يَقْتَرِفُوا=مرتکب شوند

مُّقْتَرِفُونَ=می خواهند مرتکب شوند، مرتکب شوندگان

أَبْتَغِي=طلب کنم، بجویم

حَكَمًا=داوری

مُفَصَّلًا=روشن

تَمَّتْ=به انجام رسید

كَلِمَتُ =فرمان، سخن

صِدْقًا=صدق، صادقانه

عَدْلًا=عدل، عادلانه

مُبَدِّلَ=برگرداننده، دگرگون کننده

يَخْرُصُونَ =پندارندگان، گزاف و دروغ می گویند

ذُكِرَ=برده شده

فَصَّلَ=به روشنی بیان کرده است

يُوحُون=القا می کنند، وسوسه می کنند

يَمْشِي=راه می رود

أَكَابِرَ=بزرگان، سران

مُجْرِمِيهَا=گناه کارانشان، مجرمین شان

نُؤْتَىٰ =(به ما هم) داده شود

أَعْلَمُ=آگاه تر

صَغَارٌ=حقارت، خواری

يَشْرَحْ=می گشاید

صَدْرَ=سینه

ضَيِّقًا=تنگ

حَرَجًا=بسیار تنگ

كَأَنَّمَا=که گویا

يَصَّعَّدُ=بالا می رود

ٱلرِّجْسَ=پلیدی

دَارُ ٱلسَّلَٰمِ=سرای آرامش، بهشت

يَٰمَعۡشَرَ=ای گروه، ای جماعت

ٱسۡتَمۡتَعَ=بهره بردیم

بَلَغۡنَا=رسیدیم

أَجَّلۡتَ=مقرر کردی

مَثۡوَىٰ=جایگاه

يَأۡتِكُمۡ=نیامد شما را

يَقُصُّون=بازگو کنند، بخوانند

شَهِدۡنَا=گواهی می دهیم

مُهۡلِك=هلاک کننده

ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ=صاحب رحمت

يَسۡتَخۡلِف=جانشین می کند

لَأَت=خواهد آمد

يَصِل=می رسد

يُرۡدُو=هلاک کننده

يَلۡبِسُوا=مشتبه سازند

حِجۡر=ممنوع، قدغن

ٱفۡتِرَآء=دروغ بسته

ذُكُور=مردان

وَصۡف=توصیف

سَفَهَۢا=بیخردانه، نادانی

مَّعۡرُوشَٰتٍ=افراشته، (درختان) داربست

حَصَاد=دروکردن، چیدن

حَمُولَةً= (حیوانات) بار بر

فَرْشًا = (حیوانات) کوچک

ثَمَٰنِيَةَ= هشت

أَزْوَٰجٍ=صنف، جفت

ٱلضَّأْنِ=میش

ٱلْمَعْزِ =بز

ٱلذَّكَرَيْنِ=دو نر

ٱلْأُنثَيَيْنِ=دو ماده

ٱشْتَمَلَتْ=در بر دارد

أَرْحَامُ=رحم ها

ٱلْإِبِلِ=شتر

لَّآ أَجِدُ =نمی یابم

مُحَرَّمًا=حرامی

عَلَىٰ طَاعِمٍ=بر خورنده ای

دَمًا =خونی

مَّسْفُوحًا=ریخته شده، روان

ذِى ظُفُرٍ=ناخن دار

ٱلْغَنَمِ=گوسفند

شُحُومَ=پیه ها

ٱلْحَوَايَآ=در لابه لای روده ها

ٱخْتَلَطَ= آمیخته شده است

عَظْمٍ = استخوان

وَاسِعَةٍ=گسترده

تَخْرُصُونَ=گزاف می گویید، دروغ می گویید
ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَٰلِغَةُ=دلیل رسا و قاطع
هَلُمَّ=بیاورید
إِمْلَٰقٍ=فقر
إِيَّاهُمْ=آنها را
مَا ظَهَرَ=آنچه آشکار باشد
مَا بَطَنَ=آنچه پنهان باشد
أَشُدَّ=سن رشد، قوت
أَوْفُوا=ادا کنید
ٱلْكَيْلَ=پیمانه
ٱلْمِيزَانَ=وزن
ٱلْقِسْطِ=عدالت، دادگرانه
أَن تَقُولُوٓاْ=تا نگویید
دِرَاسَةٌ=خواندن، آموختن
أَهْدَىٰ=راه یافته تر
أَظْلَمُ=ستمکار تر
صَدَفَ=منصرف شد، روی گرداند
يَصْدِفُونَ=روی گردان شوند، روی می گردانند
لَّسْتَ=نیستی
ٱلْحَسَنَةِ=نیکی
عَشْرُ أَمْثَالِهَا=ده برابر آن
دِينًا قِيَمًا=دین درست
نُسُكِي=عبادت، قربانی

مَحۡيَاىَ=زندگی من

مَمَاتِی=مرگ من

لَا تَزِرُ= به دوش نمی گیرد

وَازِرَةٌ= گناهکاری

وِزۡرَ=بار گناه

مَّرۡجِع=بازگشت

خَلَٰٓئِفَ=جانشینان

سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ=زود کیفر

سوره ی اعراف

لَا يَكُن=نباید باشد

حَرَجٌ=تنگی

بَأۡسُنَآ إِلَّآ=عذاب ما

بَيَٰتًا أَوۡ=شبانگاهان

قَآئِلُون=خواب نیمروز،خفتگان،درچاشتگاه

يَوۡمَئِذٍ=آن روز

ثَقُلَتۡ=سنگین شد

مَوَٰزِين=کفه ی ترازوی

خَفَّتۡ=سبک شد

مَعَٰيِشَ=وسایل معیشت،روزیهای

ٱلصَّٰغِرِينَ=خوارشدگانی

أَنظِرۡ=مهلت بده

يُبۡعَثُونَ=برانگیخته می شود

ٱلۡمُنظَرِينَ=مهلت یافتگان

أَغْوَيْتَ=گمراه کردی

أَقْعُدَنَّ= (به کمین) می نشینم

أَيْمَٰن=جمع یمین، راست

شَمَآئِل=جمع شمال، چپ

لَا تَجِدُ=نخواهی یافت

مَذْءُومًا=نکوهیده

مَّدْحُورًا=خوار، ذلیل

أَمْلَأَنَّ=پرخواهم کرد

وُۥرِيَ =پوشیده بود، نهان بود

سَوْءَات=جمع سوءه، شرمگاه، عورتها

قَاسَمَ=سوگند یاد کرد

فَدَلَّىٰ=فرود آورد

بَدَتْ = آشکارشد

طَفِقَا=شروع کردند

يَخْصِفَانِ=چسپاندند، قرار دادن

وَرَقِ=برگ

رِيشًا= (مایه ی) زینت

لِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ =لباس تقوا

لَا يَفْتِنَنَّكُمُ=شما را نفریبد

يَنزِعُ=بیرون می آورد، (از تنشان) کند

قَبِيلُهُۥ=همکارانش، یارانش

أَقِيمُواْ=راست کنید

كُلِّ مَسْجِدٍ =هر مسجدی، هر عبادتی، هرسجده ونمازی

تَعُودُونَ =بازمی گردید

لَا يَسْتَأْخِرُونَ=تأخیرنمی کنند

لَا يَسْتَقْدِمُونَ=پیش نمی گیرند

ضَلُّواْ=گم شدند،ناپیداگشتند

أُخْتَهَا=خواهرش،دراینجاگروه دیگر، همکیش

ٱدَّارَكُواْ=به هم رسیدند

لَا تُفَتَّحُ=گشوده نمی شود،باز نمی گردد

يَلِجَ=درآید

ٱلْجَمَلُ=شتر

سَمِّ ٱلْخِيَاطِ=سوراخ سوزن

مِهَاد=بستر

غَوَاش=پوشش

نَزَعْنَا=بیرون کشیدیم،برمی کنیم

غِلٍّ=کینه،نفرت،دشمنی

نُودُوا=نداده می شود

نَادَىٰ=صدازد

نَعَمْ=بله

أَذَّنَ=نداز د

مُؤَذِّنٌ=نداد هنده ای

عِوَجًا=کج

حِجَابٌ=حجاب،مانع،پرده

ٱلْأَعْرَافِ=بلندیها

سِيمَٰهُمْ=چهره ،سیما

يَطْمَعُونَ=طمع دارند

صُرِفَتْ=گردانده شود

تِلْقَآءَ=سوی ،جهت

مَآ أَغْنَىٰ=بی نیازنکرد ،سودنبخشید

لَا يَنَالُ=نمی رساند

أَفِيضُواْ=بریزید ،عطاکنید

نَنسَىٰ=فراموش می کنیم

هَل لَّنَا=آیابرای ما هست

نُرَدُّ=بازگردیم ،برگردانده شویم

سِتَّةِ أَيَّامٍ=شش روز

يُغْشِى=می پوشاند

يَطْلُبُ=درپی آن است

حَثِيثًا=شتابان

مُسَخَّرَٰتٍ=فرمانبردار ان ،مسخر

تَبَارَكَ=پربرکت ،بزرگ

تَضَرُّعًا=فروتنانه ،باتضرع

خُفْيَةً=پنهانی

طَمَعًا=امید

رِّيَٰحَ=بادها

بُشْرًا=بشارت دهنده

أَقَلَّتْ=بردارند

سَحَابًا= ابر ها

ثِقَالًا =سنگین بار

سُقْنَٰه= آن را می فرستیم ،بر انیمش

لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ=سرزمین مرده

ٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ=سرزمین پاکیزه (وخوب)

نَبَاتٗ=گیاه

نَكِدًا= اندک بی ارزش

رِسَٰلَٰتِ=پیامها

أَنصَحُ= اندرزمی دهیم

عَجِبْتُم=تعجب کرده اید

قَوْمًا عَمِينَ =گروهی نابینا (کور)

ٱلْمَلَأُ= اشراف (وبزرگان)

سَفَاهَةٖ=نادانی ،سفاهت

نَظُنُّهُۥ=می پنداریم

نَاصِحٞ =نصیحت کننده ،خیرخواه

زَاد= افزود

بَصْۜطَةٗ=توسعه ،فزونی (قدرت) داد

ءَالَآءَ=نعمتها

وَقَعَ=واقع شده ،فراگرفته

رِجْسٞ=عذاب

أَسْمَآءٖ =نامها

سَمَّيْتُمُوهَا=نام نهاده اید

دَابِرَ=ریشه

نَاقَةُ=شتر

تَأْكُلُ =بخورد ،بچرد

بَوَّأَ=مستقرساخت

سُهُول=دشتها

قُصُورًا=قصرها

تَنْحِتُونَ= می تراشید

ٱلْجِبَالَ=کوهها

بُيُوتًا=خانه ها

لَا تَعْثَوْا= (به فساد وتباهی) نکوشید

ٱسْتُضْعِفُوا=ضعیف بشمار آمده بودند ،مستضعفان

مُّرْسَلٌ=فرستاده شده

عَقَرُوا=پی کردند

عَتَوْا=سرباززدند ،سرکش کردند

ٱئْتِنَا= (برسرما) بیاور

تَعِد=وعده می دهی

ٱلْمُرْسَلِينَ =پیامبران

ٱلرَّجْفَةُ=زلزله

جَٰثِمِينَ=خشکیدند ، ازپای درآمدند ،مردند

تَوَلَّىٰ=روی برتافت،روی گرداند

تَأْتُونَ=درآئید ، انجام می دهید

مَا سَبَقَ=بیش ازشما انجام نداده است

مِنْ أَحَدٍ= هیچ کس

أُنَاسٌ=مردمان

يَتَطَهَّرُونَ =پاکیزگی می طلبند

ٱلْغَٰبِرِينَ=بازماندگان، هلاک شوندگان

أَمْطَرْنَا=بارانیدیم

مطَرًا=بارانی

لَا تَبْخَسُواْ=نکاهید

أَشْيَآءَ=چیزها

لَا تَقْعُدُواْ=ننشینید

تُوعِدُونَ=تهدیدکنید، می ترسانید

تَصُدُّونَ=بازدارید

كَثَّرَ=بسیارگردانند

جزء نهم

لَتَعُودُنَّ=بازگردید

كَٰرِهِينَ =کراهت داشته باشیم

ٱفْتَرَيْنَا=دروغ بسته ایم

عُدْنَا=بازگردیم

لَّمْ يَغْنَوْاْ=در آن (دریا) نبوده اند

ءَاسَىٰ = افسوس بخورم

عَفَواْ = افزون شدند

أَمِنَ = ایمن شدند

نَآئِمُونَ =خفته باشد

ضُحًى =چاشتگاه، روز

مَكْرَ=تدبیر، چاره، مکر

حَقِيقٌ=سزاوار است

أَلْقَىٰ = انداخت

ثُعْبَانٌ = اژدها، مار بزرگ

نَزَعَ = بیرون آورد

بَيْضَآءُ = سفید، درخشان

أَرْجِهْ = مهلت بده، به تأخیر بیانداز، بازداشت کن

ٱلْمَدَآئِنِ = شهرها، آبادیها

حَٰشِرِينَ = جمع آوری کنندگان

سَٰحِرٍ = جادوگر

عَلِيمٍ = دانا، ماهر

ٱلسَّحَرَةُ = جادوگرا

تُلْقِيَ = بیفکن، بیندا ز

ٱلْمُلْقِينَ = اندازندگان، ما می افکنیم

أَلْقُواْ = بیفکنید

سَحَرُوٓاْ = افسون کردند

أَعْيُنَ = چشمها

ٱسْتَرْهَبُوهُمْ = ترساندند

وَجَآءُو = (پدید) آوردند

أَلْقِ = بیفکن

تَلْقَفُ = می بلعد

يَأْفِكُونَ = دروغ برساخته بودند

بَطَلَ = باطل شد

غُلِبُواْ = مغلوب شدند

أُلۡقِيَ = افتادند

ءَاذَنَ = اجازه دهم

أُقَطِّعَنَّ = خواهم برید

أُصَلِّبَنَّ = به دار خواهم زد

مُنقَلِبُونَ = باز می گردیم

تَنقِمُ = عیب می دانی، انتقام می گیری

أَفۡرِغ = فروریز

أَتَذَرُ = رها می کنی

نُقَتِّلُ = می کشیم، خواهیم کشت

نَسۡتَحۡيِۦ = زنده نگه می داریم

قَٰهِرُونَ = چیره ومسلط هستیم

أُوذِينَا = آزار دیده ایم

بِٱلسِّنِينَ = قحط سالی

نَقۡص = کمبود

لَنَا هَٰذِهِۦ = این حق ماست

يَطَّيَّرُواْ = فال بد می زدند، نحوست می دانند

طَٰٓئِرُ = نحوست، فال بد

مَهۡمَا = هر چه را

ٱلۡجَرَاد = ملخ

ٱلۡقُمَّلَ = شپش

ٱلضَّفَادِعَ = جمع ضفدع، قورباغه

ٱلرِّجۡزُ = عذاب

كَشَفۡ = بر طرف نمود

بَلِغُوا=می رسیدند

يَنكُثُونَ=پیمان شکنی می کردند

ٱلْيَمِّ=دریا

مَشَٰرِقَ=سمت مشرق،خاورها

مَغَٰرِبَهَا=سمت مغرب،باخترها

دَمَّرْنَا=درهم کوبیدیم

يَعْرِشُونَ=می افراشتند

جَٰوَزْنَا=گذراندیم

يَعْكُفُونَ=باتواضع وفروتنی گرد آمده بودند

مُتَبَّرٌ=نابود شدنی است،تباه است

ثَلَٰثِينَ=سی

مِيقَٰتُ=میعاد،مدت تعیین شده

أَرْبَعِينَ=چهل

ٱخْلُفْنِى=جانشین من باش

أَصْلِحْ=اصلاح کن

أَرِنِىٓ=به من نشان بده

لَن تَرَىٰنِى=(در این جهان) هرگز مرا نخواهی دید

تَجَلَّى=تجلی کرد

دَكًّا=متلاشی ساخت

خَرَّ=افتاد

صَعِقًا=بیهوش

أَفَاقَ=به هوش آمد

ٱلْأَلْوَاحِ =جمع لوح،لوح ها، آنچه بر آن چیزی بنویسند

أُوْرِيَ=نشان خواهم داد

أَصْرِفُ=باز می دارم

ٱلرُّشْدِ=هدایت

الْغَيِّ=گمراهی

حُلِيِّهِمْ=زیورها

جَسَدًا=پیکره ای،جسدی

خُوَارٌ=صدای گوساله

سُقِطَ=افتاد،پشیمان شد

غَضْبَىٰنَ=خشمگین

أَسِفًا=اندوه ناک

يَجُرُ=می کشید

ٱبْنَ أُمَّ=فرزند مادر

لَا تُشْمِتْ=شاد مکن،شماتت کنند

سَكَتَ=فرو نشست

نُسْخَةِ=نوشته ها

يَرْهَبُونَ=می ترسند

ٱخْتَارَ=برگزید

سَبْعِينَ=هفتاد

إِيَّىٰ=مرا

فِتْنَتُكَ=آزمایش تو

خَيْرُ ٱلْغَٰفِرِينَ=بهترین آمرزندگانی

هُدۡنَآ=باز گشته ایم

أُصِيبُ=می رسانم

أَشَآءُ=بخواهم

ٱلۡأُمِّيَّ=درس ناخوانده، أمی

مَكۡتُوبًا=نوشته شده

يَضَعُ=بر می دارد،می اندازد

إِصۡرَ=بارهای سنگین

ٱلۡأَغۡلَٰلَ=قید، زنجیرها

عَزَّرُوهُ=گرامی داشتند

ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ=دوازده

أَسۡبَاطًا=قبیله، شاخه

ٱنۢبَجَسَتۡ=بیرون جست،فواره زد

عَيۡنًا=چشمه

حِيتَانُ=جمع حوت،ماهی ها

شُرَّعًا=نمایان، آشکارا

تَعِظُونَ=اندرز می دهید

مَّعۡذِرَةً=پوزشی، عذری باشد

بَئِيسٖ=سخت

عَتَوۡاْ=سرپیچی کردند

نُهُواْ=نهی شده بودند

بَلَوۡنَٰ=آزمودیم

خَلَفَ=جانشین شد

خَلۡفٌ=جانشینان بد

وَرِثُوا=به ارث بردند

يَأْخُذُونَ=می گیرند

عَرَضَ=متاع،کالا

دَرَسُوا=خوانده اند

يُمَسِّكُونَ=تمسک می جویند

نَتَقْنَا=برافراشتیم،بالا بردیم

ظُلَّةٌ=سایبان

وَاقِعٌ=فرود می آید

أَلَسْتُ=آیا من نیستم

أَشْرَكَ=شرک آورده بودند

ٱلْمُبْطِلُونَ=باطل گرایان

ٱنسَلَخَ=جدا وعاری گشت

أَتْبَعَه=پیروی کرد

ٱلْغَاوِينَ=گمراهان

أَخْلَدَ=مائل شد،به پستی گرایید

ٱلْكَلْبِ=سگ

تَحْمِلْ=حمل کنی

يَلْهَثْ=زبان بیرون می آورد

ٱلْمُهْتَدِ=هدایت یافته

ذَرَأْنَا=آفریده ایم

أَضَلُّ=گمراه تر

ٱلْحُسْنَىٰ=نیک،زیباترین

نَسْتَدْرِجْ=به تدریج گرفتار خواهیم کرد

أُمْلِيَ=مهلت می دهم

كَيْدِي=تدبیر

مَتِينٌ=استوار،متین

جِنَّةٌ=دیوانگی

ٱقْتَرَبَ=نزدیک شده باشد

أَيِّ حَدِيثٍ=کدام سخن

هَادِيَ=هدایت کنند

أَيَّانَ=کی

مُرْسَىٰهَا=واقع می شود،به وقوع پیوستن آن

لَا يُجَلِّيهَا=آشکار نمی سازد

ثَقُلَتْ=سنگین است،پوشیده است

بَغْتَةً=ناگهانی

كَأَنَّكَ=گویی تو

حَفِيٌّ=خبر داری،باخبری

لَآ أَمْلِكُ=مالک نیستم

لِنَفْسِي=برای خویشتن

لَوْ كُنتُ=اگر بودم

أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ=غیب می دانستم

لَٱسْتَكْثَرْتُ=بسیار فراهم می آوردم

يَسْكُنَ=آرام بگیرد

تَغَشَّىٰ=آمیزش کرد

حَمَلَتْ=حمل برداشت

حَمْلًا=بار

خَفِيفًا =سبکی

مَرَّتْ =گذرانید

أَثْقَلَت =سنگین شد

دَّعَوَّا =هر دو دعا کردند

صَٰلِحًا =تندرست، شایسته

لَنَكُونَنَّ =مسلما خواهیم بود

لَا يَسْتَطِيعُونَ =نمی توانند

صَٰمِتُونَ =خاموش باشید

يَمْشُونَ =راه بروند

يَبْطِشُون =بگیرند

كِيدُونِ =تدبیر (ونیرنگ) کنید

وَلِيِّ = یاور من، سرپرست (وکار ساز) من

يَتَوَلَّى = سرپرستی (وکار سازی) می کند

ٱلْعُرْفِ =پسندیده، نیکی

نَزْغٌ =وسوسه

ٱسْتَعِذ =پناه ببر

طَٰٓئِف =خیال بد، وسوسه

يَمُدُّونَ =یاری وکمک می کنند، می کشانند

لَا يُقْصِرُونَ =کوتاهی نمی کنند

ٱجْتَبَيْتَ =برگزیدی

قُرِئَ =خوانده شود

ٱسْتَمِعُواْ =گوش فرا دهید

أَنصِتُواْ =خاموش باشید

دُونَ ٱلْجَهْرِ =نه با صدای بلند

ٱلْغُدُوِّ=صبحگاهان

ٱلْآصَال=شامگاهان

سوره ی انفال

ٱلْأَنفَالِ=جمع نفل، غنایم

ذَاتَ بَيْنِكُمْ=میانه ی خودتان را

وَجِلَت=ترسان گردد

كَمَا=همانگونه

يُجَٰدِلُونَ=مجادله می کنند

تَبَيَّن=روشن شد، آشکار گردید

كَأَنَّمَا=گویی

يُسَاقُونَ=رانده می شوند

إِحْدَى=یکی از دو

أَنَّهَا لَكُمْ=که آن از آن شما است

تَوَدُّونَ=دوست می داشتید

غَيْر=بدون، غیر

ذَاتَ ٱلشَّوْكَةِ= جنگ، دارای نیرو وقدرت

يُحِقَّ=پایدار کند

يُبْطِلَ=باطل را بر دارد،نابود کند

تَسْتَغِيثُونَ=یاری می خواستید

مُمِدُّ=یاری می دهم

مُرْدِفِينَ=پیاپی فرود می آیند

ٱلنُّعَاسَ=خواب سبکی

أَمَنَة =آرامشی

يَرْبِطَ=پیوند نهد،محکم بدارد

ٱلْأَعْنَاق=گردن

كُلَّ بَنَانٍ=همه ی انگشتان،دستها

شَآقُّواْ=مخالفت کردند

زَحْفًا =انبوه،لشکر کشی

مُتَحَرِّفًا =گرایده،از سوی به سوی رود،برای حمله دوباره

مُتَحَيِّزًا=از جای به جای ملحق شونده، پیوستن به گروهی دیگر

رَمَيْتَ=انداختی

رَمَىٰٓ=انداخت

يُبْلِيَ=آزمایش کند

بَلَآءً=آزمایشی

مُوهِنُ=سست کننده

تَعُودُواْ=باز گردید

نَعُدْ=بازخواهیم

لَا تَوَلَّوْاْ=روی نگردانید

شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ =بدترین جنبندگان

ٱسْتَجِيبُوا =اجابت کنید

يَحُولُ=حایل می شود

ٱلْمَرْءِ=شخص

يُحْيِيكُمْ=شما را حیات می بخشد

خَآصَّةً=به ویژه ،تنها

يَتَخَطَّف=بربایند

ءَاوَىٰ=پناه داد

لَا تَخُونُواْ=خیانت نکنید

يُثْبِتُوا=زندانی کنند

أَمْطِرْ=ببارا ن

أَوْلِيَآءَ=متولیان ،سرپرستان

مُكَآءً=سوت کشیدن

تَصْدِيَةً=کف زدن

لِيَمِيزَ= تا جدا سازد

يَرْكُمَ=روی هم بگذارد

إِن يَنتَهُواْ= اگر دست بردارند

سَلَفَ=گذشته است

يَعُودُواْ=باز گردند

مَضَتْ=گذشته است

سُنَّتُ=روش ،سنت

ٱلْمَوْلَىٰ=سرپرست ،سرور

جزء دهم

ٱعْلَمُوا=بدانید

غَنِمْتُم=غنیمتی بدست آوردید

خُمُسَهُۥ=یک پنجم

ٱلْعُدْوَةِ ٱلدُّنْيَا=کناره ی نزدیکتر

ٱلْعُدْوَةِ ٱلْقُصْوَىٰ=کناره ی دور تر

ٱلرَّكۡبُ=کاروان

أَسۡفَل=پایین تر

تَوَاعَدتُّمۡ=بایکدیگر وعده می گذاشتید

مَنَامِكَۖ=خوابت

فَشِلۡتُم=سست می شدید

سَلَّمَۗ=سلامت داشت،نجات داد

يُقَلِّلُ=کم جلوه داد

تَذۡهَبَ=از میان می رود

رِيحُكُمۡۖ=قوت ومهابت شما

بَطَرًا=مغرورانه،باسرکشی

رِئَآءَ =خود نمایی

جَارٌ=حامی وپناه دهنده

تَرَآءَتِ=همدیگر رادیدند،روبرو شدند

نَكَصَ =گریخت،بازگشت

ٱلۡحَرِيقِ=سوزان

ظَلَّٰمٍ =ستم کننده،کمترین ستم(روا نمی دارد)

كَدَأۡبِ=شیوه

لَمۡ يَكُ=نیست

مُغَيِّرًا=تغییر دهنده،تغییر نمی دهد

كُلِّ مَرَّةٍ=هر بار

تَثۡقَفَنَّ=بیابی،پیروز شوی

ٱلۡحَرۡبِ=جنگ

شَرِّدْ=چنان حمله ببر،پراکنده کن

تَخَافَنَّ=بیم داشتی

ٱنۢبِذْ=بیانداز

رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ=اسبان بسته،پرورش اسبان (برای جهاد)

تُرْهِبُونَ=بترسانید

جَنَحُواْ=مایل شدند

أَلَّفَ=الفت داد

حَرِّضِ=تشویق کن

عِشْرُونَ=بیست (نفر)

يَغْلِبُواْ=غلبه می کنند

مِاْئَتَيْنِ=دویست (نفر)

مِّاْئَةٌ=صد (نفر)

أَلْفًا=هزار (نفر)

ٱلْـَٔنَ=اکنون

خَفَّفَ=تخفیف داد

ضَعْفًا=ناتوانی

أَلْفَيْنِ=دو هزار (نفر)

أَسْرَىٰ=جمع اسیر،اسیران

يُثْخِنَ =کشتار (وجنگ) بسیار کند،پیروز وغالب گردد

لَّوْلَا=اگر نبود

سَبَقَ=سابق،پیشین،پیشی گرفته است

أَمْكَنَ=چیره کرد،پیروز گردانید

ءَاوَوا=پناه دادند

وَلَيَتِ=دوستی،یاری،مسئولیت

ٱسْتَنصَرُوكُمْ=یاری خواستند

أُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ=خویشاوندان

أَوْلَىٰ=سزاوارتر

سوره ی توبه

بَرَآءَةٌ=بیزاری

سِيحُواْ=سیر کنید

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ=چهار ماه

غَيْرُ مُعْجِزِى=نمی توانید ناتوان سازید

مُخْزِى=خوار ورسواکننده

أَذَانٌ=اعلام

لَمْ يَنقُصُوكُمْ=فروگذارنکردند

ٱنسَلَخَ=پایان پذیرفت

ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ=ماههای حرام

وَٱحْصُرُوهُمْ=محاصره کنید

ٱقْعُدُواْ=بنشینید

مَّرْصَدٍ=کمینگاه

خَلُّوا=رهاکنید

أَحَدٌ=یکی

ٱسْتَجَارَكَ=ازتوپناه خواست

أَجِرْهُ=پناه بده

مَأْمَنَ=محل امنش

يَظْهَرُواْ=پیروزشوند

لَا يَرْقُبُواْ=رعایت نمی کنند

إِلًّا=خویشاوندی

ذِمَّةً=پیمان

وَتَأْبَىٰ=ابادارد

نَّكَثُوٓاْ=شکستند

أَيِمَّةَ=پیشوایان

هَمُّواْ=قصدکردند

أَحَقُّ=سزاوارتر

يَشْفِ=شفامی بخشد

غَيْظَ=خشم

تُتْرَكُواْ=رهامی شوید

وَلِيجَةً=همراز،محرم اسرار

مَاكَانَ=(سزاوار)نیست

يَعْمُرُواْ=آبادکنند

سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ=آب دادن به حجاج

عِمَارَةَ=آبادساختن

لَا يَسْتَوُۥنَ=برابرنیستند

أَعْظَمُ=بزرگتر،برتر

ٱلْفَآئِزُونَ=رستگاران

نَعِيمٌ مُّقِيمٌ=نعمتهای جاویدان

ٱسْتَحَبُّواْ=ترجیح دادند

عَشِيرَةٌ=خویشاوندان،قبیله

ٱقْتَرَفَ=کسب کرده،به دست آورده است

ٱقْتَرَفْتُمُوهَا=کسب کرده اید،به دست آورده اید

كَسَادَ=کساد،بی رونقی

مَسَٰكِنُ=خانه ها

أَحَبَّ=محبوبتر

تَرَبَّصُواْ=منتظرباشید

مَوَاطِنَ=جاها

ضَاقَتْ=تنگ آمد

رَحُبَتْ=فراخی،وسعت

مُّدْبِرِينَ=پشت کنان

سَكِينَة=آرامش

جُنُودًا=لشکریان

نَجَسٌ=پلید

عَامِ=سال

عَيْلَةً=فقیر

ٱلْجِزْيَةَ=جزیه (مالیات)

عَن يَدٍ=بدست خویش

صَٰغِرُونَ=باذلت وخواری

يُضَٰهِـُٔونَ=مشابهت می کنند

أَحْبَارٌ=دانشمندان یهود

رُهْبَٰنٌ=رهبان،پارسایان

يُطْفِـُٔواْ=خاموش کنند

بَأْبَى=ابامی کند

يُظْهِر=غالب گرداند

يَكْنِزُونَ=می اندوزند،گنجینه می کنند

اَلذَّهَبَ=طلا

اَلْفِضَّةَ=نقره

يُحْمَىٰ=گرم کنند

تُكْوَىٰ=داغ کنند

جِبَاه=(جمع جبهه)پیشانها

جُنُوبُ=جمع جنب،پهلوها

كَنَز=گنج، اندوخته

عِدَّةَ=شماره

أَرْبَعَةٌ=چهار

حُرُمٌ=حرام است

كَآفَّةً=همگی،دسته جمعی

اَلنَّسِيٓءُ=تاخیر افکندن،جابه جاکردن

يُوَاطِئُواْ=مطابق کند

اَنفِرُواْ=حرکت کند

اَثَّاقَلْتُمْ=می چسپید

ثَانِيَ اَثْنَيْنِ=دومین دو نفر

اَلسُّفْلَىٰ=پایین

اَلْعُلْيَا=بالا

خِفَافًا=سبک بار

ثِقَالا=گران بار

عَرَضٌ=متاع

قَاصِدًا= آسان

بَعُدَتْ=دور

ٱلشُّقَّةُ=مسافت راه،پرمشقت

أَذِنتَ= اجازه دادی

يَسْتَـْٔذِنُ= اجازه می خواهند

ٱرْتَابَتْ=گرفتارشک است

يَتَرَدَّدُونَ=سرگردانند

ٱلْخُرُوجَ=بیرون شوند

أَعَدُّوا= آماده می کردند

عُدَّة=سازوبرگ

ٱنْبِعَاثَ=حرکت

خَبَالًا=شر،فساد

لَأَوْضَعُوا=به سرعت راه می رفتند

سَمَّـٰعُونَ=شنوندگان

خِلَـٰلَكُمْ=درمیان شما

قَلَّبُوا=دگرگون کردند

ٱئْذَن= اجازه بده

سَقَطُوٓا= افتاده اند

تَسُؤْهُمْ=ناراحت می کند

فَرِحُونَ = شادی کنان، شادمانه (بر می گردند)

إِحْدَى=یکی ازدو

ٱلْحُسْنَيَيْنِ=د و نـيـکـی

طَوْعًا= ا ز روی مـيـل

کَرْهًا=بـه اکـرا ه

نَفَقَةٌ= انـفـاقـهـا

کُسَالَیٰ=کـسـالـت،بـی مـيـلـی

تَزْهَق=بـر آيـد

يَفْرَقُونَ=مـی تـرسـنـد

مَلْجَئًا= پـنـا هگـا ه

مَغَٰرَٰتٍ=غـا رهـا

مُدَّخَلًا=تـونـلـی،د هـلـيـز

يَجْمَحُونَ=شـتـابـان مـی گـريـزنـد

يَلْمِزَ=خـرد ه مـی گـيـرنـد،عـيـب جـويـی مـی کـنـنـد

أُعْطُواْ=د ا د ه شـونـد

يَسْخَطُونَ=خـشـم مـی گـيـرنـد

حَسْبُنَا=يـر ای مـاکـافـيـست

رَٰغِبُونَ=رغـبـت مـی ورزيـم

ٱلْعَٰمِلِين=کـا رگـز ا ر ان

ٱلْمُؤَلَّفَة=دلـجـوئـی شـد ه گـان

ٱلرِّقَاب= (آ ز ا دکـردن) بـردگـان

ٱلْغَٰرِمِين= (ا د ای و ام) بـد هکـا ر ان

ٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ=بـه ر ا ه مـانـدگـان

يُؤْذُون= آ ز ا رمـی د هـنـد

أُذُن =گـوش ا ست (خـوش بـا و ر)

يُحَـادِدِ=مـخـالـفـت (و دشمـنـی) کـنـد

خُوض =شوخی کـردن، حرف زدن

لعَب =بـازی

نَلْعَبُ =بـازی مـی کـردیـم

لَا تَعْتَذِرُواْ=عذرنـیـا وریـد

خَلَاقٍ=نـصیـب، بـهـره

خُضْتُمْ =فـرو رفـتـیـد

ٱلْمُؤْتَفِكَتِ=زیـرو روشده، واژگـون شدگـان

أَتَتْ = آمـدنـد

جَنَّٰتِ عَدْنٍ=بـهشتـهـای جـاویـد

ٱغْلُظْ=سخت بـگـیـر

نَقَم =عـیـبـجوی کـرد

مَا نَقَمُوٓاْ=عـیـبـجویـی نـکـردنـد

يَكُ= هست

أَعْقَبَ=پـدیـد ار کـرد

أَخْلَفُواْ=خلاف وعده کـردنـد

ٱلْمُطَّوِّعِينَ=رغبت کـنـنـده، فـرمـان بـردار

جُهْدَهُمْ=بـه انـدازه تـوانـایـی

سَبْعِينَ= هفـتـاد

فَرِحَ=خـوشحـال شدنـد، شادمـان گـردیـد

ٱلْمُخَلَّفُونَ=واپـس مـانـدگـان

خِلَٰفَ=بـعـد (مـخـالـفـت)

مَقْعَد=نـشستـن

ٱلْحَرِّ=گرما

يَضْحَكُواْ =بخندند

يَبْكُواْ=گريه كنند

ٱلْخَٰلِفِينَ=پس ماندگان

أُوْلُواْ ٱلطَّوْلِ=تو انگر ان

ٱلْخَوَالِفِ=با زماندگان

ٱلْمُعَذِّرُونَ =عذر آ ورندگان

ٱلْأَعْرَابِ=باديه نشينان، اعراب

نَصَحُواْ=خيرخواهى كنند

أَحْمِلُ=سوارکنم

ٱلدَّمْعِ = اشک

ٱلسَّبِيلُ=راه

أَغْنِيَآءُ=تو انگر ان

جزء يازدهم

يَعْتَذِرُونَ=عذرخواهى مى كنند

أَخْبَارَ=خبرها

أَجْدَر=سزاوارتر

مَغْرَمًا=غرامت، زيان

ٱلدَّوَآئِرَ=پيش آمد ناگوار، حوادث

دَآئِرَةُ=حوادث بد و ناگوار

قُرُبَٰتٍ=سبب تقرب

صَلَوَٰت=دعاها

قُرْبَةٌ=قربت

ٱلسَّٰبِقُون=پیشگامان

حَوْلَكُم=پیرامون شما

مَرَدُوا=خوی گرفته اند

ٱعْتَرَفُواْ=اعتراف کردند

خَلَطُواْ=بهم آمیختند

صَلِ=دعاکن

سَكَنٌ=مایه ی آرامش

مُرْجَوْنَ=موقوف به فرمان،به تأخیر انداخته شدگان

ارجاء=به تأخیر انداختن

إِرْصَاد=کمینگاهی

حَارَب=مبارزه کرد،جنگید

لَا تَقُمْ=نایست

أُسِّسَ=بنا شده

بُنْيَٰن=پایه،شاهلوده

شَفَا=کناره،لبه

جُرُف=پرتگاه

هَارٍ=شکافته،سست

ٱنْهَارَ بِهِۦ=با اوفروریزد

لَا يَزَالُ=پیوسته

بَنَوْاْ=بناکرده اند

رِيبَةً=شک

ٱلْحَٰمِدُونَ=سپاسگزاران

ٱلسَّٰٓئِحُونَ=روزه داران،سفرکنندگان درراه خدا

ٱلنَّاهُون=بازدارندگان

أَوَّٰه=لابه کننده

حَلِيم=بردبار

سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ=زمان سختی

ٱلثَّلَٰثَةِ=سه (نفر)

خُلِّفُواْ=موقوف گذاشته شدن، واگذارشدند

ضَاقَتْ=تنگ شد

رَحُبَتْ=فراخی، وسعت

ظَمَأٌ=تشنگی

نَصَبٌ=خستگی

مَخْمَصَةٌ=گرسنگی

يَطَئُونَ=گامی برنمی دارند

مَوْطِئًا=قدمگاه،جایگاهی

نَّيْلًا=گزند، دستبرد

وَادِيًا=وادی

يَلُونَكُم=نزدیک شمایند

غِلْظَةً=درشتی، شدت

يُفْتَنُونَ=آزمایش می شوند

كُلِّ عَامٍ=هرسال

صَرَفَ=بازگردانید

عَزِيزٌ=دشوار،گران

عَنِتُّمۡ=رنج های شما، رنج بردید

رَءُوفٌ=رؤوف

حَسۡبِيَ=برای من کافی است

ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ=عرش بزرگ

سوره ی یونس

قَدَمَ صِدۡقٍ=پاداش نیکو، قدم راستی

يَبۡدَؤُاْ=آغاز می کند

ٱلۡخَلۡقَ=آفرینش

يُعِيد=باز می گرداند

ضِيَآءً=روشنایی

قَدَّرَ=مقدر کرد

مَنَازِلَ=جمع منزل، منازلی، بروج

عَدَدَ=عدد، شمارش

ٱلسِّنِينَ=جمع سنة، سالها

لَا يَرۡجُونَ=امید ندارند

دَعۡوَى=دعا، مناجات

تَحِيَّة=سلام، تحیت

ٱسۡتِعۡجَالَ=شتافتن، عجله کردن

جَنۡبِهِۦٓ=پهلویش

مُسۡرِفِينَ=اسرافکاران، اسراف کنندگان

ٱئۡتِ=بیاور

غَيۡرِ هَٰذَآ=غیر از این

بَدِّلۡ=تغییر بده، تبدیل کن

أَدْرَىٰكُم=شما را آگاه می کردم

لَبِثْتُ=گذرانده ام،مانده ام

عُمُرًا=عمری را،مدت مدیدی

جَرَيْنَ=به حرکت در آمد

عَاصِفٌ=تند،شدید

يَبْغُونَ=سرکشی می کنند

نَبَاتُ=گیاهان

زُخْرُفَهَا=بهجت،پیرایه

أَزَّيَّنَتْ=آراسته شد

حَصِيدًا=درو شده

لَا يَرْهَقُ=فرا نگیرد،نپوشاند

رهَق=پوشاندن،فراگرفت

قَتَرٌ=تیرگی،خواری

عَاصِمٍ=نگاه دارنده

أُغْشِيَتْ=پوشیده شده است

قِطَعًا=پاره ای

مُظْلِمًا=تاریک

مَكَانَكُم=در مکان خودتتان

زَيَّلْنَا=جدا کردیم،جدایی انداختیم

زَيَّلَ=جدا کرد،جدایی انداخت

إِيَّانَا=ما را

هُنَالِكَ=آنجا

تَبْلُواْ=می آزماید

أَسۡلَفَتۡ=از پیش فرستاده است

رُدُّوا=باز گردانده می شوند

أَمَّن =چه کسی

حَقَّتۡ= (حق) ثابت شد، واجب گردید

لَّا يَهِدِّيٓ=هدایت نمی شود، راه نبرد

لَّمۡ يَلۡبَثُوٓاْ=درنگ نکرده اند

سَاعَةٗ مِّنَ ٱلنَّهَارِ=ساعتی از روز

يَتَعَارَفُونَ=یکدیگر را بشناسند

مَتَىٰ =کی

بَيَٰتًا =شبانگاه

يَسۡتَنۢبِـُٔونَ=خبر می گیرند، می پرسند

إِي = آری

وَرَبِّيٓ =سوگند به پروردگارم

ٱلنَّدَامَةَ=پشیمانی

أَلَآ= آگاه باشید

ءَآللَّهُ أَذِنَ= آیا خدا اجازه داده است

مَا تَكُونُ=نباشی

شَأۡنٍ =کار، حالت

تُفِيضُونَ=وارد می شوید، می پردازید

مَا يَعۡزُبُ=پوشیده نمی ماند

أَصۡغَرَ=کوچکتر

يَخۡرُصُونَ =دروغ می گویند، تخمین می زنند

مَّقَامِي = اقامت من، ماندن من

تَذْكِيرِى=یاد آوری

غُمَّةً=پوشیده نماند،غم واندوه

ٱلْمُنذَرِينَ=بیم دادگان

تَلْفِتَ=باز داری،منصرف کنی

ٱلْكِبْرِيَآءُ =بزرگی،پادشاهی

لَعَالٍ=سرکش،برتری جوی،جاه طلب

تَبَوَّءَا= انتخاب کنید

ٱطْمِسْ=نابود کن،از بین ببر

ٱشْدُدْ=سخت کن،محکم ببند

أُجِيبَت =پذیرفته شد

لَا تَتَّبِعَآنِّ=پیروی نکنید

أَدْرَكَ=فرا رسید،دریافت

ءَآلْـَٔـنَ= آیا اکنون

مُبَوَّأَ=جایگاه

يَقْرَءُونَ =می خوانند

مَا تُغْنِى=سودی نمی بخشد

ٱلنُّذُرُ=جمع نذیر،هشدارها،بیم دادنها

نُنَجِّى=نجات می دهیم

رَآدَّ=مانع،بازدارنده،برگرداننده

سوره ی هود

أُحْكِمَتْ=محکم واستوارشده است

فُصِّلَتْ=روشن شده،به تفصیل بیان شده است

مِن لَّدُنْ= از نزد،از جانب

يُؤْتِ=می دهد، می بخشد

يَثْنُونَ=خم می کنند

يَسْتَغْشُونَ=به سرمی کشند، می پوشانند

ثِيَابَ=لباس

جزء دوازدهم

أَخَّرْنَا=به تأخیر اندازیم

أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ=زمان محدودی، مدتی اندک

مَا يَحْبِسُ=چه چیز مانع شده است

لَيْسَ مَصْرُوفًا=برگردانده نخواهد شد

يَئُوسٌ=ناامید

كَفُورٌ=ناسپاس

نَعْمَآءَ=خوشی، نعمت، آسایش

فَرِح=شادمان

فَخُورٌ=فخرفروش، خودستایی

تَارِكٌ=واگذاری، رها کننده

ضَآئِقٌ بِهِۦ=تنگ شود، ناراحت گردد

مُفْتَرَيَٰتٍ=بافته، دروغین

نُوَفِّ=کامل وتمام می دهیم

لَا يُبْخَسُونَ =کم داده نشوند، کم وکاست نخواهدشد

صَنَعُواْ=انجام داده اند، ساختند

ٱلْأَحْزَابِ=جمع حزب، گروها

لَا تَكُ=نباش

مِرْيَةٍ=تـرید ، شک

يُعْرَضُونَ عَلَىٰ=عرضه می شوند

ٱلْأَشْهَٰد=گواهان

لَا جَرَمَ=مسلما ، بدون شک

ٱلْأَخْسَرُونَ=زیان کارترند

أَخْبَتُوٓاْ=فروتنی کردند

يَسْتَوِيَان=یکسانند

أَرَاذِلُنَا=فرومایگان ، ارازل

بَادِيَ ٱلرَّأْيِ=ساده لوح ، کوتاه فکر

عُمِّيَتْ=پوشیده مانده است

نُلْزِمُ=اجبارکنم ، وادارم

طَارِدِ=دورکننده ، طردکننده

طَرْدَ=دور کردن ، راندن

تَزْدَرِيَ=حقیرمی آیند

إِجْرَامِ=گناه کردن

إِجْرَامِي=گناهم

لَا تَبْتَئِسْ=غمگین مباش

ٱصْنَعِ=بساز

أَعْيُنِنَا=دیدگان ما ، به نظارت ما

لَا تُخَٰطِبْنِي=سخن مگو

يَحِلُّ=فرو آید ، به سراغ اش آید

فَارَ=جوشیدن گرفت

ٱلتَّنُّورُ=تنور

ٱرۡكَبُواْ =سوارشوید

مَجۡرٖىٰهَا=حرکت آن،روان شدنش

مُرۡسَىٰهَآ=توقف آن،لنگر انداختن

مَعۡزِلٖ=کناره ای

ءَاوِيٓ=پناه می برم

حَال=حایل شد،جدایی انداخت

ٱبۡلَعِي=فروبر،فروخور

أَقۡلِعِي=فروبند،بس کن

غِيضَ=فرونشست

ٱسۡتَوَتۡ=قرارگرفت

ٱلۡجُودِيِّۖ=جودی،نام کوه است

بُعۡدٗا=دوری باد،هلاکت باد

أَعِظُ=اندرز می دهم

ٱهۡبِطۡ=فرود آی،پیاده شو

تَارِكِيٓ=ترک کننده،رها نمی کنیم

ٱعۡتَرَىٰكَ=آسیبی رسانده است

نَاصِيَةٖ=پیشانی

جَحَدُواْ=انکار کردند

عَنِيدٖ=دشمن حق،خیره سر

أُتۡبِعُواْ=به دنبال دارند

ٱسۡتَعۡمَرَ=به آباد کردنش گمارد

مُّجِيبٞ=اجابت کننده است

مَرْجُوًّا=مایه ی امیدواری،به توامید می داشتیم

مُرِیبٍ=به شک افکنده،تردید

تَخْسِیرٍ=زیان، هلاک، زیانکاری

لَا تَمَسُّوهَا=آزاری به آن نرسانید

عَقَرُوَا=پی کردند

غَیْرُ مَکْذُوبٍ=دروغ نخواهد بود

ٱلصَّیْحَةُ=بانگی مرگبار

جَٰثِمِینَ=خشکیدند، از پای در آمدند و مردند

مَا لَبِثَ=طولی نکشید، درنگ نکرد

عِجْلٍ=گوساله

حَنِیذٍ=بریان

لَا تَصِلُ=نمی رسد

أَوْجَس=احساس کرد

خِیفَةً=ترس، هراس

ضَحِکَتْ=خندید

وَرَآءِ=بعد، به دنبال

یَٰوَیْلَتَیٰٓ=ای وای بر من

ءَأَلِدُ=آیا می زایم

عَجُوزٌ=پیر زن

بَعْلِی=شوهرم

شَیْخًا=پیر مرد

أَتَعۡجَبِينَ= آیا عجب می کنی

أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ = اهل بیت، خاندان

ذَهَبَ=رفت

ٱلرَّوۡعُ=خوف، ترس

مُّنِيبٌ =بازگشت کننده، توبه کننده

غَيۡرُ مَرۡدُودٍ=بدون برگشت

سِيٓءَ بِهِمۡ =نگران شد

ضَاقَ=تنگ آمد

ذَرۡعًا=تاب وتوان

عَصِيبٌ=بسیار سخت، دشوار

يُهۡرَعُونَ=شتابان آمدند

ضَيۡفِيۖ=مهمانانم

رَجُلٌ رَّشِيدٌ=مرد عاقلی

نُرِيدُ=می خواهیم

رُكۡنٍ شَدِيدٍ=تکیه گاه محکمی

لَن يَصِلُوٓاْ=هرگز نخواهند رسید

فَأَسۡرِ=پس ببر، بکوچان

بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ=پاسی از شب

لَا يَلۡتَفِتۡ=روی بر نگرداند

مُصِيبُهَا=به او خواهد رسید

عَٰلِيَهَا=روی آن را

سَافِلَهَا=پایین آن

حِجَارَةً=سنگها

سِجِّيلٍ=سنگ وگل

مَّنضُودٍ =متراکم ،پیاپی

مُّسَوَّمَةً=نشاندار

بِبَعِيدٍ=دور

وَدُودٌ =دوستدار

مَانَفْقَهُ=نمی فهمیم

رَهْطُكَ=قبیله ات

رَجَمْنَاكَ= تو را سنگسار می کردیم

رَهْطِيَ =قبیله ام ، عشیره ام

أَعَزُّ=گرامی تر

ظِهْرِيًّا=پشت سر انداخته شده

ٱرْتَقِبُوٓاْ=انتظار بکشید،چشم براه باشید

رَقِيبٌ=منتظر،چشم براه

أَوْرَدَ=وارد کرد

ٱلْوِرْدُ=آبشخور

ٱلْمَوْرُودُ=که بر آن وارد شدند،جایگاهی

ٱلرِّفْدُ=عطا ،بخشش

ٱلْمَرْفُودُ=عطا شده

حَصِيدٌ=درو شده

تَتْبِيبٍ=هلاکت

يَوْمٌ مَّشْهُودٌ=روزی است حاضر شوند،روز دیدنی

شَقِيٌّ =بد بخت

سَعِيدٌ=خوشبخت

زَفِيرٌ=نـالـه ، د م

شَهِيقٌ =فـريـاد ، بـاز دم

مَادَامَتِ=تـا زمـانـی كـه (بـاقـی) است

فَعَّالٌ=كـنـنـده است، انـجـام مـی دهد

عَطَآءً=عطا ، بـخشش

غَيْرَ مَجْذُوذٍ=قـطع نـشدنـی، نـابـريـده ، نـاگسستـنـی

لَا تَكُ=نـبـاش

مِرْيَةٍ=شک وتـرديـد

غَيْرَ مَنقُوصٍ=بـی كم وكـاست، بـطور كـامـل

لَا تَطْغَوْاْ=سركشی نـكـنـيـد

لَا تَرْكَنُوٓاْ=تـمـايـل وتـكـيـه نـكـنـيـد

طَرَفَيِ=د و طرف

زُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ=سـاعـاتـی از شب

ٱلْحَسَنَٰتِ=نـيـكـيـهـا

ٱلسَّيِّـَٔاتِ=بـديـهـا

أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ=خـردمـنـدان، صاحبـان فـضل

أُتْرِفُوا=خـوشگذرانـی كـردنـد

نُثَبِّتُ=استوار گردانـيم

فُؤَادَكَ=دلـت

سوره ی يـوسف

نَقُصُّ=بـاز گـو مـی كـنـيم

أَوْحَيْنَآ=وحـی كـرديـم

رَأَيْتُ=ديـدم

أَحَدَ عَشَرَ=یازده

كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ=ستاره

رُءْيَا=خواب

يَجْتَبِيكَ=تو را برمی گزیند

تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ=تعبیرخوابها

عُصْبَةٌ=گروه نیرومند

ٱطْرَحُوا=بیفکنید

يَخْلُ=تنها ماند،خالص باشد

غَيَٰبَتِ=قعر،تاریکی

ٱلْجُبِّ=چاه

يَلْتَقِطْ=برگیرد

لَا تَأْمَنَّا=ما را امین نمی شماری

بَعْضُ ٱلسَّيَّارَةِ=بعضی از کاروانها

غَدًا=فردا

يَرْتَعْ=بهره برد

وَيَلْعَبْ=بازی کند

ٱلذِّئْبُ=گرگ

عِشَآءً=شبانگاه

يَبْكُونَ=گریان،می گریستند

نَسْتَبِقُ=مسابقه دهیم

تَرَكْنَا=گذاشتیم

مَتَٰعِنَا=اثاث خود

سَوَّلَتْ=آراسته است

جَمِيلٌ=جمیل، نیکو، زیبا
ٱلْمُسْتَعَانُ=مدد کار، یاری خواسته
تَصِفُونَ=بیان می کنید، می گویید
وَارِدَ=آب آور
أَدْلَىٰ=انداخت
دَلْو=سطل، دلو
يَٰبُشْرَىٰ=مژده باد
غُلَٰمٌۢ=پسر
أَسَرُّوا=پنهان کردند
بِضَٰعَةً=کالا
شَرَوْهُ=او را فروختند
ثَمَنٍ=بهای
بَخْسٍ=اندک، ناچیز
دَرَٰهِمَ=چند درهم
ٱلزَّٰهِدِينَ=بی رغبت (بودند)
أَكْرِمِى=گرامی دار
مَثْوَىٰهُ=جای او را
رَٰوَدَتْهُ=درخواست کامجویی کرد
غَلَّقَتِ=بست
ٱلْأَبْوَٰبَ=درها
هَيْتَ لَكَ=بیا، در اختیارتو هستم
مَعَاذَ ٱللَّهِ=به خدا پناه می برم
هَمَّتْ=قصد کرد

قَدَّتْ=پاره کرد

قَمِيصَهُ=پیراهنش

أَلْفَيَا=دریافتند

سَيِّدَهَا=شوهرش، آقایش

لَدَا=نزد

مَا جَزَآءُ=کیفرش چیست

يُسْجَنَ=زندانی شود

قُدَّ=پاره شده است

قُبُلٍ=جلو

دُبُرٍ=پشت

نِسْوَةٌ=زنان

تُرَٰوِدُ=برای کامجویی می خواند

فَتىٰ=غلام، جوان

شَغَفَهَا=در قلبش نفوذ کرده است

مُتَّكَـًٔا=مجلسی، پشتی

سِكِّينًا=چاقویی

أَكْبَرْنَ=بزرگش یافتند

حَٰشَ لِلَّهِ=پناه بر خدا، منزه است خدا

لُمْتُنَّنِي=مرا سرزنش کردید

ٱسْتَعْصَمَ=خودداری کرد

ٱلسِّجْنُ=زندان

فَتَيَانِ=دو جوان

أَعْصِرُ=می فشارم

خُبْزًا=نان

تُرْزَقَانِهِ=تناول کنید

مُتَفَرِّقُونَ=پراکنده

يُصْلَبُ=به دار آویخته می شود

نَاجٍ=نجات یابنده،رهایی می یابد

بِضْعَ سِنِينَ=چند سال

بَقَرَاتٍ=گاوها

سِمَانٍ=چاق

سَبْعَ=هفت

عِجَافٌ=لاغر

يَابِسَاتٍ=خشک

تَعْبُرُونَ=تعبیرمی کنید

أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ=خوابهای آشفته وپریشان

وَادَّكَرَ=به یاد آورد

بَعْدَ أُمَّةٍ=بعد ازمدتی

تَزْرَعُونَ=زراعت کنید

دَأَبًا=پی درپی،باجدیت

تُحْصِنُونَ=ذخیره خواهیدکرد

يُغَاثُ=باران فراوانی بارد

يَعْصِرُونَ=(افشردنیها را)می فشردند

مَا بَالُ=ماجرای چه بود

حَصْحَصَ=آشکارشد

لَمْ أَخُنْ=خیانت نکرده ام

جزء سیزدهم

مَآ أُبَرِّئُ=تبرنه نمی کنم

أَمَّارَةٌ=بسیارفرمان دهنده است

أَسْتَخْلِصْهُ=مخصوص گردانم

مَكِينٌ أَمِينٌ=صاحب مقام والا وامین هستی

خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ=خزائن زمین،گنجینه های زمین (مصر)

جَهَّزَ=آماده کرد

جَهَاز=بار

ٱلْمُنزِلِينَ=میزبانان

فِتْيَـٰنِ=غلامان،کارگزاران

بِضَٰعَتَهُمْ=سرمایه شان،کالای شان

رِحَال=بارها

نَكْتَلْ=پیمانه بگیریم

مَا نَبْغِي=(دیگر)چه می خواهیم

نَمِيرُ=آذوقه می آوریم

كَيْلَ بَعِيرٍ=یک بارشتر

مَوْثِقًا=پیمان

مَا أُغْنِي=بی نیازنمی گردانم،نمی توانم دفع کنم

حَاجَة=نیاز،خواهش،حاجت

ءَاوَىٰ=جای داد

ٱلسِّقَايَةَ=جام،(آبخوری پادشاه)

رَحْل=بار

أَذَّن=ندا داد

أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ=ای کاروانیان

سَٰرِقُونَ=دزد هستید

أَقْبَلُواْ=روکردند

تَفْقِدُونَ=گم کرده اید

نَفْقِدُ=گم کرده ایم

صُوَاعَ=پیمانه

حِمْلُ بَعِيرٍ=یک

زَعِيمٌ=ضامن هستم

بَدَأَ=شروع کرد

أَوْعِيَةَ=جمع وعا،بارها،گونی وجوالها

وِعَآءِ=بار،جوال

كِدْنَا=چاره اندیشی کردیم

دِينِ ٱلْمَلِكِ=آیین پادشاه

إِن يَسْرِقْ=اگر دزدی کرده است

ٱسْتَيْـَٔسُواْ=نا امید شدند

خَلَصُواْ=گوشه ای رفتند

نَجِيًّا=نجوا کنان

فَرَّطتُمْ=کوتاهی کرده اید

لَنْ أَبْرَحَ=هرگز بیرون نمی شوم

يَأْذَنَ=اجازه دهد

سَرَقَ=دزدی کرد

ٱلْعِيرَ=کاروان،قافله

تَوَلَّىٰ=روی برگرداند

يَٰٓأَسَفَىٰ=ای افسوس

ٱبۡيَضَّتۡ=سفید شد

عَيۡنَاهُ=چشمان او

تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ=پیوسته یاد می کنی

حَرَضًا=سخت بیمار گردی

أَشۡكُواْ=شکایت می برم،شکوه می کنم

بَثِّي=پریشانی

فَتَحَسَّسُواْ مِن=جستجو کنید

لَا تَاْيۡـَٔسُواْ=نا امید نشوید

رَّوۡحِ ٱللَّهِ=رحمت خدا

مُّزۡجَىٰةِۭ=ناچیز، اندکی

تَصَدَّقۡ=صدقه کن

ءَاثَرَكَ=تو را برتری داد

لَا تَثۡرِيبَ=سرزنشی نیست

تُفَنِّدُونِ=مرا به کم عقلی نسبت دهید

ٱرۡتَدَّ=برگشت، شد

ٱلۡعَرۡشِ=تخت

خَرُّواْ=افتادند

ٱلۡبَدۡوِ=بیابان، بادیه

أَلۡحِقۡ=ملحق فرما

لَدَيۡهِمۡ=نزد آنها

حَرَصۡتَ=حرص ورزی، تلاش کنی

غَـٰشِيَةٌ=فـر ا گـيـر ، بـلای همگـانـی

رِجَالًا =مـر د انـی

سوره ی رعد

عَمَد=ستـون

مَدَّ =گـستـر د

قِطَع=قـطعـه هـای گـونـا گـون

مُّتَجَٰوِرَٰتٌ=کـنـا ر هم

صِنۡوَانٌ= (رسـتـه ا ز) يـک بـن ، يـک پـا يـه

غَيۡرُصِنۡوَانٍ=چـنـد بـن ، د و پـا يـه

ٱلۡأَغۡلَٰلُ=جـمع غـل ، زنـجـيـر هـا ، طـوقـهـا

أَعۡنَاق =جـمع عـنـق ، گـر د نـهـا

ٱلۡمَثُلَٰت=بـلا هـا ، عقـوبـتـهـا

تَغِيض=مـی کـا هـنـد

تَزۡدَاد= ا فـزون مـی کـنـند

مُتَعَال=بـلـنـد مـرتـبـه

مُسۡتَخۡفٍ=پـنـهـا ن مـی شـود ، بـسـيـا ر پـنـهـا ن شـونـد ه

سَارِب=ر ا ه مـی رود ، رونـد ه

مُعَقِّبَٰت=فـرشـتـگـا ن پـی د رپـی

وَال=سـرپـرست ، کـا ر سـا ز

يُنشِي =پـديـد ه مـی آ ورد

ٱلسَّحَابَ= ا بـر هـا

ٱلثِّقَالَ =سـنـگـيـن (بـا ر)

ٱلرَّعْدُ=رعد

شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ =بسیار نیرومند (وسخت گیر) است

بَٰسِطِ=دراز کننده،گشاینده

كَفَّيْهِ=دو کف دستش

فَا=دهان

ظِلَل=جمع ظل،سایه ها

سَالَتْ=روان شد

أَوْدِيَةٌۢ =جمع وادی،رودخانه ها

ٱحْتَمَلَ=برد اشت

ٱلسَّيْلُ=سیل،سیلاب

زَبَدًا =کفی

رَّابِيًا=بالا آمده

يُوقِدُونَ =روشن می کنند،می افروزند

حِلْيَةٍ=زیور،زینت

ٱلزَّبَدُ=کف

جُفَآءً =کنار افتاده،کناری

مَا يَنفَعُ= آنچه سود می بخشد

يَمْكُثُ= (باقی) می ماند

يَصِلُونَ =پیوند می دهند

يَدْرَءُونَ=دفع می کنند

عُقْبَى ٱلدَّارِ =فرجام سرای آخرت

نِعْمَ =چه خوبَ

يَنقُضُون=می شکنند

تَطْمَئِنُّ=آرام می گیرد

طُوبَىٰ=خوشی، بهشت

مَتَاب=بازگشت

سُيِّرَتْ=حرکت آیند، روان می شد

قُطِّعَتْ=پاره پاره شود، شکافته می شد

كُلِّمَ=به سخن آورده شود، سخن گفته شود

قَارِعَةٌ=بلاهای کوبنده، مصیبت

تَحُلُّ=فرود می آید

أَمْلَيْتُ=مهلت دادم

سَمُّوا=نام ببرید

تُنَبِّئُونِ=آگاه می کنید

أَشَقُّ=سخت تر

وَاقٍ=نگه دارنده

أُكُل=میوه، خوراکی

دَآئِمٌ=همیشگی

عُقْبَى=سرانجام

يَفْرَحُونَ=خوشحال می شوند

يَمْحُواْ=محو می کند، از میان بر می دارد

أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ=اصل کتاب، لوح محفوظ

نَنقُصُهَا=می کاهیم

أَطْرَاف=دامنه ها، نواحی، اطراف

لَا مُعَقِّبَ=نیست بازدارنده ای، نیست تعقیب کننده ای

سوره ی ابراهیم

أَيَّٰمِ ٱللَّهِ =روزهای خدا،روزهای پیروزی حق بر باطل

تَأَذَّنَ= اعلام کرد

شَكَرْتُمْ=شکر گزاری کنید

لَأَزِيدَنَّكُمْ=یقینا به شما افزون می دهم

سُبُلَنَا=راههایمان

ءَاذَيْتُمُونَا =ما را بیازرده اید،آزار واذیت رسانده اید

وَخَابَ=ناکام شد

عَنِيدٍ=ستیزه جو

يُسْقَىٰ=نوشانده شود

صَدِيدٍ=خونابه،چرک وخون

يَتَجَرَّعُ=جرعه جرعه می نوشد

لَا يَكَادُ=نمی تواند،نیارد

يُسِيغُهُ=گوارا یابد،فرو برد

رَمَادٌ=خاکستر

ٱشْتَدَّتْ =سخت وزید

يَوْمٍ عَاصِفٍ=روز طوفانی

بَرَزُوا =حاضر وآشکار شوند

تَبَعًا=پیرو بودیم

مُّغْنُونَ=بی نیاز کنندگان،دفع کنندگان

جَزِعْنَآ=بی تابی کنیم

مَّحِيصٍ=گریزگاه،راه نجات

لَا تَلُومُونِی=مرا سرزنش نکنید

مُصْرِخِ=فریاد رس

أَصلُ=ریشه

فَرْع=شاخه

اَجْتُثَّتْ=برکنده شده

أَحَلُّواْ=کشاندند، درآوردند

دَارَ ٱلْبَوَارِ=سرای نابودی

خِلَلٌ=دوستی

دَآبِبَيْنِ=پیوسته، از پی هم در آیندگان

لَا تُحْصُوا=نمی توانید بشمارید

اَجْنُبْنِی=مرا دور بدار

ٱلْأَصْنَامَ=بتها

أَسْكَنتُ=ساکن ساختم

وَادٍ=وادی، دره

غَيْرِ ذِی زَرْعٍ=بدون کشت وزرع، بی آب وبی گیاه

ٱلْمُحَرَّمِ=گرامی، محترم

تَهْوِیَ=میل کند، بگراید

ٱلْكِبَرِ=(سن) پیری

تَشْخَصُ=خیره می شوند

مُهْطِعِينَ=شتابان

مُقْنِعِی=بالا گرفته

طَرْفُهُمْ=پلک، چشم

أَفْئِدة=دلها

هَوَآءٌ =فـرو ريـختـه ،خـالـی ،تـهی

تُبَدَّلُ=مـبـدل مـی شـود

مُّقَرَّنِينَ=بـه هم بـسته

ٱلْأَصْفَادِ=غـلـهـا ،زنـجـيـرهـا

سَرَابِيل=جـمـع سـربـال ،جـامـه هـا

قَطِرَانٍ=قـطـران

تَغْشَىٰ =بـپـوشـد ،فـراگـيـرد

جزء چهاردهم
سوره ی حجر

رُّبَمَا=چـه بـسا

يُلْهِ =غـافـل سـازد ،سرگـرم کـنـد

لَّوْمَا=چـرا نـه ،اگـر

شِيَعِ=گـروه هـا ، امـتـهـا ،دسـتـه هـا

نَسْلُكُ=راه مـی دهـيـم ،وارد مـی کـنـيـم

ظَلُّواْ=آغـاز کـنـنـد

يَعْرُجُونَ =بـالا رونـد

سُكِّرَتْ=پـوشـانـده است

بُرُوجًا=بـرجـهـايـی

ٱسْتَرَقَ=استـراق کـنـد ،دزدانـه گـوش دهـد

شِهَابٌ=آذرخش ،شـهـاب

مَدَدنَا=گـسـتـرديـم

رَوَاسِيَ=کـوهـهـای اسـتـوار

مَّوْزُونٍ =مـنـاسب ،سـنـجـيـده

لَوَٰقِحَ=بارور کننده
صَلْصَلٍ=گل خشکیده
حَمَإٍ مَّسْنُونٍ=گل بوینا ک تیره
ٱلسَّمُومِ=سوزان،شعله ی آتش
جُزْءٌ=بهره ای،گروهی
ءَامِنِينَ=درامن وامان،ایمنی
غِلٍّ=کینه،حسد
سُرُرٍ=جمع سریر،تختها
مُّتَقَٰبِلِينَ=روبه روی یکدیگر
نَصَبٌ=خستگی ورنج
نَبِّئْ=خبر ده
وَجِلُونَ=می ترسیم،بیمناکیم
وجل=ترس
فَبِمَ=پس به چه چیز
تُبَشِّرُونَ=بشارت می دهید
ٱلْقَٰنِطِينَ=نا امیدان
قنط=نا امید شد
يَقْنَطُ=نا امید می شود
مَا خَطْبُ=چه کار مهمی،مقصود چیست؟
ٱلْغَٰبِرِينَ=بازماندگان،گذشتگان
قَوْمٌ مُّنكَرُونَ=گروهی ناشناس
يَمْتَرُونَ=تردید داشتند
فَأَسْرِ=ببر،بکوچان

ٱمۡضُواْ=بـرویـد

مَقۡطُوعٌ=نـابـود شده،بـریـده شده

لَا تَفۡضَحُونِ=مـرا رسوا نـکـنـید

لَعَمۡرُكَ=بـه جـان تـو(ای پـیـامـبر)

مُشۡرِقِينَ=هـنـگـام طـلـوع آفـتـاب

مُتَوَسِّمِينَ=هـوشـیـاران،ذکـاوت مـنـدان

بِسَبِيلٖ مُّقِيمٖ=بـر سر راه (کـاروانـیـان)پـا بـرجـا است

أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ=یـاران درختستان،قـوم شعیب

بِإِمَامٖ مُّبِينٖ=سر راه آشکار است

يَنۡحِتُونَ=مـی تـراشیدند

ٱلۡمَثَانِي =مـکـرر،بـار بـار خـوانـده شده(سوره فـاتـحـه)

لَا تَمُدَّنَّ=نـدوز

ٱخۡفِضۡ=فـرود آر،فـروتـن بـاش

جَنَاحَ=بـال(شفـقـت)

ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ=تـقـسیم کـنـنـدگـان

عِضِينَ=بـخش بـخش،قـطـعـه قـطـعـه

ٱصۡدَعۡ=آشکارا بـیـان کـن

ٱلۡيَقِينُ=مـرگ

سوره ی نـحل

نُّطۡفَةٍ=مـنـی

خَصِيمٞ=سـتـیـزه جـویـی،دشمن

دِفۡءٞ=گـرمـی،پـوشش

تُرِيحُونَ=باز می گردانید

تَسْرَحُونَ=می فرستید

ٱلْخَيْلَ= اسبان

ٱلْبِغَالَ= استران

ٱلْحَمِير=خران

بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ=با رنج ومشقت بسیار

قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ =راه راست بنمایاند،راهنمایی براه راست

جَآئِرٌ=بیراهه،کج

تُسِيمُونَ =می چرانید

أَلْوَٰن=رنگها

طَرِيًّا=تازه

تَسْتَخْرِجُواْ=بیرون آرید

حِلْيَةً=زینتی

ٱلْفُلْكَ=کشتیها

مَوَاخِرَ =شکافنده ها،(سینه دریا را می شکافند) روانند

أَن=تا این که،مبادا

تَمِيد=بلرزاند

عَلَٰمَٰتٍ=نشانه ها

أَيَّانَ=چه زمانی

مُّنكِرَةٌ=انکار کننده

لَا جَرَمَ=قطعا

أَسَٰطِيرُ=افسانه ها

أَوۡزَار=بار گناهان

بُنۡيَٰنٌ=بنياد،شالوده

ٱلۡقَوَاعِدِ=اساس وپايه

خَرَّ=فروريخت

تُشَٰقُّونَ=دوشمنی (ومجادله) می کردید

ظَالِمِيٓ=ستم کننده

طَيِّبِينَۡ=(درحالی که) پاکند

حَاقَ=فراگرفت،فرود آمد

جَهۡدَ أَيۡمَٰن=باشديدترين سوگند

أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ=(آگاهان) اهل کتاب

ٱلزُّبُر=جمع زبور،کتابها

يَخۡسِفَ=فروبرد

تَقَلُّبِ=رفت وآمد

تَخَوُّفٍ=ترس ووحشت

يَتَفَيَّؤُاْ=درحرکتند

دَٰخِرُونَ=فروتنان،عاجزانه

وَاصِبًاۚ=ابدی،همواره

تَجۡـَٔرُونَ=زاری می کنید

مُسۡوَدًّا=سياه

كَظِيمٌ=خشم خودرافرومی خورد

يَتَوَٰرَىٰ=پنهان می شود

يُمۡسِكُ=نگه دارد

هُونٍ=خوا ری

يَدُسُّهُۥ=پنهانش کند

ٱلتُّرَابِ=خاک

تَصِفُ=بیان می کند

أَلْسِنَة=زبانها

مُّفْرَطُونَ=پیشگامان، پیش راندگان

فَرْثٍ=سرگین

لَّبَنًا=شیر

سَآئِغًا=گوارا

سَكَرًا=خمر،مسکرات

ٱلنَّحْلِ=زنبورعسل

ذُلُلًا=هموار

أَرْذَلِ=پست ترین،فرتوتی

لِكَيْ لَا يَعْلَمَ=تاندانند

فُضِّلُواْ=برتری داده شده اند

رَآدِّىٓ=ردکنندگان،بگرداننده

بَنِينَ=فرزندان

حَفَدَة=نوادگان

لَا تَضْرِبُواْ=مزنید،قرارندهید

عَبْدًا مَّمْلُوكًا=برده ی مملوکی

أَبْكَمُ=گنگ

كَلٌّ=سربار

أَيْنَمَا=هر جا

يُوَجِّهُ=او را بفرستید

جَوّ=فضا ،جو

سَكَنًا=جای آرامش،محل سکونت

جُلُود=جمع جلد ،پوست ها

تَسْتَخِفُّون=سبک می یابید

ظَعْن=کوچ ،سفر

أَصْوَافِ=جمع صوف ،پشمها

أَوْبَارِ=جمع وبر،کرکها

أَشْعَارِ= جمع شعر،موها

أَثَاثًا= اثاثیه ،وسایل منزل

أَكْنَانًا وَجَعَلَ=جمع کن،پناهگاه ها ،غارها

يُسْتَعْتَبُونَ =تقاضای توبه می شود

تِبْيَانًا=بیانگر

تَوكِيد=محکم ساختن

كَفِيلًا=ضامن ،کفیل

نَقَضَتْ =وا تابیده

غَزْل=پشم های تابیده

أَنكَاثًا=تارهای گسیخته شده ،بازگشوده

أَرْبَىٰ=بیشتر،فراوان تر

تَزِلَّ=متزلزل شود ،بلغزد

تَذُوقُواْ=بچشید

يَنفَدُ=فنای می شود

بَاقٍ=باقی است

فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ=او را زنده می داریم

ٱسۡتَعِذۡ=پناه ببر

ٱلرَّجِيمِ=رانده

أَعۡجَمِيٌّ=غیر عربی،عجمی

أُكۡرِهَ=به زور واداشته شود،مجبور گردد

ٱسۡتَحَبُّواْ=ترجیح دادند

فُتِنُواْ=عذاب داده شدند،شکنجه کشیدند

أَذَاقَ=چشانید (پوشانید)

لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ=لباس گرسنگی

لَمۡ يَكُ=نبود

عَاقَبۡتُمۡ=مجازات کنید،خواستید کیفر دهید

عَاقِبُواْ=مجازات کنید

عُوقِبۡتُم=مجازات شدید،شما را کیفر داده اند

جزء پانزدهم
سوره ی اسراء

أَسۡرَىٰ=برد،شب روی کرد

بَأۡسٍ شَدِيدٍ=بسیار نیرومند،پیکار جوی

جَاسُواْ=جستجو کنند،بگردند،تفتیش کردند

خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِ=درون خانه ها،لابه لای شهرها

ٱلۡكَرَّةَ=هجوم،چیره شدن

نَفِيرًا=نفرات

أَسَأۡتُمۡ=بدی کنید

لِيُتَبِّرُواْ=نابود کنند،درهم کوبند

مَاعَلَوْاْ=آنچه را دست یابند
تَتْبِيرًا=نابود کردنی،یکسره نابود کنند
عُدتُّمْ=برگردید
عُدْنَا=باز می گردیم،برمی گردیم
حَصِيرًا =زندان،مکان تنگنایی
مَحَوْنَآ=محو کردیم،از بین بردیم
أَلْزَمْنَٰهُ=آویخته ایم،همراه کرده ایم
طَٰٓئِر =عمل،نامه ی عمل
مَنشُورًا=سر گشوده
أَمَرْنَا=فرمان می دهیم،امیر می گردانیم
مُتْرَفِيهَا=مترفین،سرکشان،خوشگذران
دَمَّرْنَا=نابود کنیم
تَدْمِيرًا =نابود کردنی،به کلی نابود گردانیم
ٱلْعَاجِلَةَ=زود گذر
مَذْمُومًا=نکوهیده
مَّدْحُورًا=مردود،رانده شده
مَّشْكُورًا=سپاسگزاری شده
مَحْظُورًا=ممنوع،باز داشته شده
تَفْضِيلًا =برتری دادن
مَّخْذُولًا =خوار شده
قَضَى=حکم کرد،مقرر داشته
إِيَّاهُ=او را

كِلَاهُمَا=هر دوی آنها

أُفٍّ=اف،کمترین کلمه ی رنج آور

لَا تَنْهَر=فریاد نزن

كَرِيمًا=بزرگوارانه،گرامی

ٱلذُّلِّ=فروتنی

رَبَّيَانِی=مرا پرورش دادند

صَغِيرًا=کودکی

أَوَّٰبِينَ =توبه کنندگان،برگشت کنندگان

ءَات=بده،بپرداز

لَا تُبَذِّرْ=اسراف نکن،تبذیر مکن

ٱلْمُبَذِّرِين=تبذیر کنندگان

تَرْجُوَا=امید داری

مَّيْسُورًا=نرم،خوب،محترمانه

مَغْلُولَة =بسته

مَلُومًا=سرزنش شده

مَّحْسُورًا=درمانده، بی چیز

إِمْلَٰقٍ=تنگدستی،فقر

خِطْـًٔا=گناه

مَنصُورًا=مورد حمایت است،یاری شونده است

ٱلْقِسْطَاسِ=ترازو

لَا تَقْفُ=پیروی نکن

لَا تَمْشِ=راه مرو

مَرَحًا=متکبرانه،خرامان

لَن تَخۡرِقَ=هرگز نمی توانی بشکافی

طُولٗا=بلندی

مَكۡرُوهٗا=ناپسند

إِلَٰهًا ءَاخَرَ =معبود دیگری

تُلۡقَى= افکنده می شوی

أَصۡفَىٰ= اختصاص داد،بر گزید

مَّسۡتُورٗا =پوشیده ،ناپیدا

أَكِنَّةً=جمع کنان،پوششها

وَقۡرٗا=سنگینی

عِظَٰمٗا=جمع عظم ، استخوانها

وَرُفَٰتًا =پراکنده ،پوسیده

جَدِيدًا =تازه ،نو

يُنۡغِضُونَ=می جنبانند،تکان می دهند

يَنزَغُ=فتنه می کنند،فساد وتباهی

زَعَمۡتُمۡ=می پندارید

تَحۡوِيلًا =تغییر دهند

مَحۡذُورٗا =ترسناک است

مَسۡطُورٗا =ثبت شده است،نوشته شده است

تَخۡوِيفًا =ترسانیدن

ٱلۡمَلۡعُونَةَ=نفرین شده

كَرَّمۡتَ=برتری دادی،گرامی داشتی

أَخَّرۡتَ=مهلت دهی،تأخیر بیاندازی

أَحْتَنِكَنَّ =ریشه کن خواهم کرد، از بیخ برکنم، لگام می زنم،نابود می کنم
مَّوْفُورًا=کامل وفراوان،بی کم وکاست
ٱسْتَفْزِزْ=برانگیز،بجنبان،تحریک کن،بلغزان
أَجْلِبْ=بتاز
بِخَيْلِكَ= باسوارانت
رَجِلِكَ=پیادگانت
شَارِكْ=شرکت جوی
عِدْ=وعده بده
يُزْجِي=به حرکت در می آورد،می راند
حَاصِبًا=تند بادی از سنگریزه،باران سنگ
تَارَةً=بار،گاهی
قَاصِفًا= (تند باد) کوبنده ای
تَبِيعًا=کارساز،نگهبان،مؤاخذه کننده
كِدتَّ=نزدیک بود
تَرْكَنُ=تمایل کنی
أَذَقْنَا =می چشاندیم
ضِعْفَ=دوچندان
يَسْتَفِزُّون=بلغزانند
دُلُوكِ ٱلشَّمْسِ =زوال آفتاب
غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْءَانَ=تاریکی
تَهَجَّدْ= (از خواب) برخیز
نَافِلَة= افزون، زائد (برنمازهای) فرض

مَقَامًا مَّحْمُودًا =مقام ستوده و والایی،مقام پسندیده

زَهَقَ=نابود شد،از بین رفت

زَهُوقًا=نابود شونده،نابود شدنی است

وَنَئَا=دور کند

جَانِبَ=پهلو،شانه

شَاكِلَة=روش،شیوه

يَئُوسًا=نا امید

ظَهِيرًا =یاور،پشتیبان

تَفْجُرَ=جاری کنی

يَنْبُوعًا =چشمه ای

تَفْجِيرًا=به خوبی جاری سازی،روان کردنی

تُسْقِطَ=فرود آوری

كِسَفًا=پاره پاره

قَبِيلًا =رویارو،روبرو

زُخْرُفٍ=پرنقش ونگار،سیم وزر

تَرْقَىٰ=بالا روی

رُقِيِّ =بالا رفتن

مُطْمَئِنِّينَ=با آرامش ومطمئن،آرمیدگان

خَبَتْ= (آتش) فرو نشیند

سَعِيرًا=شعله ای،آتش

قَتُورًا=بسیار بخیل

مَثْبُورًا=هلاک شده

يَسْتَفِزَّهُم =ایشان را بجنباند، آنان را بیرون کند

لَفِيفًا =درهم آمیخته، دسته جمعی

فَرَّقْنَا=جدا ساختیم

مُكْثٍ=درنگ، تدریج، تأنی

يَخِرُّونَ=می افتند

أَذْقَانِ=چهره ها، رو

سُجَّدًا=سجده کنان

يَبْكُونَ=گریه کنان

أَيًّامَّا=هر کدام که

لَا تَجْهَرْ=بلند نخوان

لَا تُخَافِتْ= (خیلی) آهسته نخوان

بَيْنَ=میان

ذَٰلِكَ= آن دو

سَبِيلًا=راهی (معتدل)

ٱلذُّلِّ=ناتوانی

سوره ی کهف

مَّٰكِثِينَ=ماندگاران، جاودانه

بَٰخِعٌ=هلاک کننده، هلاک سازی

ءَاثَٰر=پی

صَعِيدًا جُرُزًا =خاکی هموار و بی گیاه، بیابانی خشک

ٱلْكَهْف=غار، کهف

ٱلرَّقِيم=نوشته ،کتیبه
فِتْيَةُ=جمع فتی،جوانان
هَيِّئْ=آماده ساز،فراهم کن
حِزْبَيْن=دو گروه
أَحْصَىٰ =یاد داشته،بهتر حساب کرده
لَبِثُوا=درنگ کرده اند،مانده اند
أَمَدًا=مدت،مقدار
رَبَطْنَا=استوار ساختیم
شَطَطًا=سخنی گزاف وبیهوده
ٱعْتَزَلْتُمُوهُم=از آنها کناره گیری کردید
ٱعْتَزَل=کناره گیری کرد
فَأْوُۥٓا=پناه برید
يُهَيِّئْ=مهیا سازد،فراهم می کند
مِّرْفَقًا=راه آسایش،اسباب زندگی
طَلَعَت=طلوع کند،هنگام طلوع
تَّزَٰوَرُ =می گراید،متمایل می گردد
ذَاتَ ٱلْيَمِينِ=به سمت راست
غَرَبَت=غروب می کند،هنگام غروب
تَّقْرِضُ=در می گذشت،می برد
ذَاتَ ٱلشِّمَالِ =به سمت چپ
فَجْوَةٍ=محل وسیعی(در غار)
مُّرْشِدًا =راهنمایی
أَيْقَاظًا=بیداران

رُقُودٌ=خفتگان،خفته بودند

نُقَلب =می گردانديم

بَسِطٌ=گشوده ،گشاينده

ذِرَاعَيْهِ=دستهايش

ٱلْوَصِيد= آستانه ،دهانه ی(غار)

ٱطَّلَعْتَ=نگاه می کردی، اطلاع می يافتی

لَوَلَّيْتَ=روی بگردانی،پشت می کردی

فِرَارًا =گريزان

مُلِئْتَ=پر می شد

وَرِق=نقره ،سکه

يَتَلَطَّفْ=دقت کند،به نرمی رفتار کند

يُشْعِرَنَّ= آگاه سازد

أَعْثَرْنَا= آگاه ساختيم،متوجه کرديم

رَجْمًۢا بِٱلْغَيْبِ=بدون دليل، از روی ظن وگمان

مِرَآءً =گفتگو،جدال

مُلْتَحَدًا=پناهگاهی

أَغْفَلْنَا =غافل ساخته ايم

فُرُطًا = افراط، از دست رفته، از حد گذشته

سُرَادِق=سرا پرده

يَسْتَغِيثُواْ=تقاضای آب کنند،فرياد کنند

يُغَاثُواْ =به فرياد شان رسيده شود، آب داده شوند

ٱلْمُهْلِ=فلز گداخته

يَشْوِي=بريان می کند

مُرْتَفَقًا=آرامگاهی

يُحَلَّوْنَ=آراسته می شوند

أَسَاوِرَ=دستبندها

ثِيَابًا=لباسهای

خُضْرًا=سبز رنگ

سُنْدُسٍ=حریر نازک

إِسْتَبْرَقٍ=حریر ضخیم

ٱلْأَرَآئِك=جمع أریکه،تختها

حَفَفْنَا =احاطه کرده بودیم،گرداگرد آن پوشاندیم

كِلْتَا=هر دو

خِلَالَهُمَا=در میان آن دو

يُحَاوِرُ=گفتگو می کرد

أَعَزُّ=نیرومند ترم

نَفَرًا =از لحاظ نفرات

تَبِيدَ =نابود شود

أَقَلَّ=کمتر

حُسْبَانًا=آفتی

صَعِيدًا زَلَقًا=زمینی بی گیاه لغزنده

غَوْرًا=فرو رفتن،در عمق (زمین) فرو رفته

ٱلْوَلَايَةُ=یاری وکمک

هَشِيمًا=گیاه خشک،پرپرشده

أَمَلًا = امید

بَارِزَةً = آشکار، صاف

لَمْ نُغَادِرْ =ترک نکرده ایم، فرو نمی گذاریم

عُرِضُواْ =عرضه می شود

وُضِعَ =گذارده می شود

مُشْفِقِينَ =ترساننده

لَا يُغَادِرُ =فرو نگذاشته، رها نکرده است

عَضُدًا =دستیار، مددکار

مَّوْبِقًا =مهلکه، هلاکت گاهی

مُّوَاقِعُوا =خواهند افتاد، افتادگان

جَدَلًا =مجادله، ستیزه

يُدْحِضُواْ =از میان بردارند

مَوْئِلًا =پناهگاه، راه فرای

لَآ أَبْرَحُ =دست بر نمی دارم، پیوسته راه می روم

مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ =محل برخورد دو دریا

أَمْضِيَ =به راه خود ادامه دهم، راه بروم

حُقُبًا =مدت طولانی، مدت درازی

ٱلْحُوتَ =ماهی

سَرَبًا =راه پیش گرفت، شکافنده، نقبی

جَاوَزَا =گذشتند

أَوَيْنَآ پناه بردیم

ٱلصَّخْرَةِ =تخته سنگ

نَبۡغِۚ=می خواستیم

ٱرۡتَدَّا=بازگشتند

قَصَصًا=پیجویانه،جستجو کنان

أَمۡرًا=فرمان،کاری

ٱنطَلَقَا=آن دو به راه افتادند

خَرَقَ=سوراخ کرد

تُغۡرِقَ=غرق کنی

شَيۡـًٔا إِمۡرًا =کار بدی

لَا تُرۡهِقۡ=سخت مگیر

شَيۡـًٔا نُّكۡرًا=کار زشتی

جزء شانزدهم

لَن تَسۡتَطِيعَ =هرگز نمی توانی

ٱسۡتَطۡعَمَآ=غذا خواستند

فَأَبَوۡاْ أَن=خودداری کردند

يُضَيِّفُوهُمَا=مهمان کنند

جِدَارًا=دیوار

أَعِيبَهَا =آن رامعیوب کنم

غَصۡبًا =بستم،به زور،غضب می کرد

يُرۡهِقَ=تحمیل کند،وادارد

سَبَبًا=وسیله ، اسباب

حَمِئَةٍ=گل آلود سیاه

نُّكۡرًا =سختی،زشتی

سِتۡرًا=پوششی

لَدَيۡهِ=نزد او، در اختیار داشت

ٱلسَّدَّيۡنِ=دو کوه، دو مانع وحاجز

خَرۡجًا =هزینه

سَدّٗا=بندی، سدبزرگ ومحکم

أَعِينُونِي =مرا یاری کنید

رَدۡمًا=سد محکم

زُبَرَ ٱلۡحَدِيدِۖ=قطعات آهن

سَاوَىٰ=برابر کرد

ٱلصَّدَفَيۡنِ=دو جانب، دو کوه

ٱنفُخُواْۖ =بدمید

قِطۡرًا =مس ذوب شده

مَا ٱسۡطَٰعُواْ= اصلا نتوانستند

يَظۡهَرُوا=بالا بروند

مَا ٱسۡتَطَٰعُواْ=به هیچ وجه نتوانستند

نَقۡبًا=سوراخی، نقبی

يَمُوجُ=موج می زنند

عَرۡضًا =عرض کردنی

غِطَآءٍ =پرده

نُزُلًا =پذیرایی

أَخۡسَرِينَ =زیان کارترین

صُنۡعًا=کارنیکویی

ٱلۡفِرۡدَوۡسِ =بهشت برین

حِوَلًا =نقل مکان، جابجایی

مِدَادًا =جو هر

كَلِمَـٰتِ=سختـا ن ، كـلـمـا ت

نَفِدَ =تـمـا م شد ، پـا يـا ن رسيد

سوره ی مريم

خَفِيًّا =پـنـهـا نـی

وَهَنَ= سست شد ه است

ٱلْعَظْمُ= ا ستـخـو ان

ٱشْتَعَلَ=شعـلـه و رشد ، فـر ا ر گـرفـتـه

ٱلرَّأْسُ=سر

شَـيْبًا =پـيـری

شَقِيًّا =مـحـر و م

ٱلْمَوَٰلِىَ= و ا رثـا نـم

عَاقِرًا =نـا ز ا ، عقـيـم

سَمِيًّا = هـمـنـا م

عِتِيًّا =خشكيـدگـی ، غـا يـت پـيـری

ونـا تـو انـی ، فـرتـوت

هَيِّنٌ = آ سـا ن

وَلَمْ تَكُ=نـبـو د ی

سَوِيًّا =سـا لـم وتـنـد رستـی

صَبِيًّا =كـو د كـی

حَنَانًا =شفـقـت ، مـحـبـت

ٱنتَبَذَتْ=كـنـا ر ه ، گـرفـت

تَمَثَّلَ=ظـا هـرشـد

لَمْ يَمْسَسْنِي=با من تماس نداشته است
بَغِيًّا=بدکاره، زناکار
قَصِيًّا=دوردست، بعد
فَأَجَآءَ=پس کشید، وادارکرد
ٱلْمَخَاضُ=درد زایمان
جِذْعِ=تنه ی درخت
نَسْيًا مَّنْسِيًّا=بکلی ازیادرفته، فراموش شده
سَرِيًّا=چشمه ای
هُزِّيٓ=تکان بده
تُسَٰقِطْ عَلَيْكِ=فرومی ریزد
رُطَبًا جَنِيًّا=رطب تازه ای
وَقَرِّي=روشن دار، شادباش
إِنسِيًّا=انسانی، بشری
فَرِيًّا=بسیار زشت
ٱلْمَهْدِ=گهواره
مَا دُمْتُ=تا زمانی که
حَيًّا=زنده ام
بَرًّا=نیکوکار، نیک رفتار
مَّشْهَدِ=صحنه قیامت، حضوریافتن
أَسْمِعْ=چه خوب شنوا
أَبْصِرْ=چه خوب بینا
ٱهْجُرْنِي=ازمن دور شو
مَلِيًّا=مدتی طولانی

حَفِيًّا =گرم ومهربان

أَعْتَزِلُ=کنارگیری می کنم

أَضَاعُواْ =ترک کردند،ضایع نمودند

غَيًّا =ضلالت،گمراهی

مَأْتِيًّا=فراخواهد رسید

نَسِيًّا =فراموشکار

ٱصْطَبِرْ=شکیبا وپایداری

جِثِيًّا=به زانو درآمدگان

نَنزِعَنَّ=جدا خواهیم کرد،بیرون می کشیم

شِيعَةٍ=گروه

أَوْلَىٰ=سزاوارتر

صِلِيًّا=به آتش درآمدن،سوختن

حَتْمًا=حتمی،شدنی

نَدِيًّا=محفل،مجلس

رِءْيًا=سیما،ظاهر،منظر

أَضْعَفُ=ناتوان تر

مَّرَدًّا=عاقبت،بازگشت

فَرْدًا =تنها

ضِدًّا =ضد،مخالف

تَؤُزُّهُمْ =آنها راتحریک کنند،آنها را برانگیزند

أَزًّا=برانگیختن،سخت تکان دادن

وَفْدًا=به صورت مهمان

وِرْدًا =تشنه کام

إِدًّا =زشت، زننده ،گران

يَتَفَطَّرْنَ =متلاشی گردد

هَدًّا =فروریخته ،پراکنده شده

وُدًّا =محبت، دوستی

لُّدًّا =سرسخت، ستیزه گر

رِكْزًا =صدای بسیارضعیف،کمترین صدایی

سوره ی طه

تَشْقَىٰ =به رنج افتی،به مشقت افتی

ٱلْعُلَى =بلند

ٱسْتَوَىٰ =قرار گرفت

ٱلثَّرَى =خاک

أَخْفَى =نهان تر

رَءَا=دید

ٱمْكُثُوٓا=درنگ کنید

ءَانَسْتُ=دیده ام ،یافته ام

قَبَس=شعله ای

ٱخْلَعْ=بیرون کن

نَعْلَى=کفشها ، دوکفش

طُوًى=نام سرزمین مقدس

ٱخْتَرتُ=برگزیدم

أَكَادُ=می خواهم ،نزدیک است که من

أُخْفى =پنهان دارم

فَتَرْدَىٰ=هلاک خواهی شد

أَتَوَكَّؤُاْ=تکیه می کنم

أَهُشُّ=(برگ درختان)فرو می ریزم

غَنَمِی=گوسفندانم

مَّارِبُ=کارهای،نیازهای

حَيَّةٌ=مار

سِيرَتُ=صورت، حالت

ٱضْمُمْ=فرو بر،بچسپان

بَيْضَآءَ=سفید

ٱشْرَحْ=بکشا،فراخ کن

ٱحْلُلْ=باز کن

عُقْدَةً=گره،لکنت

ٱشْدُدْ=استوارومحکم

أَزْرِی=پشت مرا

أَشْرِكْ=شریک گردان

كَیْ=تا

سُؤْلَكَ=درخواست،خواسته تورا

ٱقْذِفِی=بیندازبیفکن

تُصْنَعَ=ساخته شوی،پرورش یابی

عَيْنِیۤ=دیدگان من،نظارت ورعایت من

أَدُلُّ=نشان دهم

تَقَرَّ=روشن شود

فَتَنَّٰكَ=آزمودیم

فُتُونًا=انواع آزمونها، آزمایشی

ٱصْطَنَعْتُ=ساختم، پرورش دادم

لِنَفْسِی=خاص برای خودم

لَا تَنِیَا=سستی نکنید

یَفْرُطَ=پیش دستی نماید، سبقت گیرد

أَعْطَیٰ=ارزانی داشته، داده است

مَا بَالُ=چیست، حال

شَتَّیٰ=گوناگون

ٱرْعَوْا=بچرانید

أُوْلِی ٱلنُّهَیٰ=خرد مندان، صاحبان عقل

تَارَةً أُخْرَیٰ=بار دیگر

مَکَانًا سُوًی=مکانی هموار، جای مقبول

یَوْمُ ٱلزِّینَةِ=روز (عید) زینت

ضُحًی=چاشت گاه

یُسْحت=نابود می سازد

خَابَ=ناکام گردید

ٱلْمُثْلَیٰ=بهتر، برتر

ٱسْتَعْلَیٰ=چیره، غالب گردد

حِبَالُهُمْ=جمع حبل، ریسمانها، طنابها

عِصِیُّ=جمع عصا، چوبدستیها

یُخَیَّلُ=به نظر می رسید، بگمان می آمد

تَسْعَیٰ=حرکت می کند، می رود

أَوْجَسَ=احساس کرد

لَنْ نُّؤْثِرَكَ =تو را ترجیح نمی دهیم
فَطَرَنَا=ما را آفریده است
اقْضِ=حکم کن
یَبَسًا =خشکی
دَرَکًا =تعقیب، دریافتن
هَوَیٰ =نابود شده است
أَثَرِی =دنبال من
عَجِلْتُ=شتاب کردم
طَالَ =دراز ا کشید،به طول انجامید
جَسَدًا =مجسمه ،پیکره ای،جسدی
خُوَارٌ=صدای گوساله
عَکِفِینَ=پرستش کنندگان،نشستگان
یَبْنَؤُمَّ=ای فرزند مادر
لِحْیَة =ریش
لَمْ تَرْقُبْ=رعایت نکردی،به کار نبستی
بَصُرْتُ=دیدم
قَبَضْتُ=گرفتم
قَبْضَةً=یک مشتی
لَا مِسَاس=دست نزنید،نزدیک نشوید
ظَلْتَ=پیوسته
عَاکِفًا=عبادتش می کردی،رها نمی کردی
نُحَرِّقَنَّ=می سوزانینم،خواهیم سوزاند
نَسْفًا=پراکنده شدن، از بیخ کندن

زُرْقًا =کبود رنگ

يَتَخَافَتُونَ = آهسته سخن می گویند

أَمْثَل =نیکوترین، بهترین

قَاعًا =فلات، صاف

صَفْصَفًا = هموار

عِوَجًا =پستی، گودی، نشیب

أَمْتًا =بلندی، فراز

هَمْسًا =صدای آهسته

عَنَت=فروتن می شود، کرنش وخضوع می کنند

هَضْمًا =کم وکاستی

يُحْدِثُ=پدید آورد

زِدْنِی =بیفزا مرا

عَزْمًا =تصمیم وارادہ، عزمی استوار

لَا تَجُوعَ =نه گرسنه شوی

لَا تَعْرَىٰ =نه برهنه گردی

لَا تَظْمَؤُا =نه تشنه شوی

لَا تَضْحَىٰ =نه گرما می یابی

لَّا يَبْلَىٰ =بی زوال، فنا نمی گردد، کهنه نمی شود

ضَنكًا =تنگ، سخت

لِزَامًا =دامنگیر، محقق می شد

زَهْرَةَ =زینت، بهجت

نَفْتِنَ =بیازماییم

جزء هفدهم
سوره ی انبیا

اَقْتَرَبَ=نزدیک شده است

مُحْدَثٍ=تازه

لَاهِيَةً غافل،بی خبر

قَصَمْنَا=درهم شکستیم،نابودکردیم

أَحَسُّواْ=احساس کردند

يَرْكُضُونَ =می گریختند

ركض=دویدن

لَا تَرْكُضُواْ=نگریزید

مَا زَالَت=پیوسته

حَصِيدًا=درو شد

خَٰمِدِينَ=خاموش شدگان

لَا يَسْتَحْسِرُونَ =خسته نمی شوند،درمانده نمی گردند

لَا يَفْتُرُونَ=سستی نمی وزند ،سست نمی شوند

لَفَسَدَتَا=تباه می شدند

هَاتُواْ=بیاورید

رَتْقًا=چسپیده به هم پیوسته

فَتَقْنَاۖ=پس باز گردیم،جدا نمودیم

فِجَاجًا=(راههایی) گشاده

سَقْفًا=سقفی،پوششی

يَسْبَحُونَ =شناورند

ٱلْخُلْد=جاودانگی

إِيْنْ مِتَّ= اگرتوبميری

لَا يَكْفُرُونَ =باز ندارند

فَتَبْهتُ =مبهوت می کند

بَهت=مبهوت کرد

مَن=چه کسی

يَكْلَؤُ=نگاه می دارد،حفظ می کند

يُصْحَبُونَ=پناه داده می شود،حفظ می شوند

نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ=شمه ای

خَرْدَل=خردل

وَضِيَآءً=روشنی

ٱلتَّمَاثِيلُ=مجسمه ها

جُذَاذًا=قطعه قطعه

فَتًى =جوانی

يَنطِقُونَ=سخن می گویند

نُكِسُواْ=به زیر انداختند

حَرِّقُوهُ=بسوزاند

كُونِى=باش

بَرْدًا=سرد

ٱلْكَرْب=اندوه

نَفَشَتْ=(شبانگاه)چریده بودند

غَنَم=گوسفند

فَهَّمْنَا=فهماندیم

صَنْعَةَ=ساختن

لَبُوسٍ=زره

تُحْصِنَ=محفوظ دارد

عَاصِفَةً=تندباد

يَغُوصُونَ=غواصی می کردند

ذَا ٱلنُّونِ =صاحب ماهی،یونس

مُغَضَبًا=خشمگین

أَصْلَحْنَا=شایسته گردانیدیم

أَحْصَنَتْ =پاک نگاه داشت

فَرْجَ=شرمگاه

تَقَطَّعُوٓاْ=ازهم گسیختند،فرقه فرقه شدند

كُفْرَانَ =ناسپاسی

فُتِحَتْ=گشوده شود

حَدَبٍ=تپه وبلندی

يَنسِلُونَ=شتابان سرازیر گردند

شَٰخِصَةٌ=خیره ماند

حَصَبُ=هیزم

وَارِدُونَ=وارد می گردد

زَفِيرٌ=ناله ها

مُبْعَدُونَ=دور نگاه داشته می شوند

حَسِيسَهَا=صدایش

ٱلْفَزَعُ=وحشت

نَطْوِى =درهم می پیچیم

طَيِّ=پیچیدن

ٱلسِّجِلِّ=طومار

ءَاذَنتُ=آگاه کردم

إِنۡ أَدۡرِي=من نمی دانم

سوره ی حج

تَذۡهَلُ=فراموش می کند، از یاد می برد

مُرۡضِعَةٍ=شیرده

تَضَعُ=می گذارد

ذَاتِ حَمۡلٍ=زن باردار

سُكَٰرَىٰ=مستان

مَرِيدٍ=سرکشی

تَوَلَّاهُ=دوستی کند

عَلَقَةٍ=خون بسته شده

مُّضۡغَةٍ=پاره گوشتی

مُّخَلَّقَةٍ=شکل یافته

نُقِرُّ=نگه می داریم

طِفۡلًا=کودک

أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ=پست ترین مرحله عمر، به نهایت فرتوتی

هَامِدَةً=خشکیده، خاموش

ٱهۡتَزَّتۡ=به حرکت در آید

رَبَتۡ=رشد کند

زَوۡجٍۭ بَهِيجٍ=گیاهان زیبا، جفتی زیبا

ثَانِيَ=می پیچد

عِطْفِهِ= پهلو،گردن

حَرْفٍ=کنار

سَبَبٍ=ریسمان

ٱلدَّوَآبُّ=جمع دابه،جنبندگان

خَصْمَانِ=دشمنان یکدیگر

ٱخْتَصَمُواْ=خصومت کردند

قُطِّعَتْ=بریده شده است

يُصَبُّ=ریخته می شود

يُصْهَرُ=گداخته می شود

مَّقَـٰمِعُ=گرزها،چکشها

حَدِيدٍ=آهن

لُؤْلُؤًا=مروارید

حَرِيرٌ=حریر

ٱلْعَـٰكِفُ=ساکن،مقیم

ٱلْبَادِ=وارد شدگان،بادیه نشین

بِإِلْحَادٍ=انحراف،کج روی

ضَامِرٍ=شترلاغر

فَجٍّ عَمِيقٍ=راه دور

بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَـٰمِ=چهارپایان

كُلُواْ=بخورید

أَطْعِمُواْ=اطعام کنید

ٱلْبَآئِسَ=بینوا،سخت نیازمند

يَقْضُواْ=برطرف سازند

تَفَثَهُمْ = آلودگی، چرک

لْيُوفُواْ = وفا کنند

يَطَّوَّفُواْ = طواف کنند

ٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ = خانه ی کهنسال، خانه ی کعبه

تَخْطَفُهُ = می ربایند

تَهْوِي = پرتاب می کند

سَحِيقٍ = بسیار دور، ژرف

ٱلْمُخْبِتِينَ = فروتنان

ٱلْبُدْنَ = شتران فربه

صَوَآفَّ = بر با ایستاده

وَجَبَتْ = افتاد

ٱلْقَانِعَ = فقیر غیر سائل، مستمند عفیف

ٱلْمُعْتَرَّ = فقیر سائل

لَن يَنَالَ = هرگز نمی رسد

لُحُومُ = گوشتها

خَوَّانٍ = خیانتکار

أُذِنَ = اجازه داده شده است

يُقَتَلُونَ = (با آنان) جنگ می شود

هُدِّمَتْ = ویران می گردید

صَوَامِعُ = جمع صومعه، دیرها

بِيَعٌ = جمع بیعة، کلیساها

صَلَوَاتُ = جمع صلات، کنشتها

أَمْلَيْتُ = مهلت دادم

نَكِيرِ=انكار، عقوبت

بِئْرٍ=چاه، (چاه پر آب)

مُّعَطَّلَةٍ=بی حاصل مانده

قَصْرٍ=قصر، كاخ

مَّشِيدٍ=برافراشته، استوار

تَعْمَى=نابينا می شوند

تَمَنَّىٰ=تلاوت كرده است، آرزو كرده است

أُمْنِيَّة=تلاوت، آرزو

تُخْبِتَ=خاضع گردد

عَقِيمٍ=نازا، نحس، بی مانند

مُخْضَرَّةً=سبز وخرم

أَنَ تَقَعَ = آن كه افتد

يَسْطُونَ=حمله ور شوند

ٱلذُّبَاب=مگس

يَسْلُبْ=برباید

لَّا يَسْتَنقِذُوهُ=نمی توانند باز پس گیرند

جزء هیجدهم

سوره ی مؤمنون

فُرُوج=جمع فرج، شرمگاه ها، عورت

غَيْرُ مَلُومِينَ =ملامت نمی شوند، غیر نكوهش شدگان، نكوهیده نیستند

ٱلْعَادُونَ=تجاوز گران

رَٰعُونَ=رعایت كنندگان

سُلَٰلَة=چكیده

كَسَوْنَا=پوشاندیم

طَرَآئِقَ=جمع طریقه،طبقه آسمان

ذَهَابٍ=از بین بردن

ٱلدُّهْنِ=روغن

صِبْغٍ=(نان)خورش

أَكِلِينَ=خورندگان

ٱسْتَوَيْتَ =قرار گرفتی،سوار شدی، استقرار یافتی

مُبْتَلِينَ=آزمایش کنندگان، آزمایش می کنیم

أَتْرَفْنَا=آسایش ونعمت داده بودیم

إِتْرَافٌ=ناز ونعمت، آسایش

هَيْهَاتَ=دور است

غُثَآءً=خاشاک

تَتْرَا=پی در پی،یکی پس از دیگری

رَبْوَةٍ=مکانی بلند وهموار،تپه

زُبُرًا=پراکنده

غَمْرَةٍ=جهالت، غفلت

يَجْـَٔرُونَ=ناله وفریاد سر می دهند

تَنكِصُونَ=چرخ می زدید،باز می گشتید

سَمِرًا =مجالس شبانه،گفتگوی شبانه،شب نشینی

تَهْجُرُونَ=بد گویی می کردید،یاوه سرایی می کردید،بیهوده گویان

نَكِبُونَ=محرف هستند،کجروان،منحرفان

لَجُّوا=پافشاری ولجاجت می کنند

يُجِيرُ=پناه می دهد

لَا يُجَارُ=کسی در برابر او پناه داده نمی شود

هَمَزَٰتِ=جمع همز،وسوسه ها،تحریکات

قَآئِلُ=گوینده،به زبان می گوید

أَنسَاب=پیوند خویشاوندی

تَلْفَحُ=می سوزاند،شعله می زند

كَٰلِحُون =ترشرویان هستند،چهره درهم کشیده ،عبوس

ٱلْعَآدِّين=حسابگران،شمارندگان

عَبَثًا =بیهوده،باطل

سوره ی نور

إِجْلِدُوا= تازیانه بزنید

جَلْدَة=تازیانه

رَأْفَة=رأفت،رحمت کاذب

يَرْمُونَ=(به زنا)متهم می کنند

ثَمَنِينَ=هشتاد

يَدْرَؤْ=دور می کند،دفع می

ٱلْإِفْكِ=تهمت بزرگ

تَوَلَّى=عهده داشته است

أَفَضْتُمْ=پرداختید،فرو رفتید

تَلَقَّون=از یکدیگر می گرفتید

هَيِّنًا=سهل،آسان،کوچک،ناچیز

تَشِيع=شايع شود،پخش گردد
مَازَكَىٰ=پاک نمی شد
لَا يَأْتَلِ=سوگند نخورد
مُبَرَّءُونَ=پاکان،مبرا وپاک هستند
تَسْتَأْنِسُوا=اجازه بگيريد
غَيْرَمَسْكُونَةَ=غير مسکونی
يَغُضُّواْ=فروگيرند
غُض=فرو گرفتن،پابين گرفتن
لَا يُبْدِينَ=آشکار نکند
بُعُولَتِهِنَّ=جمع بعل،شوهران
غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ=افرادی که ميل جنسی ندارند:
عَوْرَٰتِ=جمع عورت،شرمگاه
ٱلْأَيَـٰمَى=جمع أيّم،مردان وزنان مجرد
إِمَآءِ=جمع أمة، کنيزان
فَتَيَـٰتِ=جمع فتاة،دختران،مراد کنيزان است
ٱلْبِغَآءِ=زنا،فحشا
تَحَصُّنًا=پاکدامنی
عَرَض=کالا،متاع ناچيز
كَمِشْكَوٰةٍ=چراغدان
مِصْبَاح=چراغ
زُجَاجَةٍ=شيشه
كَوْكَبٌ=ستاره
دُرِّىٌّ=درخشان

يُوقَدُ=افروخته می شود

زَيْتُ=روغن

يُضِيٓءُ=شعله ور شود،روشن شود

تُرْفَعَ=بلند شود

تَتَقَلَّبُ=دگرگون (وبی تاب)می شود

سَرَابٌ=سراب

بِقِيعَةٍ=بیابان

ٱلظَّمْـَٔانُ=تشنه

لُّجِّيٍّ=پهناور،عمیق

لَمْ يَكَدْ=ممکن نیست،نزدیک نیست

رُكَامًا=متراکم

ٱلْوَدْقَ=قطره باران

خِلَٰلِهِۦ=لابه لا،میان

بَرَدٍ=تگرگ

سَنَا=درخشندگی

مُّذْعِنِينَ=گردن نهادگان با سرعت

يَحِيفَ=ستم کند

يَسْتَخْلِفَنَّ=جانشین خواهد کرد،حکومت خواهد بخشید

ٱسْتَخْلَفَ=جانشین ساخت

مُعْجِزِينَ=به ستوه آورندگان،فرار کنندگان از عقوبت

يَسْتَـْٔذِنُواْ=اجازه بگیرند

ٱسْتَـْٔذَنَ =اجازت می خواستند، اجازت می گرفتند

ٱلْحُلُمَ=حد بلوغ

تَضَعُونَ=می گذارید،بیرون می آورید

ٱلظَّهِيرَةِ=نیمروز، وقت ظهر

ٱلْأَطْفَٰلُ=کودکان

ٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ =زنان پیر از کار افتاده،بازنشستگان از زنان

مُتَبَرِّجَٰتٍ= آشکار کنندگان زینت

ٱلْأَعْرَجِ=لنگ

أَعْمَٰمِ=جمع عمّ، عموها

عَمَّٰتِ=عمه ها

أَخْوَٰلِ=جمع خال، دایی ها

شَأْن=کار

يَتَسَلَّلُونَ =فرار می کنند،می خزند،کنار می کشند

تَسلل=کنار کشیدن،پنهانی فرار کردن

لِوَاذًا=پناه بردن،پشت سر دیگران پنهان شدن

سوره ی فرقان

نُشُورًا=برانگیختن،زنده کردن دوباره

أَعَانَ=یاری داده اند

تُمْلَىٰ=خوانده می شود، املا می شود

يَمْشِي=راه می رود

ٱلْأَسْوَاقِ=بازارها

قُصُورًا=کاخها

تَغَيُّظًا=خشم ،فریاد خشم

ضَيِّقًا=تنگی

مُّقَرَّنِينَ=دست وپا بسته (باغل وزنجیر)

ثُبُورًا=هلاک ،مرگ

أَضْلَلْتُمْ=گمراه کردید

بُورًا=تباه شده ،هلاک شده

جزء نوزدهم

حِجْرًا=پناه وامان ،ممنوع ،دور باشید

هَبَآءً=غبار ،گرد

مَّنثُورًا=پراکنده

مَقِيلًا=استراحتگاه ،خوابگاه

ٱلْغَمَامِ=ابر

تَشَقَّقُ=شکافته می شود

يَعَضُّ=می گزد

مَهْجُورًا=متروک ،رها شده

تَرْتِيلًا=آرام آرام ،به تدریج

تَفْسِيرًا=بیان ،تفسیر

دَمَّرْنَا=هلاک ونابود کردیم

تَدْمِيرًا=نابود کردنی ،به شدت هلاک کردیم

أَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ=یاران رس ،چاه یا گودال

تَبَّرْنَا=نابود کردیم

تَتْبِيرًا=نابودی،سخت نابود کردیم

ٱلظِّلَّ =سایه

دَلِيلًا =دلیل،نشانی،راهنما

سُبَاتًا = (مایه ی) آرامش، آسایش

أَنَاسِيَّ = مرمان، انسانها

مَرَجَ = آمیخت

عَذْبٌ=شیرین

فُرَاتٌ=گوارا

مِلْحٌ=نمک،شور

أُجَاجٌ=تلخ،بسیار شور

بَرْزَخًا=حائل،مانع

نَسَبًا=تبار،نسبت،خویشاوندی

صِهْرًا=خویشاوندی،نسبی،پیوندی

سِرَاج=چراغ (مراد خورشید است)

خِلْفَةً=در پی یکدیگر

يَمْشُونَ=راه می روند

هَوْنًا=فروتنی ، آرامش، آرهسته

يَبِيتُونَ=شب را می گزرانند

غَرَامًا=پایدار،گیرنده،ملازم

يَقْتُرُواْ =سخت گیری کنند،بخل ورزند

قَوَامًا=حد وسط، اعتدال

مُهَانًا =خوار ، دلیل،سرافکند

ٱلْغُرْفَةَ=درجات عالی،طبقه بالا

مَا يَعْبَؤُاْ = اعتنای ندارد، اهمیتی قائل نیست

لِزَامًا = ملازم، دامنگیر

سوره ی شعراء

خَٰضِعِينَ = خاضع شدگان، تسلیم وخاضع گردد

وَلِيدًا = نوزادی، کودکی

ٱلْمَسْجُونِينَ = زندانیان

ثُعْبَان = اژدها، ماربزرگ

أَرْجِهْ = تاخیر انداز، مهلت بده

لَا ضَيْرَ = باکی نیست

لَشِرْذِمَة = گروهی اندک وناچیز

لَغَآئِظُون = خشم آورندگان، به خشم آورده اند

حَٰذِرُون = آماده وبیدار، بیمناکان

مشْرِقِين = هنگام طلوع خورشید، صبحگاهان

لَمُدْرَكُون = گرفتارشدگان

كَلَا = چنین نیست

فَٱنفَلَق = شکافته شد

ٱلطَّوْد = کوه

أَزْلَفْنَا = نزدیک ساختیم

ٱلْأَقْدَمُونَ = پیشینیان

يَسْقِين = می نوشاند، سیراب می کند

أَلْحق = ملحق کن، برسان

أُزْلِفَتِ = نزدیک آورده شده، آماده شد

بُرِّزَتْ = آشکار کنند، نموده شد

كُبْكِبُواْ =افکنده می شوند،سرنگون انداخته می شوند
صَدِيقٍ=دوست
حَمِيم =مهربانی،مخلص
ٱلْأَرْذَلُونَ=فرو میگان،پست ترین مردم
طَارِدِ=طرد کننده،دور کننده
ٱلْمَرْجُومِينَ=سنگسار شدگان
ٱلْمَشْحُونِ=پر، انباشته
أَتَبْنُونَ=بینار می نهید ،می سازید
ءَايَةً=مکان مرتفع،پشته
مَصَانِعَ=قلعه های محکم ،کاخها
بَطَشْتُم =حمله ورشوید،خشمگین شویدکفیر دهید
أَمَدَّ =مدد ویاری فرسوده است
هَٰهُنَآ= اینجا
هَضِيمٌ=رسیده ،نرم
فَٰرِهِينَ=شادمانه،ماهرانه
ٱلذُّكْرَانَ=جمع ذکر،نرها،مردان
ٱلْقَالِينَ=دشمن دارندگان،دشمن سرسخت
عَجُوزًا=پیر زن (همسرلوط)
ئَيْكَةَ=درختستان،قوم شعیب
ٱلْجِبِلَّةَ= آفریدگان،نسلها
أَسْقِطْ=بیند از

ٱلْأَعْجَمِينَ=غیر عربها ، عجمیان

سَلَكْنَا=در آوردیم ، داخل گرداندیم

مَعْزُولُونَ=برکنارند ، دورماندگان

ٱلْغَاوِينَ=گمراهان

يَهِيمُونَ =سرگشته می گردند ،حیران هستند

ٱنتَصَرُواْ=انتقام گرفتند ،یاری دادند

مُنقَلَبٍ=بازگشتگاه

يَنقَلِبُون=باز می گردند

سوره ی نمل

تُلَقَّىَ=دریافت می داری

شِهَابٍ=آذرخش ،شعله آتش

قَبَسٍ=بر گرفته ،فراگته ،گیرانه

تَصْطَلُونَ=گرم شوید

بُورِكَ=مبارک باد ،برکت داده شد

تَهْتَزُّ=می جنبد

جَآنٌّ=مار تند رو

لَمْ يُعَقِّبْ=پشت سر خود نگاه نکرد

جَيب=گریبان

مَنطِقَ=سخن ،نطق ، زبان

يُوزَعُونَ =نگاه داشته شدند ،بازداشت شدگان

وَادِ ٱلنَّمْلِ=وادی مورچگان

نَمْلَةٌ=مورچه

لَا يَحْطِمَنَّ=پایمال نکند ،درهم نشکند

تَبَسَّمَ=لبخند زد ،تبسمی کرد

ضَاحِكًا =خند ان

أَوْزِع=توفیق ده

تَفَقَّدَ=جویا شد

سَبَإٍ=سرزمین سبا

ٱلْخَبْءَ = (چیزهای) پوشیده ،پنهان

أَلْقِهْ= آن رابیفکن

قَاطِعَةً=تصمیم گیرنده ،فیصله کننده

مُرْسِلَةٌ=فرستنده

بِهَدِيَّةٍ=هدیه ، ارمغان

نَاظِرَةٌ =نگاه کننده

أَتُمِدُّونَنِ= آیا می خواهید مرا یاری کنید

عِفْرِيتٌ=جن قوی ودرشت هیکل،عفریت

يَرْتَدَّ=برگردد

طَرْفُ=چشم ،پلک

نَكِّرُواْ=ناشناس کنید

هَٰكَذَا= این گونه

صَدَّهَا= او را باز داشته بود،باز داشت

لُجَّةً= آب عمیق، آبگیر

كَشَفَت=برهنه کرد

سَاقَيۡ=دوساق

صَرۡحٞ=کاخ

مُّمَرَّدٞ=صیقلی شده ،صاف

قَوَارِيرَاْ=بلور،شیشه آبگینه

رَهْطِ =نفر،گروه ،دسته

تَقَاسَمُواْ=سوگند یاد کنید

نُبَيِّتَنَّ=شبیخون می زنیم

مَهْلِكَ=هنگام هلاکت،یاجای هلاکت

ٱصْطَفَىٰٓ=برگزیده

ءَآللَّهُ= آیا خدا

جزء بیستم

حَدَآئِقَ=جمع حدیقه،باغها

ذَاتَ بَهْجَةٍ =خرم ،زیبا

رَوَاسِيَ=جمع راسیه،کوههای محکم واستوار

حَاجِزًاۜ=مانع

ٱلْمُضْطَرَّ =درمانده

ٱدَّارَكَ=به پایان رسیده است

رَدِفَ=نزدیک شده باشد،بیا پی شده است

تُكِنُّ=پنهان می دارد

غَآئِبَةٍ=نهفته،پنهان

يَقُصُّ=بیان می کند

أَمَّاذَا=یا چه چیزی

فَزِعَ=وحشت کنند،بترسند

دَاخِرِينَ=فروتنان،با خواری وذلت

جَامِدَةً=جامد،بی حرکت

صُنْعَ= آفرینش

أَتْقَنَ=محکم و استوار ساخته است

کُبِّتَ=نگونسار شود، افکنده شود

سوره ی قصص

ٱلْوَٰرِثِينَ=ارث برندگان، وارثان

هَٰمَٰنَ=نام وزیرفرعون

أَرْضِعِيهِ=او را شیربده

ٱلْتَقَطَ=برگرفت

فَٰرِغًا=خالی، تهی

كَادَتْ=نزدیک بود

تُبْدِى=آشکارسازد

قُصِّى=دنبال کن، جستجو

جُنُبٍ=دور

ٱلْمَرَاضِعَ=پستان زنان شیرده، دایگان

أَدُلُّ=راهنمایی کنم

ٱسْتَوَىٰٓ=برومندشد، استوارشد

ٱسْتَغَٰثَهُ=ازوی یاری خواست

ٱسْتَغَٰثَهُ=یاری خواست، فریادرس طلبید

وَكَزَ=مشت (محکمی) زد

يَتَرَقَّبُ=چشم به راه حادثه بود

ٱلْأَمْسِ=دیروز

يَسْتَصْرِخُهُ=فریادمی زد

يَبْطِشَ=حمله ورشود، یورش برد

جَبَّارًا=زورگو، ستم گر

أَقْصَا =دورترین

يَسْعَىٰ =باسرعت،شتابان،می دوید

يَأْتَمِرُونَ=مشورت می کنند

تَوَجَّهَ=روی آورد

تِلْقَآءَ=سوء ،جانب

أُمَّةً=گروهی،جماعت فراوان

تَذُودَانِّ=باز می دارند

يُصْدِرَ=بازگردند،بروند

ٱلرِّعَآءُّ=جمع رعایِی،چوپانان

ٱسْتِحْيَآءٍ=شرم ،خجالت،حیا

ٱسْتَـْٔجِرّ= اجیرکن

إِحْدَى =یکی از آن (دختر)

هَـٰتَيْنِ عَلَىٰٓ = اینان

حِجَج=جمع حجة ،سالها

أَيَّمَا = هرکدام

سَارَ=حرکت

جَذْوَةٍ=شعله آتش

شَطِيٍ =کناره ،کرانه

ٱلْبُقْعَةِ=جایگاه

ٱسْلُكْ =فرو کن

ٱلرَّهْبِّ=ترس

ذَانِكَ = این دوتا

أَفْصَحُ=فصیح تر

رِدْءًا=مددکار ،یاور
نَشُدُّ=قوی ونیرومند خواهیم کرد
عَضُد=بازو
لَا یَصِلُونَ=دست نیابند،نرسند
أَوْقِدْ=بیفروز
ٱلْمَقْبُوحِینَ=زشت رویاند،زشت شدگان
تَطَاوَلَ=دراز یافتند،به درازا کشید
ثَاوِیًا=مقیم ،ساکن
وَصَّلْنَا=یکی پس ازدیگری آوریم
لَا نَبْتَغِیَ=نمی خواهیم ،خواستار نیستیم
نُتَخَطَّفْ=ربوده می گردیم
یُجْبَیٰٓ=آورده می شود
بَطِرَتْ=مست ومغرورشده است
أَغْوَیْنَآ=گمراه کردیم
غَوَیْنَا= گمراه شدیم
یَخْتَارُ=بر می گزیند
ٱلْخِیَرَة =گزینش، اختیار
سَرْمَدًا=همیشه ،پایدار
ضِیَاءٍ=روشنی
تَنُوأُ=دشوار بود،سنگینی می کند
فَخَسَفْنَا=فرو بردیم
وَیْکَأَنَّ=وای گویی
عُلُوًّا=برتری

فَرَضَ عَلَيْكَ =فرض (نازل) کرد

رَآدُّ=باز گرداننده

مَعَادٍ=زادگاه ،جایگاه

تَرْجُوٓاْ=امید داشتی

سوره ی عنکبوت

لَأَتٍ=خواهد آمد

أُوذِيَ=اذیت وآزار شد

يُنشِئُ=آغازمی کند،پدید می آورد

تُقْلَبُونَ=بازگردانیده می شود

حَرِّقُوا=بسوزانید

نَادِي=محافل ،مجلس

سِيٓءَ=اندوهگین شد،ناراحت گردید

ذَرْعًا=دل تنگ شد،تاب وتوان شد

ٱلرَّجْفَةُ=زلزله

مُسْتَبْصِرِينَ=بینابودند،بینایان

ٱلصَّيْحَةُ=بانگ مرگبار

أَوْهَنَ=سست ترین

جزءبیست ویکم

تَنْهَىٰ=بازمی دارد

لَا تَخُطُّ=نمی نوشتی

ذَآئِقَةُ=چشنده

يُتَخَطَّفُ=ربوده می گردند

سوره ی روم

غُلِبَت=مغلوب شدند

أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ=نزدیکترین سرزمین

سَيَغۡلِبُونَ=به زودی غالب خواهندشد

أَثَارُواْ=زیرو روکردند، دگرگونی به وجود آوردند

عَمَرُوهَا= آبادکردند

رَوۡضَةٍ=باغ سرسبز، بهشت

يُحۡبَرُونَ=شادمان ومسرورمی گردند

تُمۡسُونَ=شام می کنید

تُظۡهِرُونَ =ظهرمی کنید

تَنتَشِرُونَ=پراکنده گشتید

أَهۡوَن = آسان تر

مُنِيبِينَ =توبه کنندگان، رجوع کنندگان، برگشته

رِّبًا=سود، ربا

يَرۡبُواْ=فزونی یابد

لَا يَرۡبُواْ =فزونی نخواهد یافت

يَصَّدَّعُونَ=متفرق شوند

يَمۡهَدُونَ= آماده می سازند

تُثِيرُ=برانگیزد، به حرکت درآورد

مُصۡفَرًّا=زردرنگ، پژمرده شده

ضَعۡفٍ=ناتوانی، ضعف

شَيۡبَةً=پیری

لَا يَسۡتَخِفَّنَ=سبکسرنگردانند

سوره ی لقمان

لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ=سخنان بیهوده

عَمَدٍ=ستون

صَخْرَةٍ=تخته سنگ

عَزْمِ ٱلْأُمُورِ=کارهای سترگ

لَا تُصَعِّرْ=برمتاب،مگردان

خَدَّ=رخسار،روی

مَرَحًا=مغرورانه

مُخْتَالٍ=متکبر

ٱقْصِدْ=میانه روی کن،اعتدال رارعایت کن

مَشْيِكَ=راه رفتنت

ٱغْضُضْ=بکاه

أَنكَرَ=زشت ترین

صَوْتُ=صدا

أَسْبَغَ=ارزانی داشته است،فراوان بخشیده است

مُّقْتَصِدٌ=معتدل،میانه رو،راه اعتدال پیش می گیرد

خَتَّارٍ=پیمان شکنان،خیانت پیشگان

جَازٍ=به عهده می گیرد،برآورده کننده

ٱلْغَيْثَ=باران

غَدًا=فردا

مَا تَدْرِى=نمی داند

سوره ی سجده

وُكِّلَ=گماشته شده است

تَتَجَافَىٰ=د و رمی شود

نَسُوقُ =می را نیم

سوره ی احزاب

جَوْفِهِۦ=د رون

أَوْلَىٰ =سز ا و ا رتر

مَسْطُورًا =نوشته شده

ٱلْحَنَاجِرَ=حنجره ها

ٱبْتُلِيَ = آ زمایش شدند

يَثْرِبَ =نام شهرمدینه درزمان جاهلیت

أَقْطَار = اطراف

مَا تَلَبَّثُواْ=د رک نمی کردند

ٱلْمُعَوِّقِينَ=باز ا رندگان

هَلُمَّ=بیایید

أَشِحَّةً=بخل می ورزند

تَدُورُ=می چرخد

سَلَقُوكُم=شما را می رنجانند

بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ=تیز وتند

بَادُونَ=د رمیان بادیه نشینان بودند

ٱلْأَعْرَابِ =باد یه نشینان، اعراب

نَحْبَهُۥ=عهد و پیمان،نذر

صَيَاصِيَ=قلعه

وَقَذَفَ= اند اخت

تَطَئُوهَا=گام نهاده بودید

سَرَاحًا=رها کردن

جزء بیست و دوم

تَبَرُّجَ=آشکارکردن زینت،خودنمایی

طَرًا=حاجت

زَوَّجْنَاكَهَا=او را به ازدواج تو درآوردیم

أَدْعِيَآء=پسرخواندگان

أَبَاً=پدر

يُصَلِّي=درود می فرستد

دَعْ=بگذار،واگذار

أَفَآءَ=ارزانی داشته است

تُرْجِي=به تاخیراندازی

تُؤْوِيَ=جای دهی

عَزَلْتَ=برکنارساخته ای،دور داشته ای

رَّقِيبًا=مراقب،نگهبان

إِناً=پخته شدن

مُسْتَـْٔنِسِينَ=ننشینید،انس گیرندگان

يُصَلُّونَ=درودمی فرستند

صَلُّواْ=درود بفرستید

سَلِّمُواْ=سلام بگویید

تَسْلِيمًا=سلام کردنی

يُدْنِينَ=فرو افکنند

جَلَابِيبَ=چادرها

ٱلْمُرْجِفُونَ=شایعه پراکنان

نُغْرِينَ=می شورانیم

لَايُجَاوِرُونَكَ=درکنار تو نباشند

مَّلْعُونِينَ=طردشدگان،نفرین شدگان

ثُقِفُوٓاْ=یافت شوند

قُتِّلُواْ=به سختی کشته خواهندشد

تَقْتِيلًا=کشته شدنی

مَا يُدْرِيكَ=تو چه می دانی

سَادَتَنَا=سروران ما

كُبَرَآءَنَا=بزرگان ما

سَدِيدًا استوار،درست

أَشْفَقْنَ=ترسیدند

سوره ی سبأ

لَا يَعْزُبُ=پنهان نمی گردد،مخفی نمی ماند

مُمَزَّقٍ=متلاشی،پراکنده

أَوِّبِي=هم آواز شوید

أَلَنَّا=نرم کردیم

سَٰبِغَٰتٍ=زره های بلندوفراخ

قَدِّرْ=اندازه نگه دار

ٱلسَّرْدِ=بافتن(حلقه ها)

غُدُوُّهَا=صبحگاهان آن

رَوَاحُهَا=شامگاهان آن

أَسَلْنَا=روان ساختیم

عَيْنَ ٱلْقِطْرِ=چشمه مس(مذاب)

يَزِغُ=سرپیچی کند،منحرف شود

مَّحَٰرِيبَ=معبد ها

تَمَٰثِيلَ=تمثالها

جِفَانٍ=کاسه های غذا خوری

ٱلْجَوَابِ=حوضها

قُدُور=جمع قدر،دیگها

رَّاسِيَٰتٍ=ثابت

مِنسَأَتَهُۥ=عصا

سَيْلَ ٱلْعَرِمِ=سیل ویرانگر

ذَوَاتَىْ=دارنده

أُكُلٍ=میوه ها

خَمْطٍ=تلخ

أَثْلٍ=شوره گز

سِدْرٍ=کنار

فُزِّعَ=اضطراب برطرف شود

أَلْحَقْتُم=به اوملحق ساخته اید

مَّوْقُوفُونَ=بازداشت شدگان،نگاه داشته شده اند

ٱلْغُرُفَٰتِ=غرفه های بلندبهشتی،کاخ ها

يُخْلِفُ=عوض می دهد،جانشین می گرداند

مِعْشَارَ=یک دهم

يَقْذِفُ=می افکند

فَزِعُواْ=مضطرب ونگران شوند

لَا فَوْتَ=رهایی نباشد

اَلتَّنَاوُشُ=دست یابند

أَشْيَاعِ = امثال

سوره ی فاطر

أُوْلِيَ أَجْنِحَةٍ=دارای بالها

يَصْعَد=بالا می رود

يَبُورُ=نابود می شود

عَذْبٌ=شیرین

فُرَات=گوارا

طَرِيًّا=تازه

قِطْمِيرٍ=پوست نازک هسته خرما

مُثْقَلَة=گرانبار

اَلْحَرُورُ=باد سوزان ،گرما

خَلَا=گذشته است

جُدَدٌ=راهها

بِيضٌ=سفید

حُمْرٌ=سرخ رنگ

غَرَابِيبُ سُودٌ=سیاه پر رنگ

لَّن تَبُورَ=هرگز نابود نمی شود، هر گز زیان وکساد ندارد

لُغُوبٌ=خستگی، واماندگی

يَصْطَرِخُونَ=فریاد می زنند،می نالند

مَقْتًا=خشم ، دشمنی

أَن تَزُولَاۚ=که منحرف شوند،که بیفتند

زَالَتَآ=منحرف گرند،بیفتد

سوره ی یاسین

مُّقۡمَحُونَ=سربالانگاه داشتگان

ءَاثَٰرَۚ=آثار،چیزهای به جای گزارده شده

أَحۡصَيۡنَا= شمار کرده ایم

إِمَامٖ مُّبِينٖ=کتاب روشنگر(لوح محفوظ)

عَزَّزۡنَا=تقویت کردیم

جزء بیست وسوم

لَا يُنقِذُونِ=نجات نخواهدداد،رهانمی سازند

لَّدَيۡنَا=نزد ما

نَسۡلَخُ=برمی کشیم،برکنیم

مُّظۡلِمُونَ =به تاریکی افتادگان،درتاریکی فرو می روند

تَقۡدِيرُ=اندازه گیری،تقدیر

عَادَ لَا=باز گردد

ٱلۡعُرۡجُونِ=شاخه ی خرما

ٱلۡقَدِيمِ=کهنه،خشک

يَسۡبَحُونَ=شناورند،سیر می کنند

صَرِيخَ=فریاد رسی

يَخِصِّمُونَ=باهم ستیزه کنان،سرگرم جدال(ودشمنی) هستند

تَوۡصِيَةً =وصیتی

ٱلۡأَجۡدَاثِ=قبرها

يَنسِلُونَ =بشتابند ،شتابان بروند

مَّرْقَدٌ=خوابگاه

فِي شُغُلٍ=درکاری ،سرگرم شادمانی

فَٰكِهُونَ=خوشحالند ،شادمان هستند

فَٰكِهَةٌ=میوه

ٱمْتَٰزُواْ=جدا شوید

جِبِلاًّ=گروه

ٱصْلَوْا=درآیید

طمس =محو (نابود) کرد

مَسَخْنَا =مسخ می کردیم ، میخ کوب می کردیم ، دگرگون وتبدیلی

نُنَكِّسْ=دگرگون کنیم ،واژگون کنیم

مَا يَنْبَغِي=شایسته نیست

ذَلَّلْنَا=رام کردیم

رَكُوبِ=وسیله سواری

رَمِيمٌ=پوسیده

ٱلْأَخْضَرِ=سبز

تُوقِدُونَ= (آتش) می افروزید

سوره ی صافات

ٱلزَّٰجِرَٰتِ = (فرشتگان) بازدارنده ،منع کنندگان

زَجْرًا =بازداشتنی

ٱلتَّٰلِيَٰتِ =تلاوت کنندگان

دُحُورًا=راندن ،به عقب رانده می شوند

وَاصِبٌ=دایمی،سرمدی

ثَاقِبٌ =درخشان

لَّازِبٍ=چسپنده

دَاخِرُونَ=جمع داخر،خوارو زجون

سُرُرٍ=تختها

مُّتَقَابِلِين=روبه روی یکدیگر

كَأْسٍ=جام (شراب)

غَوْلٌ =تبهکاری،فساد

يُنزَفُونَ=مست شوند

قَاصِرَاتُ=فروهشته

ٱلطَّرْفِ=دیده،نگاه

بَيْضٌ=جمع بیضه،تخمها،مراد تخم های شترمرغ است

مَّكْنُونٌ=پنهان،درپرده پوشیده اند

مَدِينُونَ=کیفرمان می دهند،سزاداده شدگان

تُرْدِينِ=مرابه هلاکت افکنی

ٱلْمُحْضَرِينَ= احضارشدگان

شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ =درخت تلخ زقوم

طَلْعُهَا=شکوفه انی

مَالِئُونَ=پرمی کنند

شَوْبًا= آمیزه ای

حَمِيمٍ=آب داغ،آب گرم وسوزان

يُهْرَعُونَ=شتابان می روند

مُّنذِرِينَ = هشدار دهندگان

ٱلْمُنذَرِينَ = هشدار یافتگان

ٱلْمُجِيبُون = اجابت کنندگان

ٱلْكَرْبِ = اندوه

سَقِيمٌ = بیمار

رَاغَ = پنهانی رفت

يَزِفُّونَ = می شتافتند، دوان دوان آمدند

تَنْحِتُونَ = می تراشید

أَسْلَمَا = هردو تسلیم شدند

تلَّ = افکند، برخاک

ٱلْجَبِينِ = پیشانی

ٱلْمُسْتَبِينَ = روشنگر

بَعْلًا = بت بعل

أَبَقَ = گریخت

ٱلْمَشْحُونِ = پر

سَاهَمَ = درقرعه شرکت کرد، قرعه زدند

ٱلْمُدْحَضِينَ = مغلوبان، قرعه بنام او افتاد، مغلوب شد

ٱلْتَقَمَهُ = بلعید

ٱلْحُوتُ = ماهی بزرگ

مُلِيمٌ = سزاوار سرزنش بود

ٱلْعَرَآءِ = سرزمین خشک (وخالی ازگیاه)

يَقْطِينٍ = کدو

فَتَنتِنِينَ =گول زنندگان،فریب دهندگان،گمراه کنید

صَالِ=در آینده ،راهی

ٱلصَّآفُّونَ=به صف ایستادگان

سَاحت= آستانه

سوره ی صاد

وَّلَاتَ=نبود

حِينَ=زمان

مَنَاصٍ=نجات

ٱخۡتِلَٰقٌ =دروغ ،ساختگی

يَرۡتَقُواْ=بالا روند

مَهۡزُومٌ=شکست خورده

ٱلۡأَوۡتَادِ=جمع وتد،میخها

عِقَابِ=عقوبت

فَوَاق=بازگشت،مهلت

قِطَّنَا=بهره ما،نصیب مان

ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ=صاحب نیرو و قوت

فَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ=سخنان فصیح،سخن فیصله کننده

تَسَوَّرُواْ=بالا رفتند

ٱلۡمِحۡرَابَ=عبادتگاه

فَزِعَ=وحشت کرد

لَا تُشۡطِطۡ=ستم نکن،ازحق دورمشو

تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ=نود ونه

نَعْجَةٌ=میش

أَكْفِلْنِی =به من واگذار

عَزَّنِی=بر من غلبه کرده

ٱلْخُلَطَآءِ=شریکان، آمیزگاران

ٱلْفُجَّارِ=جمع فاجر،بدکاران

عُرِضَ=عرضه شد

ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلْجِيَادُ = اسبان چابک تیزرو

تَوَارَتْ=پنهان شد

مَسْحًا=دست کشید،نوازش کرد

ٱلسُّوقِ=جمع ساق،ساقها

ٱلْأَعْنَاقِ=جمع عنق،گردنها

جَسَدًا=پیکر،جسد

رُخَآءً=به نرمی، آرام

حَيْثُ أَصَابَ=هرکجامی خواست برود

كُلَّ بَنَّآءٍ=معمار،بنا

غَوَّاص=غواص،ملوان،فرورونده در دریا

زُلْفَىٰ=قرب،مقام بالا

حُسْنَ مَـَٔابٍ=بازگشت نیکو

نُصْبٍ=رنج،مشقت

ٱرْكُضْ=بکوب

مُغْتَسَلٌ=برای شستشو

ضِغْثًا =شاخه ها،دسته ای ازساقه های گندم،خوشه

لَا تَحۡنَثۡ=سوگند خود را مشکن

ٱلۡأَخۡيَارِ=نیکان، خوبان

أَتۡرَابٗ=همسال

نَّفَادٖ=پایان، نابودی

غَسَّاقٞ=خونابه

مُّقۡتَحِمٞ=وارد می شود

لَا مَرۡحَبَۢا=خوشامد مباد

صَالُواْ=داخل شدگان، واردشوندگان

ٱلۡأَشۡرَارِ=اشرار، افراد بد

سِخۡرِيّٗا=مسخره، حقیرو ناچیز

زَاغَتۡ=منحرف شده است، دور مانده

ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰ=جماعت بلندقدر، عالم بالا، فرشتگان

ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ=متکلفان، مدعیان

سوره ی زمر

يُكَوِّرُ=می پیچد

خَوَّلَۥ=بخشید

مَّبۡنِيَّةٞ تَجۡرِي=بنا شده

سَلَكَهُۥ=به جریان درآورد

يَنَٰبِيعَ=جمع ینبوع، چشمه ها

يَهِيجُ=خشک می شود

حُطَٰمٗا=ریزه ریزه، کوبیده، خشکیده

مُّتَشَٰبِهٗا=همانند، متشابه

مَّثَانِيَ=مکرر،گردانها

تَقْشَعِرُّ=به لرزه می افتد،موی راست شود

تَلِينُ =نرم می شود

غَيْرَ ذِي عِوَجٍ=بی هیچ انحراف وکجی

مُتَشَٰكِسُون =با هم اختلاف ومشاجره دارند،کشمکش کنندگان

سَلَمًا=مختص،تسلیم،خالص

مَيِّتٌ=مرده،خواهی مرد

مَّيِّتُونَ=مردگان،خواهندمرد

جزء بیست وچهارم

ٱشْمَأَزَّتْ=متنفر می شود،بیزار می گردد

يَٰحَسْرَتَىٰ =ای افسوس بر من!

فَرَّطتُ=کوتاهی کردم

فَرَّط=کوتاهی کرد

جَنۢبِ ٱللَّهِ=حق خدا،ناحیه ی خدا

مَقَالِيدُ=کلید ها

مَطْوِيَّٰتُۢ=درهم پیچیده

صَعِقَ=بی هوش شده،مرد

أَشْرَقَتِ=درخشیده،روشن شد

وُضِعَ =نهاد شد،گزارده شد

جِاْیٓءَ=آورده شدند،بیاورند

زُمَرًا=گروه گروه،دسته دسته

خَزَنَة=جمع خازن،نگهبانان

طِبْتُمْ=خوش باشید،پاکیزه بوده اید

حَآفِّينَ=گردندگان،فرا گیرندگان،بر گرد

سوره ی غافر

ذِی ٱلطَّوْلِ=صاحب نعمت

أَمَتَّنَا=ما را میراندی

أَحْيَيْتَنَا=ما را زنده کردی

ٱلتَّلَاقِ=ملاقت،روزقیامت

بَٰرِزُونَ =نمودار،آشکارشوند،نمایان هستند

ٱلْأَزِفَة=نزدیک،مراد قیامت است

يُطَاعُ=پذیرفته شود،فرمانبری شود

وَاقٍ=نجات دهنده،پنهان دهنده

ظَٰهِرِينَ=چیرگان،پیروزید

يَوْمَ ٱلتَّنَادِ =روزفریاد،روزی که یکدیگر را صدا می کنند

تَبَابٍ=تباهی،هلاکت،زیان

أُفَوِّضُ=وامی گذارم،می سپارم

ٱلْمُسِيٓءُ=بدکار

ٱلسَّلَٰسِل=جمع سلسله،زنجیرها

يُسْحَبُونَ =کشیده می شودند

يُسْجَرُونَ=افروخته می شوند

سوره ی فصلت

غَيْرُ مَمْنُونٍ=بی پایان

أَقْوَٰتَ=جمع قوت،خوراکیها،روزی ها

دُخَانٌ=دود

طَآبِعِينَ=فرمانبرداران،به دلخواه

صَرْصَرًا=شدید،بسیارسرد

تَسْتَتِرُونَ=پنهان می کردید

يَسْتَعْتِبُواْ=پوزش بخواهند

ٱلْمُعْتَبِين=اجابت شدگان،پذیرفته شدگان

قَيَّضْنَا=قراردادیم،برگماشتیم

قُرَنَآءَ=جمع قرین،همنشینیانی

ٱلْغَوْاْ=جنجال کنید،سخن بیهوده بگویید

أَسْوَأَ=بدترین

ٱلْأَسْفَلِينَ=پست ترین،پایین ترین

مَا تَشْتَهِيٓ=هرچه دلتان بخواهد،آنچه هوس کند

نَزْغٌ=وسوسه

لَا يَسْـَٔمُونَ=خسته نمی شوند

خَٰشِعَةً=خشک،بی جان

ذُوعِقَابٍ=دارای مجازات

جزء بیست وپنجم

أَكْمَامِ=شکوفه ها،غلاف

ءَاذَنَّا=عرضه داشتیم

عَرِيض=فراوان،پهناور

ٱلْأَفَاقِ=اقطارونواحی،آفاق

سوره ی شوری

يَتَفَطَّرْنَ=شکافته ومتلاشی شوند

يَذْرَؤُ=پراکنده می کند

شَرَعَ=تشریع کرد، آیین نهاد

كَبُرَ=گران است

ٱدۡعُۡ=دعوت کن

ٱسۡتَقِمۡ =پایدار واستقامت ورز

دَاحِضَةٌ=بی اساس،باطل

يُمَارُونَ=جدال می کنند

ٱلۡمَوَدَّةَ=محبت

يَمۡحُ=محو می کند

ٱلۡغَيۡثَ=باران

ٱلۡجَوَارِ=کشتیهای روان

ٱلۡأَعۡلَمِ=کوهها

يَظۡلَلۡنَ=می مانند

رَوَاكِدَ=بی حرکت،ثابت

يُوبِقۡ=هلاک می سازد،نابودمی کند

شُورَىٰ=مشورت

نَّكِيرِ=انکار

يُزَوِّجُ =(پسر ودخترهردو)باهم می دهد،جفت هم می کند

عَقِيمًا=نازا،عقیم

تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ=بازمی گردد

سوره ی زخرف

صَفۡحًا=روگردانی، اعراض

بَطۡشًا=نیرومندی

مَضَى =گذشت

تَسْتَوُۥاْ=قرارگیرد

مُقْرِنِين =توانایان،به زیرفرمان آورندگان،توان

جُزْءًا=بخشی،جزِ ئی

يُنَشَّؤُاْ=پرورده می شود،آراسته گردد

اَلْحِلْيَةِ=زیور،زشت

مُسْتَمْسِكُونَ=چنگ زدگان،تمسک می جویند

مُّقْتَدُونَ=پیروی کنندگان،اقتدا می کنیم

بَرَآءٌ=بیزارم

فَطَرَ=آفرید

اَلْقَرْيَتَيْنِ=دوشهر(مکه وطایف)

سُخْرِيًّا=به کار گرفته شده،به خدمت گیرند،مسخره

سُقُفًا=سقفهایی

فِضَّةٍ=نقره

مَعَارِجَ=نردبانها

يَظْهَرُونَ=بالاروند،برآیند

زُخْرُفًا=تجمل وزینت فراوان

يَعْشُ=رویگردان وغافل شود،برتابد

نُقَيِّضْ=برمی گماریم

بُعْدَ=دوری،فاصله

مُشْتَرِكُونَ=شرکت کنندگان،شریک هستید

أَسْوِرَة=دستبند ها

مُقْتَرِنِينَ=صف کشیده ،دوشادوشی

فَٱسْتَخَفَّ=بی خرد وسبک شمرد

ءَاسَفُوا=خشم آوردند

يَصِدُّونَ =داد و فریاد زدند،سر صداراه اندازند

يَخْلُفُونَ =جانشین شوند

لَاتَمْتَرُنَّ =هر گز شک نکنید

ٱلْأَخِلَّآءُ=جمع خلیل،دوستان

تُحْبَرُونَ =مکرم می شوید،شادمان و خوش حال می شوید

صِحَافٍ=سینی ها،کاسه ها

أَكْوَابٍ=جمع کوب،جامها،کوزه ها

تَلَذُّ=لذت می برد

لَا يُفَتَّرُ=کاهش نمی یابد

أَبْرَمُوٓاْ=استوار کردند،تصمیم قاطع گرفتند

مُّبْرِمُونَ=تصمیم گیرندگان،استوار کنان

سوره ی دخان

يُفْرَقُ=فیصله (وتدبیر) می شود

ٱرْتَقِبْ=منتظر باش،چشم براه باش

دُخَان=دود

مُعَلَّمٌ=آموزش یافته،یاددادہ

عَآئِدُونَ =باز گشتگان،باز گردید

أَدُّوٓاْ=بسپارید،واگذارید

فَأَسۡرِ =شبانه بیر

رَهۡوٗاۖ= آرام ،گشاده

فَٰكِهِينَ ۖ=در نعمت سر برندگان،شمارمال بودند

مَا بَكَتۡ=نگریست

بِمُنشَرِينَ =برانگیخته گان،زنده شدگان

مَوۡلًى =دوستی

كَٱلۡمُهۡلِ=مس گداخته ً

يَغۡلِي =می جوشد

كَغَلۡيِ =جوشش

ُفَٱعۡتِلُوهُ=به سختی بکشی،پرتاب کنید

سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ=به میان دوزخ

صُبُّواْ =بریزید

ذُقۡ=بچش

سوره ی جاثیه

يُصِرُّ=اصرار ورزد،اصرار داده

ٱجۡتَرَحُواْ=بدست آوردند،مرتکب شدند

ٱلدَّهۡرُۚ=روزگار،طبیعت

جَاثِيَةٗۚ =به زانو درآمده،بر سر زانو ها نشسته

نَسۡتَنسِخُ=می نوشتیم،ضبط می کردیم

مَّا نَدۡرِي =مانمی دانیم

بِمُسۡتَيۡقِنِينَ =یقین دارندگان،باور دارندگن

جزء بیست وششم

سوره ی احقاف

أَثَرَةٍ=باز مانده ، اثری ،بقیه

بِدْعًا=نوظهور ،نوبر ،تازه

كُرْهًا=دشواری ،رنج وشقت

ثَلَٰثُونَ=سی

نَتَجَاوَزُ=می گذاریم ،درگذریم

أَذْهَبْتُمْ=ازبین بردید

ٱلْأَحْقَافِ=ریگستانها ، احقاف

عَارِضًا=ابری

مُّسْتَقْبِلَ=روآورنده

أَوْدِيَة=جمع وادی،دره ها ،وادیها

قُرْبَانًا=برای تقرب ونزدیکی،تقرب

نَفَرًا=گروهی ،تنی

يُجِرْكُمْ=شما را پناه دهد

لَمْ يَعْىَ=درمانده نشده ،خسته نگردید

سوره ی محمد

أَضَلَّ=نابودکرد ،گمراه کرد

كَفَّرَ=دورساخت ،بخشید

أَصْلَحَ=اصلاح نمود

بَالَ=کار ،حال

ضَرْبَ ٱلرِّقَابِ=زدن گردنها ،گردنها را بزنید

أَثْخَنتُمُوا=ازپای درآوردید ،کشتید

ٱلْوَثَاقَ=بند ،بستن

فِدَآءً=فدیه (بگیرید)

عَرَّفَ=بیان داشته است،شناسانده است

تَعْسًا=هلاک، وای، مرگ

غَيْرِ ءَاسِنٍ=غیر فاسد،بدبو نشده

خَمْرٍ=باده ،شراب (ناب)

مُّصَفًّى=خالص،مصفی

أَمْعَآءَ=رودها

ءَانِفًا=الآن ، اکنون

أَشْرَاطُ=جمع شرط،نشانه ، علامتها

ٱلْمَغْشِيِّ=بیهوش شده

أَوْلَىٰ=شایسته تر،سزاوربار

أَصَمَّ=کرنمود

أَقْفَال =جمع قفل،قفلها

سَوَّلَ=بیارا ست،زینت داد

أَمْلَىٰ=فریب داد

إِسْرَارَ=پنهانکاری،نهان داشتن

أَضْغَان=جمع ضغن،کینه ها

لَحْنِ ٱلْقَوْلِ=آهنگ گفتار،طرزسخن گفتن

لَن يَتِرَّ=هرگز نکاهد،نخواهدکاست

يُحْفِ=سختی ورزد، اصرارکند

سوره ی فتح

تَقَدَّمَ=پیشین،گذشته ،سابق گذشت

تَأَخَّرَ=پسین، آینده ،پس مانده

ٱلظَّآنِّينَ=گمان برندگان

تُعَزِّرُو ا=یاری کنید

تُوَقِّرُوا=بزرگ دارید،تعظیم کنید

مَغَانِمَ=غنایم،غنیمها

أَظْفَرَ=پیروزی داد،پیروزگردند

ٱلْهَدْىَ=قربانی

مَعْكُوفًا=نگاه داشته شده،محبوس

تَطَئُوا=پایمال کنید،نابود کنید

مَّعَرَّةُۢ=گناه،ننگ ورنج

تَزَيَّلُواْ=جدا شده بودند

ٱلْحَمِيَّةَ=تعصب ونخوت،حمیت

أَلْزَمَ=ملزم ساخت،همراه داشت

مُحَلِّقِينَ=سر تراشیدگان

مُقَصِّرِينَ=کوه تاه کردگان

سِيمَا=نشانه

شَطْـَٔهُۥ=بوته،جوانه

ٱسْتَوَىٰ=راست ایستاد

ءَازَرَ=تقویت کرد،استوار کنند

ٱسْتَغْلَظَ=محکم کردیم،سطبر گردد

سُوقِ=جمع ساق،تنه،پا

ٱلزُّرَّاعَ=جمع زارع،کشاورزان

سوره ی حجرات

لَا تُقَدِّمُواْ=پیش دستی نکنید

يَغُضُّون=پایین می آورند

ٱمْتَحَنَ=آزموده است،خالص گردانیده

ٱلْحُجُرَاتِ=جمع حجره،حجره ها، اتاقها

حَبَّبَ=محبوب ودوست داشتنی گرداند

كَرَّهَ=ناپسند گرداند

تَفِيٓءَ =بازگردد

لَا تَلْمِزُوٓاْ=عیبجوئی نکنید،نکوهش نکنید

لَا تَنَابَزُواْ =بالقب زشت نخوانید،یکدیگر را به القاب زشت وناپسند ملقب نکنید

لَا تَجَسَّسُواْ=تجسس نکنید،کنجکاوی نکنید

لَا يَغْتَب=غیبت نکند

لَا يَلِتْ=نمی کاهد،نکاهد

يَمُنُّونَ=منت می گذارند

سوره ی قاف

رَجْعٌ=بازگشت

مَّرِيجٍ =سرگردان،پریشان، آشفته

فُرُوجٍ =شکاف ها

بَاسِقَتٍ=بلند قامت

نَّضِيدٌ=برهم چیده،به هم پیوسته

عَيِينَا=ناتوان بوده ایم،عاجز ماندیم

حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ=شاهرگ گردن

يَتَلَقَّى=فرا می گیرند

ٱلْمُتَلَقِّيَانِ=دو (فرشته) فراگیرنده

قَعِيدٌ=نشسته

عَتِيدٌ=آماده،حاضر

عَنِيدِسرکش

مَّنَّاعٍ=بسیار باز دارنده

مُعْتَدٍ=تجاوز گر

مُّرِيبٍ=شکاک

سَكْرَةُ=سختی،سکرات

تَحِيدُ =گریزان،می گریختی

سَآئِقٌ=سوق دهنده

غِطَآءَ=پرده

هَلِ ٱمْتَلَأْتِ=آیا پر شده ای؟!

مَّزِيدٍ=افزون

نَقَّبُواْ=جستجو کردند،کاویدند

مَّحِيصٍ=گریزگاه

سِرَاعًا=شتابان

سوره ی ذاریات

ٱلذَّٰرِيَٰتِ =پاشندگان،بادهای که(خاک را)می پراکند

ذَرْوًا=پاشیدنی،پراکندن

وِقْرًا =بارسنگین

ٱلْجَٰرِيَٰتِ=روندگان،کشتیها

ٱلْمُقَسِّمَٰتِ=بخش کنندگان،تقسیم کنندگان

ٱلْحُبُكِ=راهها،تودرتو

يُؤْفَكُ=دورنگه داشته می شود

ٱلْخَرَّٰصُون=دروغ گویان

سَاهُونَ=غفلت کنندگان،بی خبران

يُفْتَنُونَ =گداخته می شوند،عذاب می گردند،آزموده شوند

يَهْجَعُونَ=می خوابیدند

صَرَّةٍ=فریاد

صَكَّتْ=زد،سیلی زد

جزءبیست وهفتم

رُكْنِ=قدرت،لشکر،ارکان حکومت

ذَنُوبًا=بهره

سوره ی طور

رَقٍّ=صحیفه ای،پوستی

مَّنشُورٍ =گشوده،گسترده

ٱلْبَيْتِ ٱلْمَعْمُورِ =خانه ی آبادان،بیت المعمور

ٱلْمَسْجُورِ=مملو،آکنده

دَافِعٍ =دورکننده،دفع کننده

مَوْرًا =لرزیدن،خزیدنی،حرکت واضطراب

دَعًّا=راندنی،با خشونت فرو انداختن

مَا أَلَتْنَا =چیزی نمی کاهیم،نکاستیم

رَهِينٌ=گرو،گروگان

رَيْبَ ٱلْمَنُونِ=حوادث روزگار،مرگ،گمان مرگ

أَحْلَٰمُ=جمع حلم،خردها،عقلها

طَاغُونَ=طغیانگر،گردن کش

تَقَوَّلَ=بافته، از پیش خود ساخته است

ٱلْمُصَيْطِرُون =جمع مصیطر، غالب وچیره، فرمان فرمایان، تسلط دارند

مَّغْرَمٍ=تاوان، غرامت

مُّثْقَلُونَ=سنگین باران

كِسْفًا=پاره ای

مَّرْكُومٌ=متراکم

بِأَعْيُنِنَا=چشم ما، زیر نظر ما، در حفاظت ما

إِدْبَٰرَ=پشت کردن، ناپدید شدن

سوره ی نجم

هَوَىٰ=فرود افتد

ذُومِرَّةٍ=نیرومندی

دَنَا=نزدیک شد

تَدَلَّىٰ =فرود آمد، نزدیکترشد

قَابَ قَوْسَيْنِ=به قدر دوکمان

سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ=درخت سدرمنتهی، مکانی درآسمان

قِسْمَةٌ=تقسیم

ضِيزَىٰ =غیرعادلانه

تَسْمِيَةَ =نامگذاری، نامیدن

مَبْلَغُهُم=حد، منتها، اندازه

ٱللَّمَمَ=صغائر، گناهان کوچک

أَجِنَّةٌ =جمع جنین، جنینها

جنِین=بچه ای که در شکم مادرش است

أَكْدَىٰ=خودداری کرد

وَفَّىٰ=وفا دار بود

ٱلْأَوْفَىٰ = (پاداش) کامل وتمام ،کافی

أَضْحَكَ=خندانند

أَبْكَىٰ =گریانند

أَمَاتَ=میراند

أَحْيَا =زنده ساخت

تُمْنَىٰ =ریخته شود

ٱلنَّشْأَةَ=پدید آوردن

أَغْنَىٰ =بی نیاز کرد

أَقْنَىٰ =سرمایه بخشید ،نگاهداشت

ٱلشِّعْرَىٰ =نام ستاره شعری که درجاهلیت پرستیده می شد

أَطْغَىٰ =سرکش تر

ٱلْمُؤْتَفِكَةَ =زیروروشده ،واژگون شده ،شهرهای قوم لوط

أَهْوَىٰ =فرود آورد ،نابودکرد

سَٰمِدُونَ=جمع سامد ،غافلان ،هوسرانان

سوره ی قمر

مُّسْتَمِرٌّ=گذرا ،قوی

مُزْدَجَرٌ =بازداشتنی ،دوری گزیدن

فَتَوَلَّ=روی بگردان

نُّكُرٍ=ناپسند ،ناخوش آیند ،وحشتناک

ٱزْدُجِرَ =رانده شده است، درشتی کردند، آزردند

مُّنْهَمِرٍ=فروریزنده

دُسُرٍ=جمع دسار، میخها

كُفِرَ=کفر ورزیده بود، کافر شده بود

مُّدَّكِرٍ=پند گیرنده

تَنزِعُ=بر می کند، برمی انداخت

أَعْجَازُ=تنه ها

مُّنقَعِرٍ=کنده شده، ریشه کن شده

سُعُرٍ =دیوانگی

أَشِرٌ=متکبر، خودپسند

مُّحْتَضَرٌ=حاضرشده، به نوبت خودحاضرشود

تَعَاطَىٰ=دست بکار شد

عَقَرَ=پی کرد

هَشِيمِ=گیاه خشک، برگ خشکیده

ٱلْمُحْتَظِرِ =خردشده، علوفه ی بجای مانده در آغل چهارپایان

حَاصِبًا=سنگریزه، شن باد تند

سَحَرٍ=سحرگاهان

أَدْهَىٰ=سخت تر، هراسناکتر

أَمَرُّ=تلخ تر

سَقَرَ=آتش دوزخ

لَمْحٌۢ بِٱلْبَصَرِ=چشم برهم زدن

أَهۡلَكۡنَآ أَشۡيَاعَكُمۡ=همانند،پیروان

مُّسۡتَطَرٌ=نوشته شده

مَقۡعَدِ صِدۡقٍ=مجلس وجایگاه صدق،مجلس راستی

مَلِيكٍ=پادشاه بزرگ،فرمانروا

مُّقۡتَدِرٍ=نیرومند،مقتدر

سوره ی رحمان

حسۡبَان=حساب منظم،نظم ونظام

أَنَامِ=مردمان

ذُوٱلۡعَصۡفِ=دارای قشروپوسته،دارنده ی برگ

ٱلرَّيۡحَانُ =گیاهان خوشبو،ریحان

ءَالَآءِ=نعمتها

ٱلۡفَخَّارِ=سفال

يَلۡتَقِيَانِ =بایکدیگربرخوردمی کنند،بهم رسنده

بَرۡزَخٌ=حایل،مانع

لَّا يَبۡغِيَانِ =بریکدیگرغلبه نمی کند،باهم دیگرآمیخته نمی گردد

ٱللُّؤۡلُؤُ=مروارید

ٱلۡمُنشَـَٔاتُ=کشتیها

ذُوٱلۡجَلَـٰلِ=دارای عظمت

شَأۡنٍ =کاری

نَفۡرُغُ =به(حساب شما)می پردازیم،رسیدگی می کنیم

ٱلثَّقَلَانِ=دوگرانمایگان،دوگروه انس وجن

تَنفُذُواْ=بگذرید

أَقْطَارِ=جمع قطر،کناره ها،نواحی

سُلْطَٰنٍ=نیرو،غلبه،قدرت

شُوَاظٌ=شعله،آتش بی دود

نُحَاسٌ=دود

وَرْدَةً=گل سرخ،سرخ گون

دِهَان=چرم،روغن مذاب

نَوَاصِی=جمع ناصیه،پیشانی،موی جلوسر

أَقْدَام=جمع قدم،پاها

حَمِيمٍ=آب جوشان

ءَان=بسیار داغ،سوزان

ذَوَاتَاأَفْنَان=دوباغ دارای درختان وشاخسارها

بَطَآئِنُ=جمع بطانه،آسترها

إِسْتَبْرَقٍ=دیبای ضخیم

جَنَى=میوه ی رسیده

دَانٍ=نزدیک،دردسترس

طمث=آمیختن،مقاربت کردن،تماس

مُدْهَآمَّتَانِ =دوبهشت سبز،سبزمتمایل به سیاهی

نَضَّاخَتَانِ=جوشان،فوران کنان

رُمَّان=انار

خَيْرَٰتٌ حِسَانٌ=نیکوزنان زیبا،زنان نیک سیرت وصورت

رَفْرَفٍ=بالشها

خُضْرٍ=سبز

عَبْقَرِی=فرشهای بی نظیر

سوره ی واقعه

اَلْوَاقِعَةُ =واقعه ی قیامت،فرود آینده ،رخ دهنده

خَافِضَةٌ=خوار کننده ،پایین آورنده

رَّافِعَةٌ=بالابرنده ،برافرازنده

رُجَّتِ =بلرزد،جنبانده شود،به تکان انداخته شود

رَجًّا=لرزاندن،جنباندن،بشدت بلرزد

بُسَّتِ=کوبیده ومتلاشی شوند

بَسًّا=کوبیدن،متلاشی،ریزه ریزه

هَبَآءً=غبار،گرد

مُّنْبَثًّا =پراکنده

أَصْحَـٰبُ اَلْمَيْمَنَةِ =یاران دست راست

أَصْحَـٰبُ اَلْمَشْـَٔمَةِ=یاران دست چپ

ثُلَّةٌ=گروهی،پاره ،دسته

مَّوْضُونَة =مرصع ،زربفت

مُّخَلَّدُونَ=جاودانان

أَبَارِيقَ=جمع ابریق،کوزه ها

لَّا يُصَدَّعُونَ=سر درد نگیرند

لَا يُنزِفُونَ=بیهوش نشوند

تَأْثِيمًا=گناه آلود،گفتار گناه

مَّخْضُودٍ =بی خار
طَلْحٍ=درختان موز
مَّنضُودٍ=به هم پیچیده،پر بار وتو بر تو
مَّمْدُودٍ=گسترده،کشیده
مَّسْكُوبٍ=ریزان،جاری،روان
أَبْكَارًا=جمع بکر،دوشیزگان
عُرُبًا=شوهر دوستان،شیفته
أَتْرَابًا=هم سن وسال
يَحْمُومٍ=دودهای متراکموسیاه
يُصِرُّونَ=اصرار می ورزند
ٱلْحِنثِ ٱلْعَظِيمِ=گناه بزرگ(شرک)
شُرْبَ ٱلْهِيمِ=نوشیدن شتران مبتلا به بیماری تشنگی
حُطَٰمًا=کاه درهم کوبیده،گیاه خشک
تَفَكَّهُونَ=شگفت زده می شوید،تعجب می کنید
مُغْرَمُونَ=زیان کاران،زیان کرده ایم
ٱلْمُزْنِ=ابر
تُورُونَ=می افروزید
مُقْوِينَ=نیازمندان،مسافران
بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ=جایگاه ستارگان
ٱلْمُطَهَّرُون =پاکان،پاک شدگان(مراد فرشتگان است)
مُّدْهِنُونَ =جمع مدهن،سهل انگار، سازشکار،انکار کننده، سستی می کنید

غَيْرَ مَدِينِينَ=جزا داده نمی شوید

رَوْحٌ=آرامش، آسایش

رَيْحَانٌ=گلهای خوشبو، ریحان

تَصْلِيَةُ=فرواندا ختن، در آوردن، سوزاندن

جَحِيمٍ=آتش جهنم

سوره ی حدید

مُّسْتَخْلَفِينَ=جانشینان

نَقْتَبِسْ =پرتوی برگیریم، به پرتوی بهره مند شویم

ٱلْتَمِسُواْ=بجویید

سُور=دیوار

قِبَلِ=پیش

أَلَمْ يَأْنِ=آیا وقت آن نرسیده است

طَال=دراز شد، طولانی گشت

ٱلْأَمَدُ=زمان، مدت، روزگار

تَفَاخُرٌ=فخر فروشی

تَكَاثُر=افزون طلبی

عَرْضِ=پهنا

نَّبْرَأَ=پدید آوریم، بیافرینیم

لَاتَأْسَوْا=افسوس نخورید

فَاتَ=از دست رفته است

رَهْبَانِيَّةً=رهبانیت، گوشه گیری

ٱبْتَدَعُوا=پدید آوردند

مَا رَعَوا=رعایت نکردند

رِعَايَة=رعایت

كِفْلَيْنِ =دو بهره

جزء بیست وهشتم

سوره ی مجادله

تَشْتَكِيّ =شکایت می برد

تَحَاوُر=گفتگو

يُظَٰهِرُون=ظهار می کنند

ٱلَّٰٓـِٔي=آنان که

يَتَمَآسَّا =به هم نزدیک شوند، آمیزش جنسی انجام دهند

شَهْرَيْن=دو ماه

مُتَتَابِعَيْن=پی درپی

سِتِّين=شصت

يُحَآدُّون=دشمنی می کنند

كُبِتُواْ=خوار وذلیل می شوند

كُبِتَ=خوار وذلیل شدند

أَحْصَىٰ=شمارش کرد

مَعْصِيَت=نافرمانی

حَيَّو=تحیت گویند، سلام می کنند

تَفَسَّحُوا=جا باز کنید

فْسَح=باز کردن، گشودن

ٱنشُزُوا=برخیزید

جُنَّةً=سپر

ٱسْتَحْوَذَ=چیره شد

ٱلْأَذَلِّين=سرافکندگان،خوارترین افراد

يُوَآدُّون=دوستی کنند

سوره ی حشر

مَّانِعَتُهُم=بازدارنده

حُصُونُهُم=جمع حصن،قلعه ها،دژها

قَذَفَ=افکنده

يُخْرِبُونَ=ویران می کردند

فَٱعْتَبِرُوا=عبرت گیرید

ٱلْجَلَآءَ=ترک وطن،آوارگی

لِّينَةٍ=درخت خرما

أَوْجَفْتُمْ=تاختید

دُولَةً=دست به دست،دستگران

ٱلْأَغْنِيَآءِ=ثروتمندان

حَاجَةً=نیازی،حسد،دغدغه

يُؤْثِرُونَ=ترجیح می دهند،مقدّم می دارند

خَصَاصَةٌ=نیاز مبرم،تنگدستی

يُوقَ=بازداشته،نگه داشته

شُحَّ=بخل،حرص

نَافَقُواْ=منافق شدند،نفاق می ورزیدند

رَهْبَةً=وحشت،ترس وبیم

قُرًى مُّحَصَّنَةٍ=آبادیهای محکم،دژهای استوار

شَتَّىٰ=پـر اکـنـده

وَبَال=نـتـيـجه ، عـاقـبت

خَٰشِعًا=خـاکـسـا ر ، سر افـکـنـده

مُّتَصَدِّعًا=شکـافـتـه ، ا ز هم پـا شيـده

ٱلْمُهَيْمِنُ=نـگـهـبـا ن

ٱلْمُتَكَبِّرُ=شـا يـسـته عظمت وبـزرگـی ، و ا لامـقـا م

سوره ی ممتحنه

تُلْقُونَ=مـی افـکـنـيـد

بُرَءَٰٓؤُاْ=بـيـز ا ريـم

عَادَيْتُم=د شمـنـی کـرديـد

ظَٰهَرُواْ=پـشـتـيـبـا نـی کـردنـد ، بـه مـردم کـمک کـرد نـد

ٱمْتَحِنُو ا=آ زمـا يـش کـنـيـد

لَا تُمْسِكُواْ=نـگـا ه نـد ا ريـد ، تـمسک نـجويـيـد

عِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ=عقـد زنـا ن کـا فـر

سوره ی صف

مَّقْتًا=خشم

بُنْيَٰنٌ=بـنـيـا ن ، سا ختـمـا ن

مَّرْصُوصٌ=آ هـنـيـن ، صف بـسـتـه

سوره ی جمعه

أَسْفَارًۢا=جـمع سفـر ، کـتـا بـهـا ، نـوشـه ها

قُضِيَتِ=پـا يـا ن يـا فـت ، ا د ا ء شد

ٱنفَضُّوٓاْ=پـر ا کـنـده مـی شونـد

سوره ی منافقون

أَجْسَامُ=جمع جسم ،پیکر،جسم وقیافه

خُشُبٌ=جمع خشب،چوبها

مُّسَنَّدَةٌ=تکیه داده شده

صَيْحَةٍ=بانگ،فریاد

لَوَّوْاْ=گردانندند،تکان می دهند

يَنفَضُّواْ=پراکنده شوند

سوره ی تغابن

يَوْمَ ٱلْجَمْعِ=روزگرد همایی،جمع شدن

يَوْمُ ٱلتَّغَابُنِ=مغبونی،زیانمندی

سوره ی طلاق

يُحْدِثُ=دفع تازه ای فراهم آورد،پدید آورد

فَارِقُوا=جدا شوید

ذَوَىْ عَدْلٍ=دو فرد عادل

بَٰلِغُ=انجام می رساند،رسنده

أُوْلَٰتُ ٱلْأَحْمَالِ=زنان باردار

وُجْدِ=توانای

يَضَعْنَ=بگذاردند

تَعَاسَرْتُمْ =همدیگر را درتنگنا گذاشتید،به توافق نرسیدید

تُرْضِعُ=شیر دهد

أُخْرَىٰ =دیگری

ذُوسَعَةٍ =دارای ثروتمند

عَتَتْ =سرکش کردند،سربیچی نمودند

سوره ی تحریم

تَبْتَغِي=خواهی،می طلبی

تَحِلَّةَ=گشودن،حلال کردن

أَسَرَّ=پنهانی بیان کرد،به رازگفت

أَظْهَرَ = آگاه کرد،اطلاع داد

عَرَّفَ=بیان کرد

أَعْرَضَ=خودداری نمود،روی برتافت

صَغَتْ=منحرف گشته است

تَظَاهَرَ=همدست شوید،هم زشتی کنید

تَٰٓئِبَٰتٍ=جمع تائبه،توبه کنندگان

سَٰٓئِحَٰتٍ=جمع سائحه،روزه داران

ثَيِّبَٰتٍ=جمع ثیب،بیوه گان

أَبْكَارًا=جمع بکر،دوشیزه گان

غِلَاظٌ=جمع غلیظ،خشن

نَّصُوحًا=خالصانه

ٱبْنِ=بساز،بناکن

فَرَّجَ=شرمگاه

جزءبیست ونهم
سوره ی ملک

طِبَاقًا=یکی بر فوق دیگری،تودرتو،برفراز یکدیگر

تَفَٰوُتٍ=خلل،بی نظمی

فُطُورٍ=شکاف،نقصان

كَرَّتَيْنِ=دوباره،مرادبارها

خَاسِئًا=خوار شده،فروهشته

حَسِيرٌ=خسته ،ناتوان

رُجُومًا=وسیله ی راندن،پرتابهای

شَهِيقًا=نفره ای،صدای وحشتناکی

تَفُور=می جوشد

تَمَيَّزُ=پاره پاره شود

سُحْقًا=(ازرحمت)دوربار

ذَلُولًا=رام،سخر

مَنَاكِب =گوشه ونواحی

تَمُورُ=لرزنده،حرکت می کند،به لرزش آید

لَّجُّواْ=لجاجت می کنند،پافشاری می کنند

عُتُوّ=سرکشی

مُكِبًّا=نگونسار(به رو)افتاده

أَهْدَىٰٓ=راهیاب تر،به هدایت نزدیک تر

زُلْفَةً=نزدیک

سِيٓـَٔتْ=اندوهگین می گردد،زشت وسیاه می شود

يُجِيرُ=پناه می دهد

أَصْبَحَ=شود

غَوْرًا=فرو رفتن در زمین،درزمین فرو رود

مَّعِينٍ=روان

سوره ی قلم

وَٱلْقَلَمِ=سوگندبه قلم

يَسْطُرُونَ =می نویسند

خُلُقٍعَظِيمٍ=اخلاق وخوی بسیارعظیم ووالا

ٱلْمَفْتُونُ=دیوانه،دیوانگی

تُدْهِنُ=نرمی کنی،سازش نمایی،مداراکنی

حَلَّافٍ=بسیارسوگند خورنده

هَمَّازٍ=بسیار عیبجو

مَّشَّآءٍ=تیزرونده،رفت وآمدکننده

نَمِيمٍ=سخن چینی

أَثِيمٍ=گناهکار

عُتُلٍّ=خشن،درشتخو

زَنِيمٍ=بی نسب،حرام زاده

نَسِمُهُۥ=داغش می گذاریم

ٱلْخُرْطُومِ=بینی

بَلَوْنَآ=آزمودیم

لَا يَسْتَثْنُونَ=انشاءالله نگفتند،استثناءنمی کنند

طَافَ=فرود آمد،گشت زد

طَآئِفٌ=عذابی،بلایی فراگیر

نَآئِمُونَ=خواب بودند

ٱلصَّرِيمِ=شب سیاه،دروشده

تَنَادَوْاْ=یکدیگررانداادند

صَٰرِمِينَ=دروکنندگان،چینندگان

حَرْدٍ=منع کردن،جلوگیری نمودن،بخل

أَوْسَطُ=بهترین

يَتَلَوَمُونَ=ملامت کنان

يُكْشَفُ=برهنه ومکشوف گردد،برداشته شود

سَاقٍ =ساق

كَصَاحِبِ ٱلْحُوتِ =صاحب ماهی،حضرت یونس علیه السلام

مَكْظُومٌ =سرشار ازغم واندوه بود

تَدَارَكَ=دریافت

نُبِذَ = افکنده

ٱلْعَرَآءِ=صحرای بی آب وعلف،بیابان

يُزْلِقُونَ=بلغزانند،چشم زخم بزنند

سوره ی حاقه

ٱلْحَآقَّةُ=واقع شدنی،ازنام های قیامت

ٱلطَّاغِيَةِ=بانگ سهمگین،بلایی که شدتش ازحدبگذرد

حُسُومًا =پی درپی

صَرْعَىٰ=برزمین افتاده،هلاک شده

رَّابِيَةً=سخت،فراوان

تَعِيَ=به یادبسپارد

وَاعِيَةٌ =شنوا،به یادسپارنده

نَفْخَةٌ=دمیدن

دَكَّةً=درهم کوبیدن،متلاشی شدن

وَاهِيَةٌ =سست،نااستوار

أَرْجَآئِهَا=کناره ها،اطراف

خَافِيَةٌ =پنهان،پوشیده

هَآؤُمُ=اینک بیایید،بگیرید
كِتَٰبِيَهْ=نامه ها (اعمال) مرا
عِيشَةٍ=زندگی
رَّاضِيَةٍ=رضایت بخش
قُطُوفُهَا=میوه ها
دَانِيَةٌ=در دسترس،نزدیک
ٱلْخَالِيَةِ=گذشته
لَمْأُوتَ=داده نمی شود
لَمْأَدْرِ=نمی دانستم
ٱلْقَاضِيَةَ=پایان دهنده، (مرگ) پایان کاربود
سُلْطَٰنِيَهْ=فرمانروایی ام،قدرتم
غُلُّوا=طوق (به گردنش) اندازید
صَلُّوا=بیفکنید،داخل کنید
سِلْسِلَةٍ=زنجیر
ذَرْعُهَا=طول آن، اندازه آن
سَبْعُونَ=هفتاد
ذِرَاعًا=ذراع،فاصله نوک انگشتان تا آرنج
ٱسْلُكُوهُ=ببندید،داخل کنید
لَا يَحُضُّ=تشویق نمی کرد
غِسْلِينٍ=چرک وخون،خونابه
كَاهِنٍ=غیب گو،کاهن
تَقَوَّلَ=(به دروغ) می بست
ٱلْأَقَاوِيلِ=سخنانی (دروغ)

ٱلْوَتِينَ = (شاه) رگ قلب

حَٰجِزِينَ = بازدارندگان، مانع شوندگان

سوره ی معارج

خَمْسِينَ = پنجاه

أَلْف = هزار

سَنَةٍ = سال

ٱلْعِهْنِ = پشم رنگین

فَصِيلَة = قبیله، فامیل

تُئْوِيهِ = جای وپناه می

لَظَىٰ = شعله های (آتش) سوزان

نَزَّاعَةً = سخت جدا کننده، بر می کند

ٱلشَّوَىٰ = پوست سر وصورت

أَوْعَىٰ = ذخیره کرد

هَلُوعًا = کم طاقت، حریص

جَزُوعًا = بسیار بی تاب وبیقرار

مَنُوعًا = دریغ می ورزد، بازدارند، بخیل

دَآئِمُونَ = مداومت می کنند

عِزِينَ = گروه گروه، پراکنده

مَسْبُوقِينَ = ناتوان، عاجز

يُوفِضُونَ = می دوند

سوره ی نوح

أَصَرُّوا = اسرارکردند، پافشاری

وَقَارًا = عظمت، شکوه

أَطْوَارًا=مراحل گوناگون

بِسَاطًا =گسترده

وَدًّا=ود ،نام بت

سُوَاعًا=سواع ،نام بت

يَغُوث=يغوث ،نام بت

يَعُوق=يعوق ،نام بت

نَسْرًا =نسر ،نام بت(پنج بتی بودندکه آنها راپرستش می کردند)

دَيَّارًا=کسی را

تَبَارًا = هلاکت ،نابودی

سوره ی جن

شَطَطًا =ناروا ،نادرست

رَهَقًا=گمراهی

مُلِئَت=پراشده

حَرَسًا=محافظان ،نگهبانان

مَقَاعِد=جاهای ،جایگاه

رَّصَدًا=درکمین ، آماده ،نشانه گرفته

قِدَدًا=متفاوت ،گروه گروه

هَرَبًا=گریز

بَخْسًا=نقصان ،کاهش

اَلْقَاسِطُون=ستمگران ،کافران

تَحَرَّوا=جستجو کردند ،برگزیدند

حَطَبًا= هیزم

غَدَقًا =فـر ا و ا ن

صَعَدًا =سخت ، فـرسـا

لِبَدًا=بـرسر هم فـرو ريـزنـد ، انـبـا شـتـه

لَن يُجِير = هرگـزپـنـا ه نـخـو ا هـد د ا د

أَقَل=كـمـتـر

رَصَدًا =نـگـهـبـا ن ، مـر ا قـب

سوره ی مـزّمـل

ٱلْمُزَّمِّلُ =جـا مـه بـرخـود پـيـچـيـد ه

نَاشِئَةَ=شب زنـد ه د ا ری ، بـرخـو ا سـتـن ا زخـو ا ب

وَطْئًا =سـنـگـيـنـی ، مـو ا فـقـت

أَقْوَمُ قِيلًا =بـر ا ی گـفـتـا ر (ونـيـا يـش) ا سـتـو ا رتـر ا ست

سَبْحًا =مـشـغـلـه ، تـلاش فـر ا و ا ن

تَبْتِيلًا =كـنـا ر ه گـرفـتـن ، دل بـسـتـن

مَهِّلْ=مـهـلـت د ه

أَنكَالًا =قـيـد وبـنـد هـا ی گـر ا ن

ذَا غُصَّةٍ=گـلـوگـيـر

كَثِيبًا مَّهِيلًا =تـو د ه ی شن نـرم ر و ا ن

وَبِيلا =سخت ، شـديـد

شِيبًا =پـيـر ا ن

مُنفَطِرٌ=شكـا فـتـه

ثُلُثَيِ =د و سـوم

يَضْرِبُونَ=سفـرمـی كـنـنـد

فِي ٱلْأَرْضِ=د ر زمـيـن

سوره ی مدّثر

اَلْمُدَّثِّرُ=جامه بر سر کشیده

قُمْ=برخیز

أَنذِرْ =بیم ده

کَبِّرْ=بزرگ شمار

اَلرُّجْزَ=پلیدی

اَهْجُرْ=دوری کن

نُقِرَ=دمیده شود

اَلنَّاقُورِ=بوق،صور

تَمْهِيدًا = آمادگی

أُرْهِقَ=مشقت وسختی وا می دارند

صَعُود=سختیها،گردنه ها

عَبَس=چهره درهم کشید

بَسَر= أخم کرد،روی ترش کرد

يُؤْثَر=نقل می شود،آموخته شده

لَوَّاحَة=دگرگون می سازد،می سوزاند

تِسْعَةَعَشَرَ=نوزده (فرشته)

أَسْفَرَ=روشن شود

رَهِينَة=گروگان،درگرو

نَخُوض=فرو می رفتیم،هم صدا می شدیم

اَلْخَآئِضِينَ=یاوه گویان

حُمُر= (گور) خران

مُّسْتَنفِرَة =رمنده ،چموش

فَرَّتْ=فرار کرده است،گریخته است

قَسْوَرَةٍ=شیر

أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ=اهل تقوا وپرهیزکاری

أَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ=اهل آمرزش

سوره قیامه

ٱللَّوَّامَة=ملامتگر

بَرِقَ=خیره شود

خَسَفَ=تیره گردد

ٱلْمَفَر=گریزگاه

لَا وَزَرَ=گریزگاهی نیست،پناه گاهی وجود ندارد

مَعَاذِير=عذرها

نَّاضِرَة=تازه،شاداب

بَاسِرَة=عبوس،درهم کشیده

فَاقِرَة=آسیبی کمرشکن،مصیبتی سخت

ٱلتَّرَاقِي=جمع ترقوه،گلوگاه

رَاق=افسوس کننده،تعویذ نویس

ٱلْتَفَّت=به هم پیچید

ٱلْمَسَاق=راندن،مسیر

يَتَمَطَّى=می نازد،خرامان

أَوْلَى=نابودی باد،وای برتو

سُدًى=بی هدف،بیهوده،رها

يُمْنَىٰ=ریخته می شود

سوره ی انسان

ٱلدَّهْر=روزگار، زمان

مَّذْكُورًا=قابل ذکر

أَمْشَاج=مختلط، آمیخته

سَلَاسِل=جمع سلسلة، زنجیرها

أَغْلَال=جمع غل، غلها، بندها

مِزَاج = آمیزه

مُسْتَطِيرًا =فراگیر

أَسِيرًا= اسیر، زندانی

عَبُوسًا=عبوس، چهره درهم کشیده، ترش رو

قَمْطَرِيرًا =سخت ودشوار

سُرُورًا=سرور، شادمانی

شَمْسًا= (گرمی) آفتاب

زَمْهَرِيرًا=سرمای شدید، سوزسرما

تَذْلِيلًا = آسان کردنی، دردسترس

ءَانِية=جمع اناء، ظرفها

قَوَارِيرَاْ=جمع قاروره، بلورین، شیشه ای

تَقْدِيرًا = اندازه کردنی، اندازه ی مناسب

زَنجَبِيلًا = زنجبیل

سَلْسَبِيلا=سلسبیل، نام چشمه ی بهشتی

مَّنثُورًا =پراکنده

أَسْرَ=پیوند، مفصل

سوره ی مرسلات

ٱلْمُرْسَلَت= (فرشتگان) فروفرستاده شده

عُرْفًا=پی در پی،خیر وخوبی

عَصْفًا=به شدت،تند وزیدن

فَرْقًا=جدا کردنی

ٱلْمُلْقِيَٰت=افکندگان، القاکنندگان،پیام رسانندگان

طُمِسَت=تیره ومحوشود،بی نورگردد

فُرِجَت=شکافته شود

نُسِفَت=از جاکنده شود،پراکنده گردد

أُقِّتَت=تعیین وقت گردد

أُجِّلَت=به تأخیر افتاده است

كِفَاتًا=جمع کننده،جایگاه تجمع

شَٰمِخَٰتٍ=جمع شامخ،بلند،استوار،سربه فلک کشیده

فُرَاتًا=شیرین،گوارا

انطَلِقُوٓاْ=بروید

ثَلَٰثِ شُعَبٍ=سه شاخه

لَّا ظَلِيلٍ=نه سایه افکن،نه سایه دار

ٱللَّهَبِ=شعله های آتش،گرمی آتش

تَرْمِی=پرتاب می کند

شَرَر=جمع شراره،آتش پاره،شراره

جِمَٰلَتٌ=جمع جمل،شتران

صُفْر=جمع اصفر،زردرنگ

جزء سیهم
سوره ی نبأ

عَمَّ=ازچه چیز

يَتَسَآءَلُونَ=از یکدیگر سؤال می کنند

نَوْمَ=خواب

سُبَاتًا=مایه ی آرامش

لِبَاسًا=پوشش

وَهَّاجًا=درخشان

ٱلْمُعْصِرَٰتِ=جمع معصر،ابر های باران زا

ثَجَّاجًا=فراوان،بسیار ریزنده

أَلْفَافًا=پردرخت،انبره

سَرَابًا=سراب،آب نما

مِرْصَادًا=کمینگاه،انتظار کننده

مَئَابًا=باز گشت گاه

لَّٰبِثِينَ =ماندگاران،اقامت کنندگان،می ماند

أَحْقَابًا=جمع حقب،مدت زمانی دراز

غَسَّاقًا =چرک وخون،خونابه

وِفَاقًا=موافق،مناسب ودرخور

حَدَآئِقَ=جمع حدیقه،باغها

كَوَاعِبَ =جمع کاعب،دختران جوان پستان برآمده

دِهَاقًا=لبریز،پر

صَوَابًا= درست

سوره ی نازعات

ٱلنَّٰزِعَٰتِ =بیرون کشندگان (فرشتگانی که جانها را) بیرون می کشند
غَرْقًا=به شدت، به تمام وکمال
نَشْطًا=بیرون آوردنی نرم، به نرمی وآسانی می گیرند
سَبْحًا =شناوری، شناورند
سَبْقًا=سبقت کردنی، پیشی گرفتنی
ٱلرَّاجِفَةُ=لرزاننده
تَتْبَعُهُ=به دنبال آید، درپی آن آید
ٱلرَّادِفَةُ =دنبال آینده، مراد نفحه ی دوم صور است
وَاجِفَةٌ =سخت مضطرب، ترسان
مَّرْدُودُونَ=برگردانده شدگان
ٱلْحَافِرَةِ=حالت نخستین، زندگی دوباره
عِظَٰمًا=جمع عظم، استخوانها
نَّخِرَةً=پوسیده
ٱلسَّاهِرَةِ=عرصه ی زمین
حَشَرَ=جمع کرد
نَادَىٰ=ندا داد
سَمْكَ=سقف، ارتفاع، بلندا
أَغْطَشَ=تاریک کرد
دَحَىٰهَآ=گسترانید، هموارکرد
مَّرْعَىٰ =چراگاه
أَرْسَىٰ=محکم واستوارکرد

ٱلطَّآمَّةُ ٱلۡكُبۡرَىٰ=حادثه ی بزرگ (قیامت)

فِيمَ أَنتَ=درچیستی تو

عَشِيَّةً=شامگاه

ضُحَىٰهَا =چاشتگاه

سوره ی عبس

عَبَسَ=چهره درهم کشید

تَصَدَّىٰ=روی می آوری

تَلَهَّىٰ=توجه نمی کنی، غافل می شوی

أَيۡدِي سَفَرَةٍ=به دست

نویسندگان، سفیران (فرشتگان)

كِرَامٍ=جمع کریم، بزرگواران

بَرَرَةٍ=جمع بار، نیکوکار

قُتِلَ=کشته باد

مَآ أَكۡفَرَهُۥ=چقدر ناسپاس است

أَقۡبَرَ=درقبر (پنهان) کرد

لَمَّا يَقۡضِ=هنوزبه جای نیاورده است

صَبًّا=ریختنی

شَقًّا=شکافتنی

قَضۡبًا=سبزی، گیاهان خوردنی

غُلۡبًا=انبوه، پردرخت

أَبًّا=علوفه

ٱلصَّآخَّةُ =صدای مهیب (قیامت)

ضَاحِكَةٌ=خندان

مُسْتَبْشِرَةٌ=مسرور،شاد

غَبَرَةٌ=گرد وخاک

قَتَرَة=تاریکی،سیاهی

سوره ی تکویر

كُوِّرَت=درهم پیچیده شود

اَنكَدَرَتْ=بی نورشوند،تیره شوند

اَلْعِشَارُ=ماده شتران باردار

عُطِّلَت=رهاکرده شوند

حُشِرَت=گردآورنده شوند

سُجِّرَتْ=افروخته شوند

زُوِّجَتْ=قرین شوند،جفت کرده شوند

اَلْمَوْءُدَةُ=(دختر)زنده به گورشده

كُشِطَتْ=پوست کنده شود،برکنده شود

اَلْخُنَّس=واپس روندگان،ستارگانی که بازمی گردند

اَلْجَوَارِ=روندگان

اَلْكُنَّسِ=پنهان شدگان

عَسْعَس=(تاریکی اش)پشت کند

تَنَفَّسَ=نفس کشید،بدمد

مَكِينٍ=دارای مکانت ومنزلت والایی

مُّطَاعٍ=اطاعت شونده،فرمانروا

ثَمَّ=آنجا

بِضَنِينٍ=بخیل

سوره ی انفطار

ٱنتَثَرَتْ=پراکنده شوند،فروریزند

فُجِّرَتْ =شکافته شود،به هم آمیزند،روان گردند

بُعْثِرَتْ=زیروروشوند

سوره ی مطففین

ٱلْمُطَفِّفِين=کم فروشان،کاهندگان

ٱكْتَالُواْ=پیمانه می کنند،می پیمایند

يَسْتَوْفُونَ =کامل می گیرند،تمام وکمال اندازه می گیرند

كَالُو ا=پیمودنده پیمانه یاوزن کنند

يُخْسِرُون=می کاهند،کم می دهند

مَّرْقُوم=نوشته شده

رَانَ=زنگاربسته است،زنگ زده است

مَحْجُوبُون=محروم هستند،محجوب اند

رَّحِيقٍ=شراب خالص،شراب ناب

مَّخْتُومٍ=مهرشده

خِتَـٰمُ=مهر،دربند

مِسْكٌ=مشک

ٱلْمُتَنَـٰفِسُون=رقابت کنندگان،مسابقه دهندگان

تَسْنِيمٍ=تسنیم،اسم چشمه ای دربهشت است

يَتَغَامَزُونَ=باچشم وابروبهم اشاره می کردند

فَكِهِين =شادمان،خندان

هَلْ= آیا

ثُوِّبَ=پاداش داده شده اند؟

سوره ی انشقاق

ٱنشَقَّت=شکافته شود

أَذِنَت=گوش دهد،تسلیم شود

حُقَّت=سزاوار است

مُدَّتْ=گسترده شود،هموارگردد

تَخَلَّتْ=تهی گردد،خالی شد

كَادِحٌ=تلاشگر،رنجبر

كَدْحًا=رنجی،تلاشی سخت

لَّن يَحُورَ =هرگزباز نخواهد گشت،هرگز باز نگردد

ٱلشَّفَقِ=شفق،سرخی کنار آسمان بعد از غروب آفتاب

وَسَقَ=فرا گرفت،فرو می پوشد

ٱتَّسَقَ=کامل شود،تمام شود

يُوعُونَ =نگاه می دارند،در دل پنهان می دارند

سوره ی بروج

ٱلْأُخْدُودِ =گود اد،خندق

قُعُودٌ=نشستگان

ٱلْوَدُودُ=دوستدار

سوره ی طارق

ٱلطَّارِقِ =شب در آینده،آنچه در شب آید، ستارگان که در شب پدیدار می شوند

دَافِقٍ=جهنده

ٱلصُّلْبِ=پشت،کمر

ٱلتَّرَآئِب=جمع تریبة (استخوانهای) سینه

تُبْلَى= آشکارکرده شود،فاش شوند

ٱلسَّرَآئِر=جمع سریر،رازها،نهانها

ذَاتِ ٱلرَّجْعِ=دارای باران،برگرداننده

ذَاتِ ٱلصَّدْعِ=دارای شکاف،شکاف بردار

ٱلْهَزْلِ=بیهوده ، هزل،شوخی

رُوَيْداً= اندکی

سوره ی أعلی

ٱلْمَرْعَىٰ=چراگاه

غُثَآءً=خشک،خس وخاشاک

أَحْوَىٰ=سیاه،تیره

يَتَجَنَّبُ=دوری می گزیند

ٱلْأَشْقَى=بدبخت ترین

سوره ی غاشیه

ٱلْغَٰشِيَةِ=فراگیرنده ، (روزقیامت)

نَّاصِبَةٌ=رنج برنده،خسته شده

ءَانِيَةٍ=بسیار داغ

ضَرِيعٍ =خار خشک،ضریع

يُسْمِن=نه فربه کند

مَّوْضُوعَةٌ=نهاد شده

نَمَارِقُ=جمع نمرقه،بالشها،پشتی ها

مَصْفُوفَةٌ=چیده شده،ردیف شده

زَرَابِيُّ=جمع زریبه،فرشهای گرانبها

مَبْثُوثَةٌ =گسترده شد

نُصِبَتْ =تصب شده است،نشانده شده

سُطِحَتْ=گسترده شده است،مسطح شده است

بِمُصَيْطِرٍ=مسلط،چیره

إِيَابَ=باز گشت

ٱلشَّفْعِ=جفت،زوج

ٱلْوَتْرِ =فرد،تک

حِجْرٍ=صاحب خرد،خردمند

إِرَمَ=نام دیگرقوم عاد

ذَاتِ ٱلْعِمَادِ =دارای ستونها،دارای قامتهای بلند

جَابُواْ=بریدند

صَبَّ=فروآورد،ریخت

سَوْطَ=تازیانه

لَا تَحَٰٓضُّونَ =یکدیگرراترغیب وتشویق نمی کنید

ٱلتُّرَاثَ=میراث،ترکه

أَكْلًا لَّمًّا =خوردنی یکبی

حُبًّا جَمًّا=دوستی فراوان

جِأْیٓءَ=آورده شود

وَثَاقَ=بستن

ٱلْمُطْمَئِنَّةُ =آرمیده،آرام یافته

سوره ی بلد

حِلٌّ=جای گزین،ساکن

كَبَد = رنج

لُّبَدًا = زیاد ، انبوه

شَفَتَيْنِ = تثنیه شفة ، دولب

ٱلنَّجْدَيْن = دو راه

لَا ٱقْتَحَمَ = برنیامد ، قدم نگذاشت

ٱلْعَقَبَةُ = گردنه

فَكُّ = آزاد کردن

ذِی مَسْغَبَةٍ = دارنده گرسنگی ، قحطی

ذَا مَقْرَبَةٍ = دارای خوشیاوندی

ذَا مَتْرَبَةٍ = خاک نشین ، خاکسار ، نیازمند

مُّؤْصَدَةٌ = سرپوشیده

سوره ی شمس

تَلَيْهَا = به دنبال آن درآید

جَلَّىٰ = روشن کند ، جلوه گرسازد

طَحَىٰ = گسترانید

دَسَّىٰ = آلوده کرد ، پنهان داشت

سُقْيَىٰ = آبشخور ، نوبت آب آشامیدن

دَمْدَم = گماشت ، برآشفت ، فرود آورد

عُقْبَىٰ = سرانجام ، فرجام

سوره ی لیل

يَغْشَىٰ = گوناگون ، مختلف

عُسْرَىٰ = دشواری ، مشقت

تَرَدَّىٰ = مسقوط کرد ، سرازیرشد ، هلاک گردید

تَلَظَّىٰ =زبانه کشد ،شعله ور

ٱلْأَتْقَى =پرهیز کارترسی

سوره ی ضحی

ٱلضُّحَى=آغاز روز،چاشتگاه

سَجَىٰ=آرام گیرد ، آرامید

مَا وَدَعَّ=وانگذاشته ،رهانکرده است

مَا قَلَىٰ =خشم نگرفته است

عَآئِلا=فقیر ، عیالمند

تَقْهَرْ=میازار،خوارمدار،خشم نیار

لَا تَنْهَرْ=مران ،نهیب نزن

حَدِّثْ=بازگوکن ،زبان گشایی

سوره ی شرح

وَضَعْنَا=نهاریم ،برداشتیم

أَنقَضَ=بشکست ،سنگینی کرد

ظَهْرَكَ =پشت تو

انصَبْ=بکوش ،بایست

ٱرْغَبْ=راغب ومشتاق شو ،رغبت کن

سوره ی تین

ٱلتِّينِ= انجیر

تَقْوِيمٍ= اندام ، هیئت

أَسْفَلَ=پایین ترین

سَٰفِلِينَ =پستان ،پایین تران

سوره ی علق

عَلَقٍ= خون بسته

ٱلْأَكْرَم=بزرگوارتر،مهتر

ٱلرُّجْعَىٰ =بازگشت

نَسْفَعًا=کشانیم،بشدت می گیریم

نَّاصِيَة = (موی) پیشانی

نَادِيَهُ = انجمن،مجلس

ٱلزَّبَانِيَة=مأموران آتش،نگهبانان دوزخ

سوره ی قدر

لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ=شب قدر

سوره ی بینه

مُنفَكِّينَ=دست بردارندگان

قَيِّمَةٌ = استوار،درست

شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ=بدترین آفریدگان

خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ=بهترین آفریدگان

سوره ی زلزله

زِلْزَالَ=لرزش،جنبش

مَا لَهَا=چیست آن را؟،آنراچه نشده است؟

تُحَدِّثُ=بسراید،بازگومی کند

يَصْدُرُ =بیرون می آیند،(ازموقف)بازمی گردند

أَشْتَاتًا =پراکنده،گوناگون

سوره ی عادیات

ٱلْعَٰدِيَٰت= اسبان دونده

صُبْحًا=صدای نفس اسبان،نفس زنان،بستوه آمده

اَلْمُورِيَات= آتش افروزندگان در اثر اصطاک سمشان با سنگها

قَدْحًا= ایجاد جرقه

اَلْمُغِيرَات=یورش برندگان

أَثَرْن=بر انگیزند

نَقْعًا=گرد و غبار

وَسَطْن=به میان در آیند

كَنُود=ناسپاس

بُعْثِر=بر انگیخته شوند

حُصِّل= آشکارگردد ،به دست آورده شود

سوره ی قارعه

اَلْقَارِعَةُ=فروکوبنده

اَلْفَرَاش=پروانه ها

اَلْمَبْثُوثِ=پراکنده

اَلْمَنفُوشِ=حلاجی شده ،زده شده

أُمُّهُ=پناهگاهش،مادرش

نَارٌ حَامِيَةٌ = آتشی سوزان

سوره ی تکاثر

أَلْهَى=سرگرم ساخت،متقول وغافل کرد

اَلتَّكَاثُرُ = افزون طلبی

زُرْتُم=رسیدید ،دیدید

اَلْمَقَابِرَ=جمع مقبره ،گورستانها

سوره ی عصر

و=سوگند

ٱلْعَصْر=روزگار، عصر، زمان

تَوَاصَوْا=سفارش کردند

سوره ی همزه

هُمَزَة=عیب جوی

لُّمَزَة=غیبت کننده، طعنه زن

أَخْلَدَهُ=جاودانه می سازد

يُنْبَذَن=انداخته می شود، پرت خواهد شد

ٱلْحُطَمَة=درهم شکننده، از نامهای دوزخ

ٱلْمُوقَدَة=برافروخته

تَطَّلِع=چیره گردد، بسوزاند

ٱلْأَفْـِٔدَة=جمع فواد، دلها

مُّمَدَّدَةٍ=کشیده شده، دراز

سوره ی فیل

أَصْحَٰبِ ٱلْفِيلِ=دارندگان فیل، اصحاب فیل

تَضْلِيلٍ=تباهی، گم گشتگی

أَبَابِيلَ=گروه گروه

عَصْف=کاه، برگ

مَّأْكُول=جویده شده، خورده شده

سوره ی قریش

إِيلَٰفِ=الفت و انس

رِحْلَة=سفر، کوچیدن

ٱلشِّتَآءِ=زمستان

ٱلصَّيْف=تابستان

سوره ی ماعون

يَدُعُّ=سخت می راند،باخشونت طرد می کند

سَاهُونَ=بی خبران،غفلت کنندگان

ٱلْمَاعُونَ=وسایل ضروری زندگی،وسایل ناچیز،زکات

سوره ی کوثر

ٱلْكَوْثَرَ=خیر فراوان،کوثر

ٱنْحَر=قربانی کن

شَانِئَكَ=دشمن تو،بدخواه تو

ٱلْأَبْتَر=بریده نسل،بی عقب،دنباله بریده

سوره ی کافرون

لَآ أَعْبُدُ=نمی پرستیم

مَا تَعْبُدُونَ=آنچه راکه شمامی پرستید

عَٰبِدُونَ=پرستشگر،نمی پرستید

مَآ أَعْبُدُ=آنچه راکه من می پرستم

عَابِدٌ=پرستشگر،پرستنده

مَّا عَبَدتُّمْ=آنچه شماپرستش کرده اید

سوره ی نصر

أَفْوَاجًا=گروه گروه،دسته دسته

ٱسْتَغْفِر=آمرزش بخواه

سوره ی مسد

تَبَّتْ=بریده باد،نابودگردید

تَبَّ=هلاک باد،نابودمی گردد

مَآ أَغْنَىٰ=بی نیاز نکرد،سود نبخشید

ذَاتَ لَهَبٍ=شعله ور

حَمَّالَةَ=بـرد ارنـده ،بـسيـار بـا ركش

ٱلْحَطَبِ=هيـزم

جِيد=گـردن

مَّسَد=لـيف خرمـا

سوره ی اخلاص

أَحَد=يـكـتـا ،يـگـانـه

ٱلصَّمَد=بـی نـيـاز،بـرآوردنـده ی نـيـازها

لَمْ يَلِدْ=نـز ا د ه است

لَمْ يُولَدْ =ونـه ز ا د ه شده است

كُفُوًا=همـتـا ، همـانـنـد

سوره ی فـلـق

أَعُوذُ =پـنـا ه مـی بـرم

ٱلْفَلَقِ=صبـح ،سپـيـده دم

غَاسِقٍ= تـا ريـكـی شب

وَقَبَ=فـر ا گـيـرد

ٱلنَّفَّٰثَٰتِ=زنـا ن جـا دوگـر ،دمـنـدگـان

ٱلْعُقَدِ=جـمع عقـدة ،گـره هـا

سوره ی نـاس

مَلِك=فـرمـانـرو ا

ٱلْخَنَّاسِ=بـا زپـس رونـده

يُوَسْوِس=وسوسه مـی كـنـد